

۱۵۷/۲

۱۵۴/۲

تعداد واحد: ۲

کد: ۷۶

نام درس: آیین سخنوری

همنیاز: ندارد

کد: ۴۱

پیش نیازها: الف - ادبیات فارسی ۴

کد: ۵۶

ب - روشهای تحقیق ۲

الف - منابع مطالبه:

۱ - " آیین سخنوری " - فروغی، محمد علی - طهران - انتشارات زوار چاپ دوم (دو جلد در یک مجلد) -

۱۳۶۸ / (تبیه شود)

۲ - جزوه، درسی (ارسال می شود)

ب - ضامم:

ندارد

ج - ارزشیابی:

۱ - امتحانات:

- ماهانه اول (هفته چهارم - ۱۵ نمره)

- میان ترم (هفته نهم - ۱۵ نمره)

- ماهانه دوم (ندارد)

- پایان ترم (ندارد)

۲ - تکالیف

- تهیه و ادای متن نطق اول (الزامی / فردی / هفته هشتم / ۱۵ نمره)

- تهیه و ادای متن نطق دوم (الزامی / فردی / هفته سیزدهم / ۲۵ نمره)

- تهیه و ادای متن نطق سوم (الزامی / فردی / هفته هجدهم / ۳۰ نمره)

۳ - گزارش تکلیف

ندارد

مخصوص جامعه بهائیان است

صفحه	عنوان
۳	۱ - برنامه، مطالعه، هفتگی
۴ مکرر	۲ - نمایه، ارتباط درس آیین سخنسوری با دروس دیگر
۵	۳ - مقدمه و معرفی درس
۹	۴ - اهداف، سرفصل، درس
۹	۵ - منابع مطالعه درس
۱۰	۶ - منابع مطالعه تکمیلی
۱۰	۷ - شیوه، ارزشیابی درس
۱۱	۸ - توضیحاتی در مورد روش مطالعه درس و منابع مطالعه و تکالیف و امتحانات
۱۹	۹ - تذکار و تکرار بعضی مطالب مهمه و نتیجه گیری
۲۲	۱۰ - راهنمای مطالعه، هفته اول و دوم
۲۲	۱۱ - راهنمای مطالعه، هفته سوم و چهارم
۲۲	۱۲ - راهنمای مطالعه، هفته پنجم و ششم
۲۴	۱۳ - راهنمای مرحله به مرحله، تهیه و آدای يك نطق
۶۱	۱۴ - قواعد سخنسوری

دانشجوی عزیز

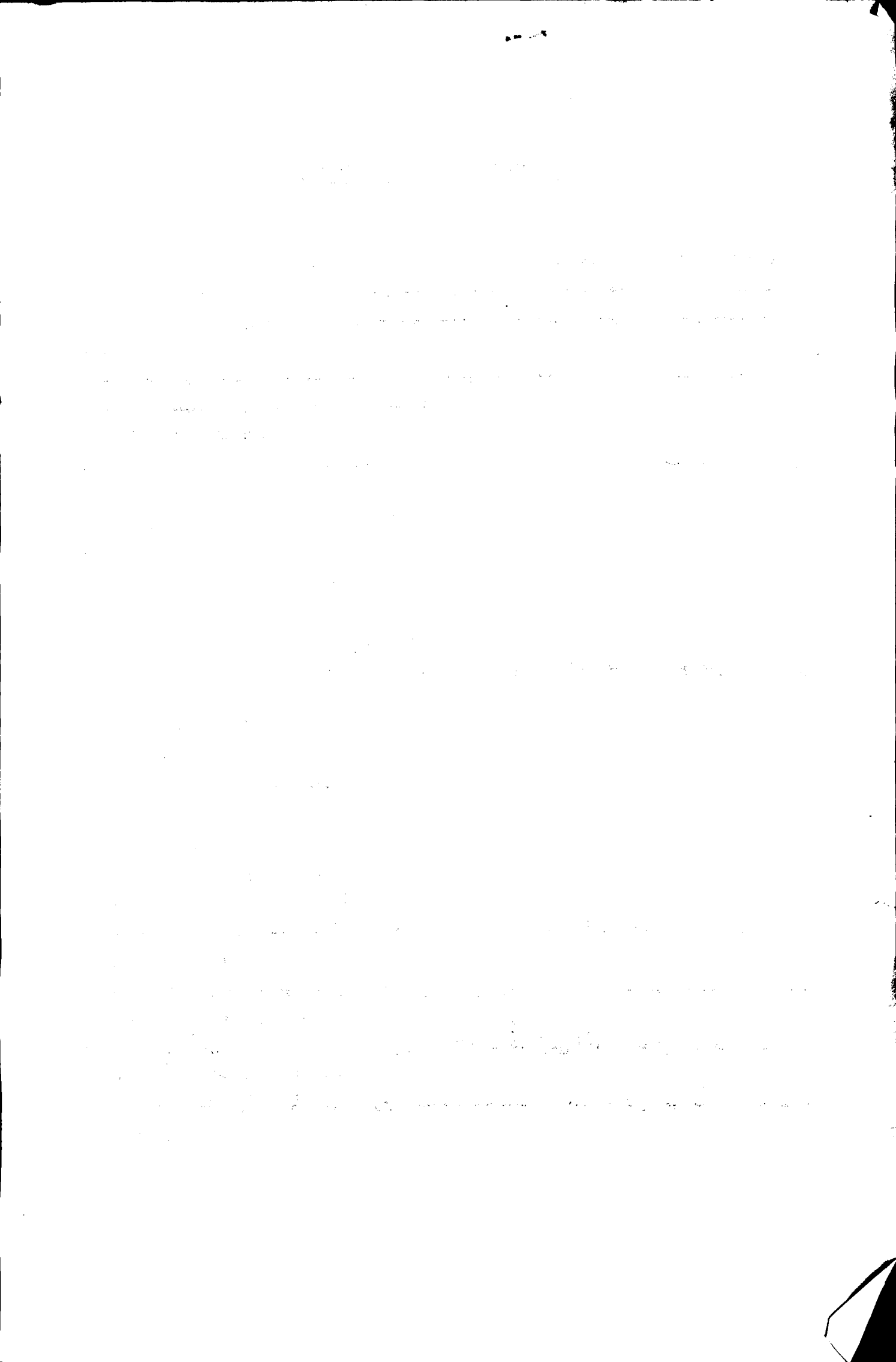
با تحیت لطفاً بجای مواضع نطقها مندرج در صفحه ۱۳ جزوه راهنما سطرهای ۸ الی ۱۲، از ترم بهار ۱۶۰ به بعد عناوین نطقهای خویش را از بین موضوعات ذیل انتخاب نمایید. به نطقهایی که بر اساس عناوین قبلی صورت گیرد، نمره‌ای تعلق نخواهد گرفت.

- ۱ - " قلب عبدالبهاء نهایت تعلق را به خانواده شهداء دارد. " - حضرت عبدالبهاء
- ۲ - رضای معهد اعلی رضای محبوب ابهاست .
- ۳ - اطاعت از تشکیلات
- ۴ - " زبان را به راستی عادت بده. " - حضرت عبدالبهاء - مصابیح هدایت جلد ۳ ،

ص ۲۵۱

- ۵ - محبت و انضباط در تربیت اطفال
- ۶ - وقت شناسی
- ۷ - هنر و تاثیر آن در پیشبرد امر الهی
- ۸ - ابتکار و خلاقیت در خدمات
- ۹ - رعایت حال و حفظ احترام ذوی الحقوق
- ۱۰ - " ما بهائی زیاد داریم اما عاشق کم داریم. " - نطق جناب نجوانی به نقل قول از جناب سمندری
- ۱۱ - تبلیغ به اعمال
- ۱۲ - خودیاری برای شاد زیستن
- ۱۳ - استفاده از مواهب الهیه
- ۱۴ - رعایت اعتدال
- ۱۵ - عفت کلام
- ۱۶ - نقش برنا مهریزی در زندگی
- ۱۷ - نقش تقوی در فهم معارف امر
- ۱۸ - عدم مداخله و تجسس در امور شخصی یکدیگر (با الهام از پیام معهد اعلی: جوانان، ص ۳۱۳)
- ۱۹ - " نفع امر را منظور دارند نه نفع شخصی خویش را " - حضرت عبدالبهاء - مصابیح هدایت جلد ۳، ص ۲۵۱
- ۲۰ - " اِنَّ الَّذِي رَبِّي ابْنُهُ اَوْ ابْنًا مِنَ الْاِبْنَاءِ كَاَنَّهُ رَبِّي اَحَدًا ابْنَانِي " - حضرت بهاء الله - کتاب مستطاب اقدس
- ۲۱ - " هر مشکلی را وسیله‌ای به سوی پیشرفت بدانیم " - حضرت ولی امر الله - توقیع

۲۶ مارچ ۱۹۵۷



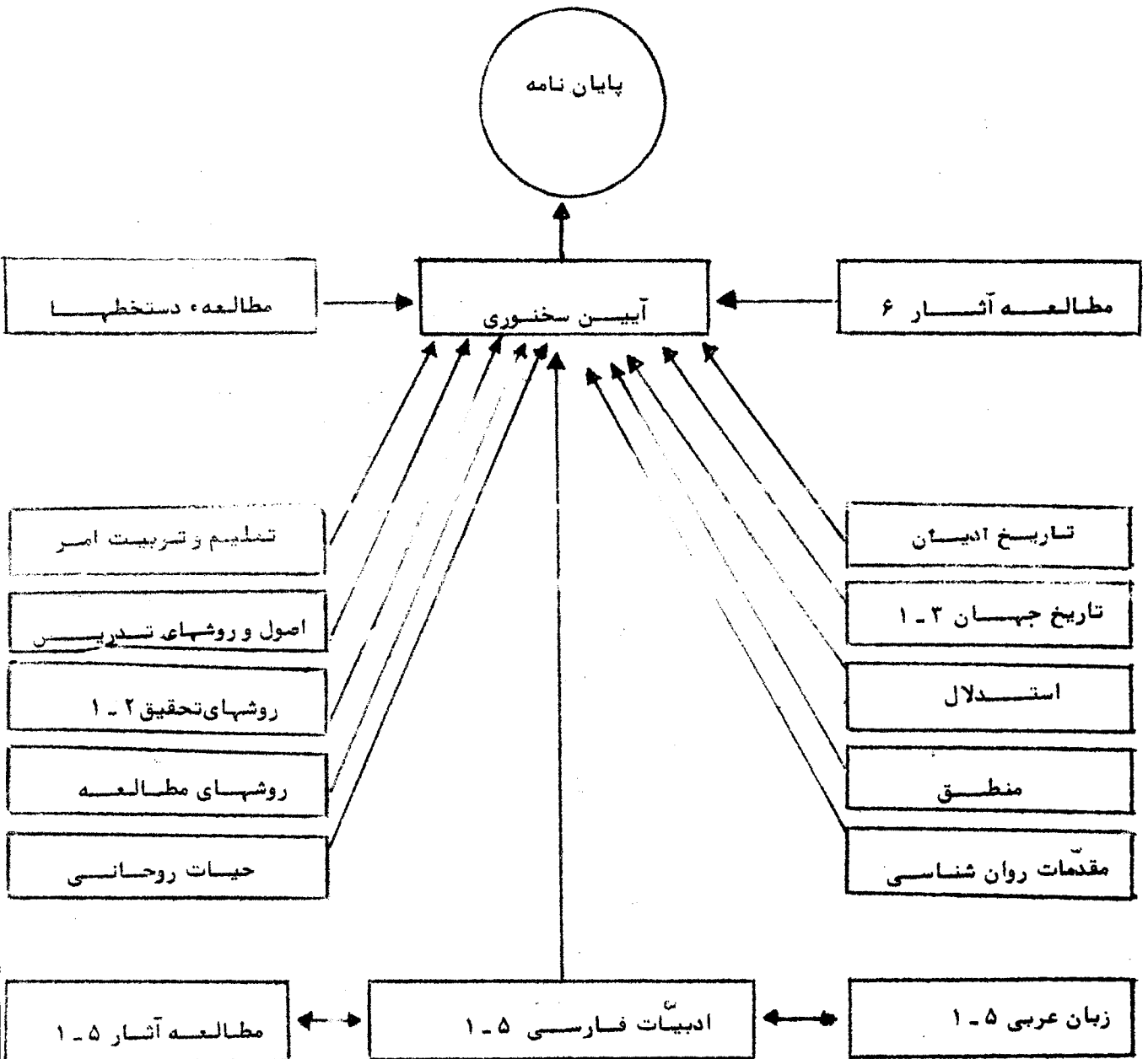
هفته	شرح فعالیتها
اول و دوم	<p>۱- مطالعه، اجزائی جزوه، راهنمای درس از ابتدا تا انتها برای آشنائی اولیه با محتوای درس.</p> <p>۲- مطالعه، راهنمای مطالعه، هفته اول و دوم.</p> <p>۳- مطالعه، کتاب "آیین سخنوری" جلد اول از ص ۱ تا ص ۱۷.</p> <p>۴- مطالعه، قسمتهای منتخب از کتاب "آیین سخنوری" جلد دوم، به این شرح:</p> <p>الف - فصل اول: "سخنوری در یونان" از ص ۱۷۳ تا ص ۱۸۲ (سطر ۱۳)</p> <p>ب - فصل دوم: "سخنوری رومیان" از ص ۲۴۴ تا ص ۲۵۰</p> <p>ج - فصل سوم: "سخنوری آباء مسیحی" از ص ۲۹۸ تا ص ۳۰۶ (ابتدای صفحه)</p> <p>د - فصل چهارم: "سخنوری منبری در اروپا" (از ص ۳۱۲ تا ص ۳۱۴ (سطر ۶) / ص ۳۵۸ (بوردالو) / ص ۳۸۲ (فنلن))</p> <p>ه - فصل پنجم: "سخنوری رزمی" از ص ۴۲۲ تا ص ۴۲۶ (وسط صفحه)</p> <p>و - فصل ششم: "سخنوری سیاسی در اروپا" از ص ۴۴۷ تا ص ۴۵۲ (سطر ۱۳)</p>
سوم و چهارم	<p>۱- مطالعه راهنمای مطالعه، هفته سوم و چهارم.</p> <p>۲- مطالعه، کتاب "آیین سخنوری" جلد اول از ص ۱۸ تا ص ۸۲</p>
پنجم و ششم	<p>استحان کتبی اول در آخر هفته چهارم از کل مطالب خوانده شده از کتاب و برررد در چهار هفته اول.</p> <p>۱- مطالعه، راهنمای مطالعه، هفته پنجم و ششم.</p> <p>۲- مطالعه، کتاب "آیین سخنوری" جلد اول از ص ۸۳ تا ص ۱۶۵.</p> <p>۳- تهیه، مقدمات نطق اول که باید در هفته هشتم ادا شود.</p> <p>۴- <u>مطالعات تکمیلی:</u></p> <p>الف - مطالعه، نطق حضرت عبدالبهاء، <u>جَلُّ ثَنَائِهِ</u>، درباره، "حزن و سرور" مندرج در جزوه، متون (نطق شماره ۱)</p> <p>ب - مطالعه، نطق حضرت عبدالبهاء، <u>جَلُّ ثَنَائِهِ</u> درباره، "حیات جسمانی و روحانی" مندرج در جزوه، متون (نطق شماره ۲)</p> <p>ج - مطالعه، نطق چند خطابه از حضرت عبدالبهاء، <u>جَلُّ ثَنَائِهِ</u>، درباره، صعود جناب ابوالفضائل مندرج در جزوه، متون (نطقهای شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴)</p>

هفته	شرح فعالیتها
هفتم و هشتم	۱- مرور موارد مطالعه شده از کتاب و جزوه تا این تاریخ ۲- آماده سازی نهائی متن نطق اول و انجام تمرینات مکرر ادا ی آن ۳- ادای نطق اول در حضور همدرسان (در هفته هشتم) ۴- انتخاب موضوع نطق دوم
نهم	امتحان میان ترم از کل مطالب خوانده شده از کتاب و جزوه (بجز مطالعات تکمیلی)
دهم و یازدهم	۱- تهیه مقدمات نطق دوم که باید در هفته سیزدهم ادا شود. ۲- <u>مطالعات تکمیلی:</u> الف- مطالعه خلاصه، بعضی از نطقهایی که در صعود حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه ایراد شده مندرج در جزوه، متون درسی (نطقهای شماره ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰) ب- شنیدن نوار " اصول مشورت در تشکیلات و مؤسسات بهائی " از جناب دکتر قدیمی (نوار شماره ۳۴) ج- مطالعه ترجمه نطق پرفسور هانس پتر درباره " صلح عمومی به وسیله نظم عمومی " مندرج در جزوه، متون (نطق شماره ۱۱)
دوازدهم و سیزدهم	۱- آماده سازی نهائی متن نطق دوم و انجام تمرینات مکرر ادا ی آن ۲- ادای نطق دوم در حضور همدرسان و تعدادی دانشجوی مهمان (در هفته سیزدهم) ۳- <u>مطالعه تکمیلی:</u> شنیدن نوار سخنرانی جناب سمندری، ایراد شده در سنه ۱۲۰ بدیع (نوار شماره ۶۳) که نسخه کامل آن دارای ترجمه انگلیسی توسط خانم مرضیه گیل است. ۴- انتخاب موضوع نطق سوم
چهاردهم و پانزدهم	۱- تهیه مقدمات نطق سوم که باید در هفته هفدهم ادا شود. ۲- <u>مطالعات تکمیلی:</u> الف- مطالعه دو نطق از ویکتور هوگو درباره " انجمن صلح " مندرج در جلد دوم کتاب " آیین سخنوری " صص ۵۲۲ - ۵۰۸ ب- مطالعه خطابه لامارتین در مورد " منع برده داری " مندرج در جلد دوم کتاب " آیین سخنوری " صص ۴۶۴ - ۴۵۲ ج- مطالعه سخنرانی سیسرون در " دفاع از میلیون " مندرج در جلد دوم کتاب " آیین سخنوری " صص ۲۸۲ - ۲۵۰
شانزدهم وهفدهم وهجدهم	۱- آماده سازی نهائی متن نطق سوم و انجام تمرینات مکرر ادا ی آن ۲- ادای نطق سوم در حضور همدرسان و مهمانان

نمایه، ارتباط درس آیین سخنوری با دروس دیگر

۱- درس "آیین سخنوری" براساس آموخته‌های شما در بسیاری از دروس قبلی، تنظیم شده است و در حقیقت باید آنچه را در دروس گذشته فرا گرفته‌اید به صورتی بدیع و موثر، تلفیق و ترکیب نموده مطابق اصول و قواعد این درس در قالب نطق، اراته نمایید.

۲- درس: آیین سخنوری " شما را برای یادگیری کاربردی دروس بعدی یاری می‌کند.



" حکمت هیچ حکیمی ظاهر نه مگر به بیان و این مقام کلمه است
 که از قبل و بعد در کتب، ذکر شده چه که جمیع عالم از کلمه و روح
 آن به مقامات عالییه رسیده اند، و بیان و کلمه باید موثر باشد و
 همچنین نافذ و به این دو طراز در صورتی مزین که لله گفته شود
 و به مقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد"
 حضرت بهاء الله جل جلاله
 (دریای دانش ص ۲۶)

مقدمه و معرفی درس:

هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

یاران عزیزی که قلوبشان به نور ایمان منور گشته و به سرچشمه، ما، معین هدایت الهی فائز شده اند، هر آن در
 آرزو و اشتیاقند که آنچه را خود یافته و به ذائقه، جان چشیده اند، به دیگران نیز بچشانند. ایشان برای وصول به
 این مقصود چهارراه دارند: اول از طریق اعمال و اخلاقی که در اثر هدایت الهی به آن مزین شده اند، دوم از طریق
 نوشتن، چه به نثر و چه به نظم، سوم از طریق سخن و بیان، چهارم از طریق جمع سه راه فوق. البته بدیهی است
 که طریق اتم و اکمل آنکه ایشان " سر عشق " را، هم به عمل و هم به قلم و هم به سخن بنمایانند.

در این درس، بخاطر موضوع خاص آن، برآنیم که به طریق سوم، یعنی شناساندن از راه بیان و سخن
 پردازیم و از انواع سخن نیز، نوعی را مد نظر قرار دهیم که حالت و شرایط و قواعد خاص خود را داراست و بسا
 اقسام دیگر سخن گفتن متفاوت است. شاید بنظر رسد که سخن گفتن، انواع و هر نوع فن یا قواعدی ندارد، اما
 با اندکی دقت مشخص می گردد که اینطور نیست و حتی ساده ترین انواع سخن گفتن برای اینکه موثر و مفید
 باشد باید از نظر کیفیت بیان و محتوا مناسب باشد، تا چه رسد به انواع فنی تر آن.

فی المثل از میان انواع " سخن گفتن " عادی مکالمه ای، مباحثه، مناظره، مصاحبه، مشاوره، سخن گفتن
 استاد به هنگام تدریس، و... " سخن عادی " را در نظر بگیریم که در آن دو یا چند نفر با هم صحبت می کنند.
 اگر مقصد از " سخن گفتن " را بیان مافی الضمیر بدانیم و هدف را ایجاد رابطه و تعاون و محبت بگیریم. کسه
 قطعاً هم اینگونه باید باشد. خواهیم دید که همین سخن عادی مکالمه ای نیز خود فنون و حکم و قواعدی دارد.
 دلیل اول آنکه همه می دانیم جریان قسمت عمده ای از زندگی کردن ما با دیگران از طریق تماس گفتاری صورت
 می پذیرد. گاهی ملاحظه می کنیم که حاصل این تماسها شیرین است و دلپذیر و گاه تلخ و ناگوار. آیا نفس وجود
 همین شیرینیها و تلخیها، گویای این حقیقت نیست که لزوماً در این زمینه باید قوانینی وجود داشته باشد که
 رعایت یا عدم رعایت آن، دونتیجه، متضاد می دهد؟ گواه دیگر آنکه اگر سخن عادی راه و روش صحیحی نمی داشت
 قواعدی درباره، حسن جریان آن در کتب نوشته نمی شد. کتبی که در میان آثار ادبی و اخلاقی ملل عالم می توان
 یافت. از جمله این کتابها، کتاب " هنر سخن گفتن " (۱) است که توسط عده ای دانشمند زبان شناس بلژیکی

۱ - قسمتی از مجموعه ای بنام " خوب گفتن و خوب نوشتن "، ترجمه آقای اسمعیل اسعدی، نشر شرکت اقبال، چاپ

به رشته تحریر در آمده است. در این اثر نویسندگان به شرایط و فنون " سخن گفتن " عادی و مکالمه‌ای که بین نفوس صورت می‌گیرد پرداخته‌اند و فی‌المثل برای مکالمه، تلفنی، صحبت در خانواده، صحبت با بیمار، گفتگو با همسر، مکالمه در میهمانیها، صحبت هنگام غذا خوردن گفتگو در میان مردم در اجتماع، صحبت با اطفال، گفتگو در محیط کار و اداره، صحبت در تماشاخانه، قواعدی را متذکر شده‌اند و ضمن توضیح مطالب، در هر مورد راهپای را ارائه داده‌اند که از آن طرق می‌توان بهتر و شیرین‌تر با دیگران تماس گرفت و رابطه ایجاد کرد. و اما مهمتر از دو دلیل فوق نصایح و اوامری است که انببای الهی در کیفیت و محتوای سخن و طرز بیسان فرموده‌اند. اینکه نباید زبان را به " گفتار زشت " آلود و باید از " لعن و طعن و مایتکدر به الانسان " باز داشت و جز به " صدق خالص " آن را به کار نبرد، و اینکه " لسان شفقت جذاب قلوب است " و کثیری از این نصایح در بار حاکی از آن است که هر سخنی و اصولاً هر امری برای اینکه در مسیر مناسب و صحیح و موثر و مفید خود بکار رود، قواعد و اصولی دارد.

اما به هر حال مقصد ما در این درس پرداختن به این گونه " سخن گفتن عادی مکالمه‌ای " و دیگر انواع سخن نیست، بلکه منظور نوعی " سخن " است که در آن فردی واجد شرایط در موضوعی مشخص برای جمعی خاص در موقعیت و حالتی ویژه و بجهت مقصود یا مقاصد معین ایراد می‌کند و تصمیم دارد اولاً " مخاطبینش را از نظر فکری در قبول افکار و آراء و احساسات خود اقناع نماید و ثانیاً " از نظر قلبی در ایشان طوری تاثیر بگذارد که نه تنها افکار و احساسات او را بپذیرند، بلکه بر همفکری و همدردی و اقدام در جهت خواسته‌های او برانگیخته و ترغیب شوند. در اینجا ناگفته پیداست که وقتی " سخن عادی " قواعد و اصولی دارد، به طریق اولی چنین " سخن گفتنی "، با چنین اوصافی، نیز باید قواعد و اصولی داشته باشد تا به دو هدف اصلی مذکور در فوق برسد. از قرنهای پیش زمینه ایجاد قواعد چنین " سخن گفتنی " که " سخنوری " نام گرفته است، فراهم شد و دانشمندان بزرگی، همچنانکه در سایر علوم و فنون قواعدی وضع کردند، در این مورد نیز اصول و قواعدی استنباط و وضع کردند و به تجربه آزمودند. همانند قواعد شماری از علوم و فنون بشری که اموری هستند طبیعی و به دست آمده از مطالعه طبیعت و احوال انسان، این قوانین نیز از مطالعه گفتار سخنوران، استخراج و وضع و تنظیم شده است. (۱) در این جزوه، درسی سعی بر این است که به تالیفات محبوب حقیقی با این قواعد آشنا شویم و با تطبیق آن با نصوص مبارکه الهیه و بالمآل با به کار بستن آن، " سر عشق " را به جهانیان بنمایانیم.

در اینجا به نکته‌ای باید اشاره کرد و آن این که شاید به ذهن آید که برای سخنوری، فطرت و استعداد شخصی عامل مهم و کافی است و احتیاج به فراگیری و به کار بردن قواعد سخنوری نیست. بدون اینکه زیاد به این بحث

۱ - به عنوان نمونه قواعد علم زبان از مطالعه در چگونگی سخن گفتن مردم، و اصول منطق از تامل در طریق تعقل انسان، و قواعد شعر و شاعری و فصاحت از مطالعه در نظم و نثر فصحا بدست آمده است. (در این مورد رجوع شود به کتاب " آیین سخنوری " آقای فروغی، ص ۱۵، و کتاب " دوره، مختصر منطق صوری " آقای دکتر خوانساری، ص ۲۲)

بپردازیم، باید بیان نمائیم که اصولاً "از آنجا که انسان به فرمودهٔ جمال الهی جل جلاله" طلسم اعظم" (۱) و "بمثابه معدن که دارای احجار کریمه است" (۲) می باشد، جمیع فضائل و کمالات و استعدادات را به تفاوت مراتب در فطرت و وجود خود داراست و "ودیعهٔ ربانیه" و آیهٔ رحمانیه در کل موجود است، (۳) و لکن همانطور که طلعات مقدسه فرموده اند و ارباب فنون بر آن تصدیق دارند، برای از قوه به فعل درآوردن و ظهور و بروز استعدادات حتماً "تعلیم و تربیت و مربی لازم است" (۴).

این اصل در "سخن گفتن" بطور اعم و در "سخنوری" بطور اخص نیز صادق است و صاحبان این فن علاوه بر تصدیق عامل استعداد در بعضی امور مربوط به "سخنوری"، عامل تربیت را نیز بسیار مورد تأکید قرار داده اند. (۵) و اصولاً "اگر صرف استعداد کافی بود و احتیاجی به تعلیم و تعلم نبود، کثیری از نصوص مبارکه، الهیه (۶) دربارهٔ "سخن گفتن" و شرایط آن نازل نمی شد و سخن دانان نیز عمر خویش را صرف استنباط و وضع و تنظیم قواعد آن نمی نمودند.

پس برای اینکه در این میدان، به کمال مطلوب رسیم و گوی موفقیّت را به چوگان بیان فصیح و مؤثر برایشیم، لازم و شایسته است که قواعد این فن را بدقت و تعمق و تکرار بیاموزیم و مستمرا "تمرین و مشق کنیم تا ملکهٔ ذهن گردد و بالمآل بوسیلهٔ آن بتوانیم بهتر و کاملتر و مؤثرتر افکار و آراء و احساسات معنوی و انسانی و صفات عالیّه و کسّات رحمانیه را به دیگران ارائه داده القا نمائیم.

شایان ذکر است که اگرچه قواعد سخنوری وسیلهٔ مهم و لازم این ارائه و القا است، لکن به خودی خود هدف نیست. لذا کاربرد آن وقتی مستحسن و مجاز است و مرضی حضرت بی نیاز که چون سایر اعمال و اقوال و حرکات و افکار، به حبّ جمال محبوب و در راه او و با استمداد از او واقع گردد، و نیز سخنور خود به آنچه می گوید واقف و عامل باشد و اقوال خود را به اعمال خویش قوت بخشد. اگر این فن در مسیر انسانی و حقیقی و علمی و معنوی و اخلاقی بکار گرفته شود چه بسا که عقول و قلوب را تقلیب نماید، افسردگان را برافروزد، منجمدان را به حرارت آورد، بیماران را شفا دهد، خفتگان را بیدار کند، مردگان را زندگی بخشد، و چه بسا که خسود سخنور نیز در این میان، به علت تعمقش در مسائل مهمه و انشش به مطالب عالیّه در حین تهیه و بیان نطق،

۱- دریای دانش، ص ۱۲

۲ و ۳- دریای دانش ص ۱۱ و ۱۲ و ۱۵۲

۴- دریای دانش ص ۱۲ نیز "مجموعه آثار مبارکه دربارهٔ تربیت بهائی" تنظیم شده از طرف دایره مطالعات

نصوص والواح بیت العدل اعظم الهی، نشر ۱۲۵ بدیع، ص ۲۳-۲۴

۵- بعنوان نمونه، کتاب "آیین سخنوری" آقای فروغی، ص: ۱۰، ۲۷، ۴۷، ۶۶، ۸۵، ۹۴، ۱۰۳، ۱۳۷

۶- به عنوان نمونه توجه شود به نصوص مبارکه ای که در این جزوه آورده شده است.

و نیز به علت جو اجتماعی و روحانی و وجدان خاص حاکم بر جمع و رابطه، متقابل او با جمع،^(۱) تاثیر بیشتر گیرد و افقهای جدید معانی در برابر رویش گشوده گردد، " بر سر ذوق آید " و به رفع نواقص خود پردازد و در حقیقت هم به تشویق و تقویت و تکمیل و تبلیغ و اصلاح دیگران پردازد و هم به اصطلاح خود، و بالمآل ذات هستی یافته شود تا در نتیجه، هستی بخشد. به فرموده، حضرت عبدالبهاء، جَلِّ ثَنَائِهِ " ۰۰۰ اول باید وجود انسان خسود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تاثیر نماید. " (۲) انسان تا خود، محبوب را شناخته باشد به چه انگیزه‌ای سخن گوید؟ تا خود، طعم عشق نچشیده باشد، چگونه درس عشق دهد؟ تا خود، ایمان و علاقه به آنچه فکر می‌کند و می‌گوید نداشته باشد چگونه آن را به دیگران القا کند؟ تا خود، مشتاق و آرزومند و عامل به آنچه می‌گوید نباشد، چگونه تأثیر کامل در دیگران گذارد و ایشان را بر عمل ترغیب نماید؟

الحمد لله روی سخن با عزیزانی است که " در مهد امرالله بالمره خود را مستغرق بحر آیات و السواح نموده و می‌نمایند " و " باید قدر این عنایتی که جمال الهی نصیبشان فرموده بدانند و خود را آماده نمایند که در تأسیس مدنیت جهانی در ظل پرچم امرالله شرکت کنند. " (۳) لذا با استمداد از الطاف محبوب بی همتا و تضرع و دعا به درگاه آن دلبر یکتا و تمسک به قوه و همت عالیهای که حق به بندگانش عنایت فرموده است، آرزو داریم کل، مصادیق بیانات مبارکه، مقدسه‌ای گردیم که زیب و زینت این جزوه و جزوه متون گردیده. سزاوار آن که مکرراً " این نصوص عالییه را مد نظر داشته باشیم تا با الهام از آن و عمل به موجب آن بسیاری از حقائق و فضائل و گفتنی‌های ناگفته را برای بسیاری نفوس از صمیم دل و جان بگوئیم تا بر دل و جانشان نشیند و تقلیبشان کند.

" پس ای هم‌رهان طریق محبه الله چه نیکوست دست به هم دهیم و پای در مراط بندگی نهیم و آنچه از عمر باقی مانده صرف ترویج امر مبارکش نمائیم و به خدمتی که در قوه و موافق استعداد ما است قیاسم نمائیم. به ناتوانی خویش نیندیشیم، به قوه، خلاقه دافعه، الهیه نظر کنیم و به دامن فضل و عطای مقمود عالم و محبوب امم بیاویزیم و به این نغمه، ملکوتی مرکز میثاق دل بندیم که:

ای بیاران روحانی، موهبت آسمانی در جلوه و ظهور است و الطاف ربانی مانند باران بهاری. انسوار پر اشراق است و آفاق، روشن به نور میثاق، شرق، منور است، غرب معطر است، عالم وجود، در حرکت است، حیز امکان، زنده به روح عنایت است. سکون جائز نه. قرار، سزاوار نیست. صبر، بی ظفر است. خمودت، مورث کدر است. شمع را افروختن لازم. پروانه‌ها جان سوختن، واجب، عندلیب را فغان سحری باید و مرغان چمن را نغمات بدیع شایده. بلبل بی نغمه بی نواست و شجر بی ثمر بی بهاست. تا نتوانید نار عشق برافروزید و حجات اوهام بسوزید و آهنگ بدیع بنوازید و از آتش راز و نیاز بگذازید.

۱- " دوره مختصر منطق صوری " آقای خوانساری قسمت خطابه ص ۲۰۳

۲- " جزوه راهنمای احبای الهی در ترویج و انتشار امرالله " نشر ۱۳۲ بدیع، ص ۲۲

۳- دارالانشاء معهد اعلی، ۲۷ نوامبر ۱۹۹۰

الطاف حضرت رحمان، بی پایان است و فضل و جود خداوند منان بحر بیکران . تاکی ساکتید و صامت و تاچند راقدید و خامد . از الطاف جمال مبارک امید چنان است که مانند بحر مواج شوید و به مثابه سراج و هاج گردید . ولوله ای در آن سامان اندازید و شعله ای به جان غافلان زنید . تاخید، دمبدم است و توفیق همعنان و همقدم (۱) .

اهداف مطالعه، درس

الف - **هدف کلی** : دانشجوی پس از گذراندن این درس می تواند :

اصول و قواعد سخنوری را در مراحل مختلفه، سخن آفرینی، سخن پیوندی، سخن پردازی و سخن سرائی به کار برد .

ب - **اهداف آموزشی** : دانشجوی پس از انجام فعالیت های این درس می تواند :

- ۱ - اصول و قواعد سخنوری را بیان کند .
- ۲ - شرایط و لوازم سخنوری را فهرست کند .
- ۳ - متن نطق خود را مطابق با اصول و قواعد سخن آفرینی، سخن پیوندی و سخن پردازی بنویسید .
- ۴ - متن نطق دیگران را مطابق با اصول و قواعد سخن آفرینی، سخن پیوندی و سخن پردازی، نقد و بررسی کند .
- ۵ - مطابق با اصول، قواعد، شرایط و لوازم سخنوری، ادای نطق کند .

ج - منابع مطالعه، درس :

- ۱ - فروعی، محمد علی - " آیین سخنوری " - انتشارات زوار - چاپ دوم - ۱۳۶۸ (۲ جلد در یک مجلد)
- ۲ - جزوه، متون (شامل چند نمونه نطق و بعضی نصوص مبارکه در تأکید فن سخنوری و امور مربوط به آن)

منابع مطالعه، تکمیلی:

- ۱- رازانی، ابوتراب - " فن بیان " - انتشارات ابن سینا
- ۲- کارنگی، دیل - " ناطقین زبردست و روش نفوذ آنها در مردم " ترجمه دکتر ضیاء عالمزاده - کانون معرفت
- ۳- یارشاطر، رضوان الله - " فن سخنوری یا چگونه می توان سخنوری مشهور و محبوب شد ؟ " - انتشارات امیر کبیر - ۱۳۵۳
- ۴- مظلومی، رجبعلی - " سخنرانی را توانا شویم " - کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان - ۱۳۶۴
- ۵- کتبی که در زمینه آیین نگارش، تالیف شده اند، حاوی مطالبی هستند که در مورد سخنوری نیز مفید می باشند.
- ۶- متون و نوارهای سخنرانی فضلی جامعه، بهائی مانند: نوار سخنرانی جناب سمندری ایراد شده در سنه ۱۲۰ بدیع (شماره ۶۳۰)، نوار " اصول مشورت در تشکیلات امری " از جناب دکتر ریاض قدیمی (شماره ۳۴) و نوارهای سخنرانی ابیادی امرالله جناب علی اکبر فروتن، ابیادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی و ...

شیوه ارزشیابی درس:

- ۱- امتحانات کتبی: این امتحانات در دو مرحله برگزار و از کلیه مطالب جزوه و کتاب - غیر از نمونه نطقهای مربوط به مطالعات تکمیلی - سوال داده می شود. مقاطع این امتحانات عبارتند از:
 - پایان هفته چهارم و میان ترم، هر امتحان ۱۵ نمره دارد.
- ۲- تکالیف: این درس سه تکلیف تهیه متن نطق و ادای آن دارد و میزان نمره هر یک از آنها به شرح زیر است:
 - نطق اول: ۱۵ نمره
 - نطق دوم: ۲۵ نمره
 - نطق سوم: ۳۰ نمره
 - جمع ۷۰ نمره

" توضیحاتی در مورد روش مطالعه، درس و منابع مطالعه و تکالیف و امتحانات "

منابع مطالعه، درسی:

منبع مطالعاتی این درس یکی جلد اول و دوم کتاب "آیین سخنوری" نگارش آقای محمد علی فروغی، نشر انتشارات زوار، چاپ دوم سال ۱۳۶۸ می‌باشد که هر دو جلد در یک مجلد به چاپ رسیده است. منبع دیگر کل مطالبی است که در جزوه درسی آمده است. یک قسمت از مطالب جزوه، "قواعد سخنوری" است که فهرست وار طبقه بندی و تقسیم شده است. در حقیقت این تقسیم بندی که شامل مراحل چهارگانه سخنوری و رؤس مطالب آن می‌شود همچون فهرستی است که توضیحاتش در کتاب مذکور در فوق آمده است و این دو منبع از این نظر، مکمل هم هستند. البته توضیحات دیگر پیرامون فهرست "قواعد سخنوری" مندرج در جزوه در خود جزوه نیز مختصراً آمده است و برای توضیحات جزئی دیگر و شرح و بسط بیشتر آن باید به دیگر کتب مربوط به سخنوری مراجعه کرد و امثله، مربوطه را در آن کتب جویا شد، مثلاً "به کتب و منابعی که در قسمت "منابع مطالعه تکمیلی" ذکر شده است.

بسیار لازم و ضروری است که عزیزان تقسیم بندی "قواعد سخنوری" جزوه - یعنی یک یک بندهای مذکور در "قواعد سخنوری" - را ملکه، ذهن گردانند و تقریباً "همچون نام و نام خانوادگی خود در لوح ضمیر ضبط و حفظ کنند.

منابع مساعده، تکمیلی:

کتاب آیین نگارش و ادبیات دبیرستانی بعضاً "بطور مختصر مطالبی درباره، سخنوری دارند از جمله کتاب "متون ادب فارسی و آیین نگارش" سال سوم فرهنگ و ادب، آموزش متوسطه عمومی و ۰۰۰ پیشنهاد می‌شود قبلاً" به این قبیل کتب دبیرستانی مراجعه نمائید تا دیدی کلی از درس برایتان حاصل شود و بعد منابع اصلی را مطالعه فرمائید.

از سخنرانی‌هایی که در رادیو و تلویزیون و بعضی فیلمها پخش می‌شود ویا متن آن در بعضی کتب و مجلات مندرج می‌گردد ویا سخنرانی‌هایی که در مجامع و سمینارها برگزار می‌شود و امثال آن نیز می‌توانید استفاده کنید.

بیش نیاز و هم نیاز:

بیش نیاز درس سخنوری، دروس روشهای تحقیق ۱ و ادبیات فارسی می‌باشد، زیرا تهیه و ادای سخنرانی رابطه مستقیم با نویسندگی و ادبیات فارسی دارد. (ضمناً "تفاضاً داریم عزیزان مجدداً" بخش ۵ و ۶ کتاب "دوره، مختصر منطق صوری" آقای محمد خوانساری را مطالعه فرمایند.)

تمام آنچه که عزیزان در دروس ادبیات فارسی تا حال خوانده‌اند بنحو موثری در درس سخنوری بکار می‌آید و اصولاً "نوشتن نطق جز با به کارگیری قواعد آیین نگارش ممکن نیست، الا اینکه مواد ترکیب و

اعده، سخن در نوشتن و تهیه نطق، شکل خاص خود را دارد و نوشتن مثلا " مقاله یا گزارش یا نمایشنامه و . . . شکل خاص خودشان را .

اگر چه پیش نیاز دو درس فوق تعیین گردیده ولی این به آن معنی نیست که فن سخنوری از سایر علوم بی نیاز است . نه تنها اینطور نیست بلکه همانطور که در متن کتاب درسی عزیزان ذکر شده، سخنور لازم است برای کسب توفیق بیشتر، در بسیاری رشته‌های علوم از جمله فلسفه، روانشناسی، علوم طبیعی، تاریخ، جامعه‌شناسی، علم سیاست، حقوق، جغرافیا، عرفان، عربی و غیره دستی داشته باشد و اطلاعات لازم را کسب کند . علی‌الخصوص در بعضی سخنرانیها که درباره موضوعی خاص، در رشته‌ای خاص صورت می‌گیرد حد اطلاعات سخنور در آن رشته، خاص باید خیلی بیشتر از اطلاعات کلی او در سایر رشته‌ها باشد .

از علوم صوری که بگذریم، و در بسیاری موارد اهم از آن، علوم دینی و اخلاقی و معنوی و متون کتب الهیه است که اساس است . اطلاع از کتب آسمانی و متون دینی جمیع ادیان و تاریخ آنها و اطلاع از مبادی و اصول و تعلیمات و احکام آنها فوق العاده می‌تواند موثر واقع شود .

علی‌ای حال، برای ادای " نطقهای فصیحی " که حضرت عبدالبهاء، جل شانه در بیان مبارکشان - کسه در این جزوه آمده است - به آن اشاره فرموده‌اند، " احتیاج به اساسی محکم و منین از تعلیمات علمی و ادبی است " (۱)، و همچنین لازم است که جوانان عزیز " بر معلومات امریه و علمیه و ادبیه " (۲) خود بیفزایند .

توضیحاتی در مورد جدول برنامه مطالعه هفتگی و تکالیف و امتحانات :

قسمتهائی که در مورد تاریخ سخنوری، قواعد آن، انواع آن و . . . در کتاب " آیین سخنوری " و جزوه، درسی آمده است مورد امتحان قرار می‌گیرد و قسمتی از نمره، درس را به خود اختصاص می‌دهد . نوارهایی که جزو منابع تکمیلی هستند از نظر محتوا بسیار شایان اهمیتند و ان شاء الله عزیزان از مطالب آن لذت خواهند برد و علاوه بر توجه به مطالب آنها، از نظر قواعد سخنوری نیز مورد توجه قرار خواهند داد، مثلا " اینکسه ناطقین چگونه سخن را شروع کرده‌اند، شروع سخن چگونه است، جان کلام و متن سخن چگونه است و از ایسن قبیل، به هر حال بررسی این مسائل لازم‌اش اینست که چند بار به نوارها گوش داده شود .

اصولا " استفاده از نوار در این درس به جهت اینست که بتوانیم تا حدی نواقص ناشی از عدم توانائی در تشکیل کلاسهای هفتگی را نظر به محدودیتهای موجود جبران نمائیم . اینکه ذکر شد " تا سدی " باین جهت است که نوار فقط ما را در جو قسمتی از کیفیت ادای سخن قرار می‌دهد و فی‌المثل ادای کلمات و تشبیه بسودن سخن و پستی و بلندی صدا و قطع و کشش آن و . . . را از آن در می‌یابیم ولی از دیدن جمع و سخنور و کیفیت حرکات و تسلط او بر سخن و . . . نصیبی نمی‌بریم و خلاصه، به قول معروف ارائه این درس به این شکل حکم " لیس الخیر کالمعاینه " دارد و لذا نمی‌تواند کامل باشد . اما آنجا که دیدار میسر نیست از نامه نباید دریغ

۱ - " مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی " ص ۸۹ (حضرت ولی امرالله)

۲ - امر و خلق جلد ۳ ص ۵۰۲ (حضرت ولی امرالله)

داشت که گفته‌اند "المکاتباتُ نصفُ ملاقات" از آن عزیزان خواهش می‌کنیم برای نتیجه‌گیری بهتر در این مورد به نوارهای دیگر و به سخنرانیهای انجام شده در سمینارها و مجامع مختلفه و نیز آنها که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود گوش فرا دهید و آنها را از نظر قواعدی که مطالعه می‌فرمائید مورد نقد قرار دهید و بر تجارب خود در این زمینة بیفزائید.

تکلیف :

در این قسمت باید سه نطق تهیه و ادا کنید و تمام "قواعد سخنوری" را، متناسب با موضوع نطق، در تهیه آنها رعایت فرمائید.

مواضع نطق‌ها عبارتند از: "نفع بیان رحمن به نفوس عامله، راجع" - "شاید بزرگترین امتحانی که افراد بهائی بایستی بگذرانند در نحوه رفتار با بهائیان دیگر است" - "باید در همه حال وفاداری را در فداکاری دانیم" - چرا کسب معارف؟ - انقطاع - عدم مداخله در امور سیاسی - حکمت - اخلاص - اجرای احکام در شرایط دشوار - تجدید عهد با جمال قدم جل جلاله - استقامت - منع از غیبت و عیب جوشی - جوانی و تقوی - تأثیر رعایت احترام متقابل در تحکیم روابط زوجین - امانت - ملاکهای عشق پاک.

هر يك از این نطق‌ها باید طوری تنظیم شود که ادای آن بین ۱۰ تا ۱۵ دقیقه طول بکشد.

متن نوشته شده، نطقها را در فرمهای آشنای دروس ادبیات فارسی در کاغذ A4 مرقوم فرمائید و قبل از ادا تحویل دهید. از هر متنی که تحویل می‌دهید حتماً يك نسخه مطابق اصل با استفاده از کاربن یا رونویسی یا طرق دیگر، تهیه کنید و نزد خود نگه دارید. حتماً حاشیه کافی در سمت چپ برگه‌ها را برای اظهار نظر صحیح، رعایت فرمایید. اینکه چطور سخنرانی خود را تهیه کنید و چه مراحل را طی نمائید باید دقیقاً جزوه و کتاب درسی را مطالعه فرمائید، قدم به قدم پیش‌روید: تعلق خاطر شما به موضوع، شب و روز در فکر تهیه مطالب نطق بودن، یادداشت برداشتن فوری بمحض اینکه فکری و یا مطلبی درباره موضوع سخنرانی به ذهن شما رسید، مشخص کردن اعمده و استخوان بندی سخنرانی، تهیه مطالب دیگر به جهت تکمیل آن، ترکیب مواد جمع آوری شده، آرایش و پیرایش آن، در نظر گرفتن شرایط و محل و مستمعین و حالات ایشان، تهیه وسائل شورانگیزی و خلاصه جمیع موارد اشاره شده در درس کلاً "از لوازم ضروری و کارساز در تهیه نطقی گیرا و مؤثر و مقنع و ترغیب کننده می‌باشند".

پس از تهیه و نوشتن نطق باقی می‌ماند ادای آن که بسی مهم است و در حقیقت ثمره زحماتی را که در تهیه نطق کشیده‌اید در این قسمت خواهید چید. برای اینکه ثمری شیرین و رسیده نصیبتان شود لازم است که تمرین و تکرار فرمائید. در این درس ادای سخن حتماً باید از بر باشد و از یادداشت و نوشته استفاده نشود. قبل از اینکه شروع به تمرین ادای نطق خود کنید تمرین ذیل را مکرراً انجام دهید: خطابه‌ای از خطابات حضرت عبدالبهاء جل ثنائک را انتخاب و آن را با صوت غرا و مناسب در تنهائی و یا در حضور دوستانتان ادا

کنید. در ضمن خواندن و ادای خطابه، مبارک سعی کنید قواعد و موارد ذکر شده در قسمت " طرز ادای سخن " را. که مربوط به سخن سرایی است و در جزوه درسی آمده است. در مورد خطابه، مبارک رعایت کنید، از قبیل: پرهیز از لکنت زبان و مراعات پستی و بلندی صدا و قطع و کشش کلام و ...

در مراحل اول تمرین، پس از آنکه از این راهها سود جستید، بپردازید به ادای نطق خودتان. اما قبل از اینکه نطق در جمع ادا شود باید خود بتنهائی یا در حضور شخصی آن را ادا کنید. در حالت انفرادی می توان در برابر آینه ایستاد و نطق کرد و همزمان، آن را ضبط کرد و پس از آن به رفع نواقص پرداخت. آنچه در قسمت ادای سخن در جزوه و کتاب درسی آمده برای این منظور مفید است. بزرگان این فن در باریکترین نکات مربوطه دقتها کرده اند و ریزه کاریها را گوشزد نموده اند و ما نیز باید به آنها متوجه باشیم. شاید يك حرکت اشتباه در ادای سخن مثلاً " عدم رعایت تناسب حالات و حرکات سر یا شانه یا دستها و صورت و یا اشکالی در وضع ظاهر و یا عدم رعایت قواعد دیگر، دو هدف اصلی سخنرانی یعنی اقناع و ترغیب را به خطر اندازد.

برای تمرین صوت و صدای خود جهت ادای صحیح سخن نکاتی هست که باید رعایت کنید و در جزوه و کتاب درسی اشاراتی به آن شده است. در کتاب " آیین سخنوری " آقای دیپل کارنگی مطالبی در مورد تمرین صدای مناسب سخنرانی وجود دارد که بد آن سراج. ۱۰۰ فرمائید. شاید جالب باشد که بدانید " رموستننس "، کسی که " سرآمد سخنوران یونان و خاتم ایشان " نامیده شده است، برای اینکه نواقص کار خود را رفع کند تمرینهای سختی انجام می داد که در صفحه ۱۷۸ کتاب " آیین سخنوری " آقای فروغی به آن اشاره شده است. حتی اگر همسه، آنچه را که درباره او گفته اند هم درست ندانیم باز نمی توانیم لزوم تمرینات مکرر و جدی را نادیده بگیریم. بلی فرق است میان آن که در آب فقط دست و بائی می زند با آن که در اثر تمرینات و زحمات، فنون شناگری آموخته و بر سطح و در عمق آب باسانی شنا می کند.

مجدداً " به نهایت تاکید یاد آوری می شود که باید با تمرینات مکرر متن نطق را کاملاً " به خاطر سپارید، در غیر این صورت به هنگام ادای آن دچار فراموشی خواهید شد و رشته کلام از دستتان بیرون خواهد رفت و تمام زحماتتان بی نتیجه خواهد ماند.

در مورد حافظه و تقویت آن نیز در جزوه و کتاب، مختصر اشاراتی شده است. اگرچه عامل فطرت در حافظه نقش دارد ولی اهل فن جهت تقویت آن راههایی ارائه داده اند که حتماً باید به آنها توجه کرد. در این مورد می توان به کتاب " مقالات تربیتی " جناب فروتن مراجعه کرد که انواع حافظه و تقویت آن را توضیح داده اند (ص ۲۰۷ تا ص ۲۵۶ " مقالات تربیتی ") کتب روانشناسی از جمله کتاب " روانشناسی " آقای آبراهام اسپرلینگ ص ۹۱ بعد و کتاب " ۵۷ درس برای تقویت حافظه " ترجمه و تالیف دکتر عبدالکریم قریب (انتشارات انزلی ارومیه، خیابان امام، تلفن ۲۸۳۳۷) و بعضی کتب دیگر نیز حاوی مطالبی در این زمینه هستند.

به هر حال اگر مسأله را مهم بگیریم و قدر و مقام و تاثیرش را درک کنیم بالطبع به آن عمل خواهیم کرد و موفق به کاری خواهیم شد که گاه زندگی شخص یا اشخاص را تغییر خواهد داد و قلوبشان را تقلیب خواهد کرد.

در حقیقت این فن، فن شریف و مفیدی است و می‌تواند " حیات بخشد " و تولید حب، شور، امید، همت، قیام‌بسه عمل، استقامت و بسیاری فضائل و کمالات در سخنور و مستمعینش نماید.

در جدول " برنامه مطالعه هفتگی " نمونه‌هایی از انواع سخنرانیهای مختلف (منبری، علمی، قضائی، سیاسی و تشریفاتی) به عنوان مطالعه تکمیلی تعیین شده‌اند. این سخنرانیها بعضی در جزوه متون مندرج گشته و بعضی در جلد دوم کتاب " آیین سخنوری " آقای فروغی است. عزیزان باید این سخنرانیها را مطالعه و بررسی بفرمایند.

علت انتخاب و گنجاندن این نمونه‌ها در درس این است که فراگیری سخنوری علاوه بر آموختن مسائل تئوری و قواعد آن احتیاج به شنیدن و خواندن نطقهای سخنوران و نیز احتیاج به کلاس و تمرین و ممارست دارد، و همانطور که اشاره شد تشکیل کلاسهای هفتگی برای رفع اشکالات و تمرین سخنوری میسر نیست، لذا باید به طرقتی نقائص را تقلیل داد. طریقتی جبران نواقص در ادای سخن را قبلا " اشاره کردیم و اینکه این طریق (یعنی خواندن نطقهای دیگران) می‌تواند تا حدودی نواقص ناشی از نبودن امکانات را در تعلیم حضوری سخن آفرینی و سخن پیوندی و سخن پردازي برطرف سازد. مضافا " اینکه چه کلاس باشد چه کلاس نباشد یکی از طرق تقویت سخنوری بخصوص در سه مرحله اول آن همانا مطالعه و بررسی نطق سخنوران است و ارباب این فن نیز بر آن تأکید دارند. (به عنوان نمونه رجوع شود به " آیین سخنوری " آقای فروغی ص ۶۳)

لذا سخنرانیهای مذکور در فوق و سایر نمونه‌های مناسب علاوه بر آشنا نمودن عزیزان با انواع سخنرانی و استفاده از مطالب سخنرانیها، کمک شایانی به شما می‌کند تا در نطقهای بزرگان دقت نمائید و استخوان‌بندی نطق، درآمد آن، استدالات آن، فرود سخن، نحوه شورانگیزی آن - لاقلا تا آن حد که از خواندن يك خطابسه می‌توان دریافت - و سایر دقائق سخنرانی را دریابید و در تهیه نطقهای خود بکار بندید و موفق گردید. از عزیزان تقاضا می‌شود به این نمونه‌ها اکتفا نفرمایند و خود تا می‌توانند نمونه‌های دیگر کتاب آقای فروغی و سایر منابع را مطالعه فرمایند. ضمنا " ذکر نوعی سخنرانی بنام سخنرانی " رزمی " در فصل پنجم جلد دوم کتاب " آیین سخنرانی " آقای فروغی شده است و نمونه‌هایی از این نوع به عنوان مثال آورده شده که به اصل کتاب مراجعه فرمایند.

این قسمت از مطالعات مورد امتحان قرار نخواهد گرفت و ظاهرا " نمره‌ای ندارد، اما کپیست که ندانند

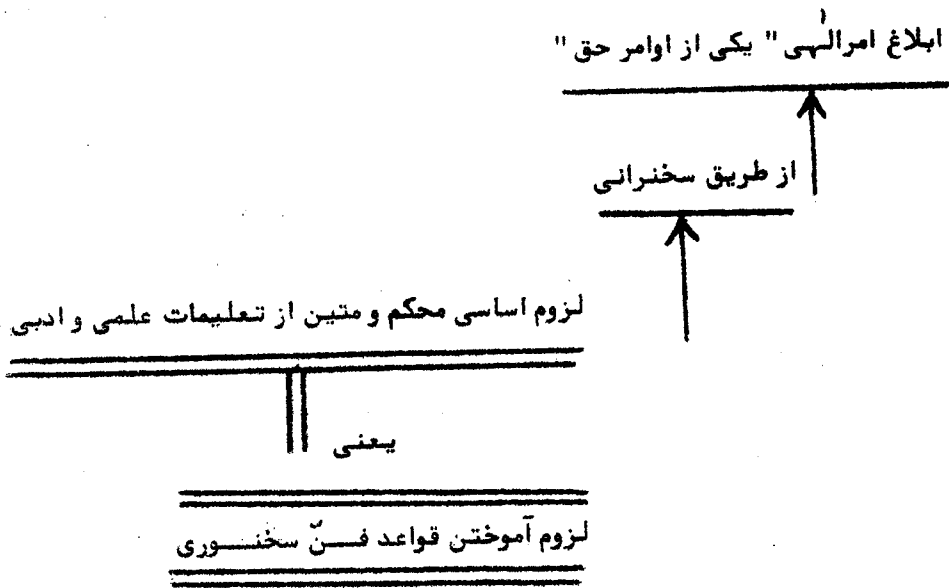
تاثیری شدید در موارد امتحان و در نمره حقیقی دارد.

منظور از نمره حقیقی چیست؟ یکی همان است که حتما " به ذهن همه عزیزان رسیده و آن اینکه بسا خود می‌گوئیم:

" بسیار خوب اگر این نطقها را مطالعه و بررسی کنیم، تجربه بیشتر به دست می‌آوریم، و می‌توانیم

بهتر از عهده درس و تهیه سخنرانی و ادای آن برآیم و در ارزشیابی ظاهری کار ما نیز موثر خواهد بود. "

این استدلال کاملاً صحیح است، به قول معروف هم مقدمات استدلال درست است و هم نتیجه‌گیری آن. ولی منظور مهمتر دیگری نیز از نمره، حقیقی وجود دارد و همه، عزیزان که مانوس به "دُرّ مخزونه" و "کلمات مکنونه" هستند آن منظور و مفهوم را می‌دانند. آن نمره، حقیقی، "حُبّ جمال" محبوب الهی است، آنجا که می‌فرمایند: "لَا تَتْرُكْ أَمْرِي حُبًّا لِّجَمَالِي" و "إِعْمَلْ حُدُودِي حُبًّا لِّي". شاید به ذهن برسد که اوامر محبوب، چه ربطی به مطالعه، سخنرانی سخنرانان دارد؟ اما با کمی دقت می‌بینیم که با در نظر گرفتن چند علت و معلول ناپیدا می‌توان ربط بین این دورا یافت. مثلاً "به مجموعه آثار مبارکه درباره، تربیت بهائیان" صفحات ۹۰ - ۸۹ رجوع می‌کنیم، می‌بینیم از طرف حضرت ولیّ عزیز امرالله ارواحنا فداه مطالبی درج گردیده در مورد چند جوان که برای ابلاغ امر الهی از راه "نطق" استفاده کرده‌اند، این رابطه از این بیان مستفاد می‌شود:



ملاحظه می‌شود که ارتباط وجود دارد و از لوازم اجرای آن امر مهم الهی، همت در کسب این علوم و فنون است. ممکن است بگوئیم خداوند خارج از وسع عبادت تکلیف نمی‌فرمایند (لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا - بقره، ۲۸۶)، کاملاً درست است اما روی سخن با عزیزانی است که قدم در راه تحصیل معارف گذاشته‌اند و با در نظر گرفتن شرایط خویش، شخصاً این عمل مبرور را انتخاب فرموده‌اند و مورد این اشاره، معهود واقع شده‌اند که می‌فرمایند: "جوانان عزیز که در کسب کمالات عالم انسانی در آن سامان به مدارج عالیّه رسیده‌اند البتّه فرصتی بیشتر دارند تا از ذخائر معنویّه خویش در آینده، ایّام در میادین بین المللی استفاده نمایند و هر یک پرچم هدایت را بر افراخته یاران نورسیده را به اعلیٰ قُلّ سعادت رهبری فرمایند." (شهرالبهاء ۱۴۸ بدیع)

من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش / چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش

آری عزیزان آنچه گفته شد در حقیقت سخن از زبان شما بود و اجازه دهید این سخن را نیز اضافه کنیم که "اعملوا حدودی حباً لجمالی" یعنی خود را در مسیر اراده و رضای محبوب قرار دادن و آن عبارت از این است که ما باید ماده، وجودی خویش را مستعد قبول صورت تجلیات و تأییدات الهیه نمائیم، و به عبارت دیگر آینه، وجود خود را دائماً "صیقلی نگه داریم تا انوار خورشید رضای محبوب از طریق آن بتابد. چه بسا دود چراغ خوردنها که ما را مستعد می سازد تا در موقعی خاص از تاریخ امر الهی به آنچه زمان و موقعیت می طلبد موفق گردیم. حال اگر ما خود را مستعد و آماده نساخته باشیم، در آن لحظه، حساس و موقعیت خاص نمی توانیم آن انوار را منعکس سازیم.

عزیزان! میادین عبیده، جدیده موجود و روز بروز در تزايد، غیر مجهز، نمی توانیم به نحو اتم و اکمل و عالی، کار ساز باشیم. شاید بگوئیم، حق بالأخره خود نفوسی مبعوث می فرماید آری مبعوث می فرماید ولی "ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها وجعلنا لکل شیء سبباً" (کنجینه حدود و احکام - ص ۷۶) و چرا ما خود را آماده نسازیم تا بد عنایت و قدرت آن "سبب الاسباب"، آنطور که اراده می فرمایند و راضیند، ما را در تحقق وعودشان به کار گیرند؟ "پس ای دوستان مهربان وقت شادمانی است زیرا وعود حضرت پروردگار پی در پی در عالم امکان آشکار و پدیدار شود. چه نیکوست که در این عصر مبارک که فرصتهای جدیدی در میدان عبودیت فراهم آمده چشم از غیر حق بر بندیم و اعمال و اقوال و اوقات و اموال خویش را وسیله، عزت و نصرت امر الهی نمائیم و بجان بکوشیم تا آهنگ جهان بالا بلند شود و پرتو ملاء اعلی بدرخشد و سراپرده، یگانگی بلند شود. آیین نفاق از لوح آفاق برافتد. باید در همه حال وفاداری را در فداکاری دانیم. تا چند صباحی که در این جهان فانی فرصت ماست در راه عشق و محبت محبوب آفاق بگذرانیم و در عالم بقا فیض حضور یابیم و از صهبای سرور نوشیم و از ثمره، حیات برخوردار گردیم." (پیام معهد اعلی ۱۴۳ بدیع)

باری از این تعداد متن نطق در نظر گرفته شده به عنوان مطالعه تکمیلی، چند خطابه از هیکل مبارک مرکز میثاق می باشد که آوردن آن در کنار سایر خطابه ها، نعوذ بالله، دلیل بر همسانی سخن ملهم ربانی با گفتار انسانی نیست، "ما لیتراب ورب الارباب"، بلکه به جهت تذکار این مطلب است که هیکل مبارک خود به آن تصریح فرموده اند، قوله الاحلی: "اما در مسئله تبلیغ باید به نحوی که در اروپ و امریک تقریر می نمودم بیان نمایند." (۱) و حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداه نیز به این بیان مبارک تأکید می فرمایند، قوله العزیز: "بکرات و مرات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه مبادی اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بها، الله که در بلاد غرب علی رؤس الاشهاد اعلان و بیان شد در نهایت وقار و تجرد و توجه و خلوص، بسه طالب مستعد به همان اسلوب بدیع و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب عالم است القا گردد، چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد و نور ایمان در قلبش پرتو افکند." (۲) و با وجود این تأکیدات بر ماست که در جمیع خطابهات مبارکه تمعن و دقت نمائیم تا بالحن و اسلوب بدیع آن آشنا شویم و از آن لثالی کلمات

۱ و ۲ - هر دو نص مبارک در جزوه تبلیغی منتشر در ۱۲۴ بدیع بمناسبت صدمین سال اعلان عمومی امر مبارک ص ۳۳ - ۳۲ مندرج است.

الهیة الهام گیریم .

در مورد امتحاناتی که در جدول برنامه ، مطالعه هفتگی ذکر شده است ، توضیح اینکه دو امتحان کتبی در این درس گنجانده شده است که زمان و مقدار مطالبی که در هر امتحان مورد سؤال خواهد بود در جدول مزبور ذکر گردیده است . به هر یک از این امتحانات حداکثر ۱۵ نمره تعلق می گیرد (جمعا " ۳۰ نمره) پاسخ سؤالاتی که از قسمت " قواعد سخنوری " مندرج در جزوه طرح می شود ، باید دقیقا " مثل خود جزوه باشد و برای همین تاکید شده است که فهرست این قواعد را عزیزان از بر نمایند و ملکه ، ذهن گردانند . (۱) سؤالات از کتاب مانند همه ، امتحانات معمولی است که عزیزان می دهند .

پس بطور کلی ارزشیابی ظاهری در این درس از این قسمتها خواهد بود :

کتاب : آیین سخنوری " آقای فروغی بعلاوه قواعد مندرج در جزوه (توضیحاتی که در مورد سخنوری در جزوه تاکید شده نیز مد نظرند) .

تهیه و ادای سه نطق شما ، به طریقی که از جدول مربوطه مشهود است ، قسمت دیگر ارزشیابی در این درس را تشکیل می دهد .

۱- آقای فروغی نیز بر این مسئله تاکید نموده اند . رجوع شود به ص ۱۵۸ ، نکته ، شماره ۱۲ از کتاب " آیین سخنوری "

تذکار و تکرار بعضی مطالب مهمه و نتیجه گیری

در خاتمه، قبل از اینکه راهنمای مطالعه، هفتگی را در جزوه بیاوریم، مجدداً " لازم است اشاره‌ای به بعضی نکات مهمه نمائیم و به اخذ نتیجه پردازیم.

الف: سخنور بهائی برای تقلیب و تحیب و تشجیح و تقویت و تفهیم نفوس، باید انگیزه‌ای عالی و خلل‌ناپذیر داشته باشد تا با نهایت اطمینان به مقصود نائل گردد و در مسیر انجام این نوع خدمت که به شکل " سخنوری " جلوه‌گر می‌شود ماء یوس و دل‌سرد نشود، بلکه با شور قلبی به این فن شریف پردازد. آن انگیزه اتم و اکمل بالمآل جز حبّ حق نتواند بود. جمال قدم جلّ جلاله می‌فرمایند، قوله تعالی: " هر تذکری که الیوم از لسانی حبّاً " لله ظاهر شود آن نکر به هیکل بدیع در ملکوت الهی بدوام ملک ظاهر و باهر و ناطق و موجود است. " (مائده آسمانی ج ۸ ص ۱۴۰). و ایجاد و ازدیاد این حب از طریق عرفان بیشتر محبوب حاصل می‌گردد، در حدیث فرموده‌اند " مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي، " و از وسائل مهمه، حصول عرفان محبوب، انس با آیات او و تعمق در کلمات اوست. پس سخنران باید در بحر آثار الهیه غوطه‌ور شود.

ب: انس اساس و سرچشمه، نه تنها " سخنوری " بلکه هرگونه سخن گفتن مفید و مؤثری، این بیسان اخلاقی جمال اقدس الهی است که سخنور بهائی همیشه باید آن را مد نظر قرار دهد و به حیث عمل آورد، می‌فرمایند، قوله الاحلی " اَنَّ الْبَيَانَ جَوْهَرٌ يُطَلَّبُ النَّفُوذَ وَالْاِعْتِدَالَ . اَمَّا النَّفُوذُ مَعْلُقٌ بِاللِّطَافَةِ وَاللِّطَافَةُ مَنْوُطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الْمَافِيَةِ وَاَمَّا الْاِعْتِدَالُ اَمْتِزَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ اَنْتَى ذِكْرُهَا فِي الْاَلْوَاحِ (دریای دانش ص ۲۷ - ۲۶) (۱) برای نفوذ کلام قلوب فارغه، صافیّه لازم است، همانگونه که برای جمیع امور لازم است، " فِی اَوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكُ قَلْبًا " جیداً " حسناً منیراً " (کلمات مکنونه عربی) . راه دارا شدن چنین قلبی نیز محبت الله و انس به محبوب و آیات اوست که در بالا به آن اشاره شد. برای فهم حکمت نیز که موجد و همعنان اعتدال است باید به الواح الهی رجوع کرد.

ج: پس از عرفان و ایجاد حبّ و دارا شدن قلب پاک، می‌رسیم به آن عاملی که بیش از هر چیز و اعظم از هر قانون و قاعده‌ای، سخنور بهائی را لازم است. آن سلطان عوامل، لزوم تخلّق به اخلاق بهائشی و دارا بودن حیات بهائی در ظاهر و باطن است. چه که در جمیع الواح مکرراً تأکید شده است. جمیع عوامل و قواعدی که در سخنوری نکر می‌شود اگر از این عامل مهم محروم ماند بی اثر خواهد بود و این بیان مبارک حضرت ا - همین مضمون در بیان مبارک دیگری نازل شده است قوله الاحلی: " بیان نفوذ می‌طلبد. چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیبه و قلوب صافیّه بوده و همچنین اعتدال می‌طلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد. " .

(جزوه، راهنمای احبای الهی در ترویج و انتشار امر الله، نشر ۱۳۲ بدیع، ص ۳۱)

ولی محبوب امر الله ارواحنا فداه در این باب فصل الخطاب است، قوله العزيز " ۰۰۰ هدايت نفوس در این عصر نورانی غیر ممکن مگر آنکه معرفت کامل و حسن سلوك و اخلاق در انسان توأم و مجتمع گردد ۰۰۰ و اگر چنانچه علوم نافع و مبادی روحانیه تحصیل شود نور علی نور گردد و امر تبلیغ را تسهیل و ترویج نماید ۰ ولی آنچه در رتبه اولی لازم امر تبلیغ است همانا معرفت به مظهر کلیه و اتصاف به صفات مرضیه ۰ ممدوحه بوده و هست ۰ علوم اولین و آخرین حتی تحصیل اصول امریه و مبادی روحانیه عاقبت ثمر و نتیجه نبخشد مگر آنکه منضم به این دو شرط گردد ۰۰۰"

(توقیعات مبارک ج اول ص ۲۵۴)

شاید بگوئیم که این بیان مبارک در مورد شروط هدایت نفوس است که هرکس ولو " بظاهر خواندن ابجد نداند " نیز ما مور به آن است، ولی باید توجه کنیم که سخنرانی نیز چه بطور مستقیم و چه غیر مستقیم از وسائل و راههای هدایت نفوس است و به اعتباری تبلیغ اعم است و سخنوری نوعی خاص از آن ۰ لذا اکثر نصوص مبارکه در شرایط تبلیغ امر الله در " سخنوری " نیز مصادیق بارز دارد ۰

د؛ اگر بخواهیم به چند مورد از جمله موارد اساسیه ۰ لازم ۰ حیات بهائی که در بالا ذکر شد اشاره کنیم باید بگوئیم که سخنور لازم است دارای تقدیس و تقوی، خضوع و محویت و فنا، و نیز مهر و محبت و وفا بسنه مستمعین باشد ۰ جمال ابهی می فرمایند، قوله تعالی " تأثیر کلمه از تقدیس نفس بوده و هست " ۰

(جزوه " راهنمای احبای الهی در ترویج و انتشار امر الله " نشر ۱۳۷۲ بدیع، ص ۱۷)

و مرکز میثاق می فرمایند: قوله الاحلی " ۰۰۰ بلکه باید امتیازی در خود نبیند و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد ۰ این نوع بیان، تأثیر کند و سبب تربیت نفوس شود ۰۰۰ " (همان جزوه، ص ۳۰)

ه؛ سخنور باید اطلاعات و معلومات معنوی و صوری خویش را بطور روز افزون افزایش دهد و اطلاعات عام و خاص درباره ۰ موضوع سخن خود جمع آورد ۰

و؛ سخنرانی باید حاوی مطالب مهم و مفید و حتی المقدور بدیع و یا در قالبی بدیع باشد و به مستمعین علاوه بر شور معنوی و قلبی، معلومات مفیدی نیز ارائه دهد ۰ نکته ۰ بسیار مهم که حتما " باید مدنظر باشد آنکه، سخن سخنور نباید مخالف با روح تعالیم امر مبارک باشد و با تعالیم الهیه و آثار ربانیه، چه بطور مستقیم و چه غیر مستقیم، نباید تباین داشته باشد ۰ چه که اهل بهاء به نص صریح جمال ابهی در کتاب مستطاب اقدس از این عمل منع شده اند، بقوله تعالی " وَالَّذِي يَتكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نُزِّلَ فِي الْوَاحِي اِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي اِيَّاكُمْ اَنْ تَتَّبِعُوا كُلَّ مَدْعٍ اَنۡتُمۡ " (۱)

ز؛ سخن باید هم مستدل باشد و هم گیرا، یعنی عقل را قانع سازد و دل را راغب ۰ و این دو خصیصه در قالبی بیان شود که فصیح و رسا باشد و مستمعین آن را بدون فشار به ذهن خود بفهمند ۰

ح: مطالب نطق را باید طوری طرح کرد که مستمعین بطور غیر مستقیم مصادیق آن را در زندگی شخصی و اجتماعی خود بیابند و سخن بر ایشان محسوس و قابل لمس باشد، کلی و غیر محسوس نباشد. همچنین موضوع سخن با مستمعین رابطه داشته باشد یعنی به زندگی ایشان مربوط شود چه که ایشان بیشتر به سخنی گوش می دهند که مربوط به آنها باشد. به قول معروف " هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد."

ط: حتماً باید وسایل مناسب شورانگیزی را در نطق فراهم نمود. سخنرانی اگرچه شباهتهائی به تدریس يك استاد در کلاس درس دارد، ولی، محیط سخنرانی، کلاس درس صرف نیست، بلکه کلاس عواطف و احساسات و تحریک صحیح آن عواطف نیز هست.

ی: سخنور باید نصوص مبارکه و اشعار از بر نماید تا بموقع و به تناسب موضوع و موقعیت آنها را به کار برد. زیرا اینها دو عامل مهم در تأثیر نطقند.

یا: سخنور باید اشتیاق به قبول نطق داشته باشد و به موضوع سخن دل بدهد. لذا عزیزان نباید در این درس به تهیه سه نطق اکتفا کنند بلکه مستمراً به تهیه و ادای نطقهای مفید پردازند. چه که همانطور که قبلاً اشاره شد برای نتیجه گیری کامل و بهتر، چیزی بیش از آنچه در این درس خواسته شده لازم است و در حقیقت عزیزان باید این نقص را خود از طریق تمرین بیشتر و ادای بیشتر نطقهای موثر جبران فرمایند.

یب: تقاضا داریم مکرراً مطالب جزوه و کتاب را مد نظر قرار دهید و رعایت قواعد را جدی بگیرید. در آخر باید اشاره کنیم صرف تمسک به قواعد و فنون سخنوری و اعتماد بر استعدادات شخصی چاره ساز نیست بلکه به قول حافظ شیراز، " راهروگر صد هنر دارد توکل بایدهش " . لذا چه مناسب است که علاوه بر " تمسک به اسباب " ، قبل از تهیه و ادای هر سخنرانی " متوکلأ علی الله مسبب الاسباب " این مناجات را در طلب تأیید تلاوت کنیم. قوله تعالی:

" قُلْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ سَطَعَ نَوْرُ الْحِكْمَةِ إِذْ تَحْرُكُ أَفلاكَ بَيَانِهِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ بِأَنْ تَجْعَلَنِي مُؤَيِّدًا بِتَأْيِيدَاتِكَ وَذَاكِرًا بِاسْمِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ . أَي رَبِّ تَوَجَّهْتَ إِلَيْكَ مُنْقَطِعًا " عن سوائك و متشبهًا بِذَيْلِ الطَّافِكِ فَانْطِقْنِي بِمَا تَنْجِدُ بِهِ الْعُقُولَ وَتَطِيرُ بِهِ الْأَرْوَاحُ وَالنَّفُوسَ ثُمَّ قَوِّنِي فِي أَمْرِكَ عَلَيَّ شَأْنٍ لَا تَمْنَعُنِي سَطْوَةَ الظَّالِمِينَ مِنْ خُلُقِكَ وَلا قُدْرَةَ الْمُنْكَرِينَ مِنْ أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ . فَاجْعَلْنِي كَالسَّرَاجِ فِي دِيَارِكَ لِئَهْتَدِيَ بِهِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ نَوْرٌ مَعْرِفَتِكَ وَشَغَفَ مَحَبَّتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَفِي قَبْضَتِكَ مَلَكُوتُ الْإِنْشَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ."

(مناجات جمال اقدس ایلهی جل جلاله در آخر لوح مبارک حکمت، آثار قلم اعلی ج ۲،

راهنمای مطالعه هفته اول و دوم

۱ - ابتدا تمام جزوه، راهنمای درس را از اول تا آخر به طور اجمالی مطالعه نمایید تا آشنائی نسبی به محتوای درس پیدا کنید.

۲ - سپس مطالب تعیین شده از کتاب "آیین سخنوری" را با دقت مطالعه فرمایید تا با تعریف و موضوع و هدف و فایده، سخنوری و معنی بلاغت بیش از پیش آشنا شوید و نیز بر تاریخچه، مختصری از سخنوری، اطلاع یابید. (مطالب تعیین شده از کتاب در مورد تاریخچه، سخنوری، حداقل مورد انتظار است، مطالعه بقیه، آن به عنوان فعالیت جنبی، توصیه می شود).

۳ - اکنون یک بار دیگر مطالب راهنمای درس را تا ابتدای قواعد سخنوری دقیقاً مطالعه فرمایید. توجه: در صورت تشکیل کلاس حضوری در محل، مرتباً در آن شرکت کنید و به توصیه‌ها و راهنماییهای مطرح شده در آن عمل نمایید.

راهنمای مطالعه هفته سوم و چهارم:

۱ - مطالب کتاب را از صفحه ۱۸ تا ۸۲ با دقت کامل بخوانید و ضمن یادداشت برداری نکات اصلی آن را به خاطر بسپارید (خصوصاً مبحث اقسام حجتهای خطابی و نیز مواضع حجتهای خطابی)

۲ - قواعد سخنوری را که در جزوه آمده، دقیقاً به خاطر بسپارید. (غیر از قواعد قسمت "سخن سرائی")

یادآوری: اگر در امتحان از شما خواسته شود فی المثل "لوازم سخن آفرینی" را بنویسید شما باید عیناً ۷ مورد مذکور را بنویسید.

۳ - بایک مرور کلی از کل مطالب خوانده شده، برای امتحان پایان هفته چهارم آماده شوید.

۴ - موضوع نطق اول خود را انتخاب کنید.

توجه: شرکت در کلاس حضوری - در صورت تشکیل - فراموش نشود.

راهنمای مطالعه هفته پنجم و ششم

۱ - مطالب کتاب را از صفحه ۸۲ تا ۱۶۵ با دقت مطالعه کنید و در صورت لزوم یادداشت بردارید.

۲ - قواعد مربوط به "سخن سرائی" را دقیقاً به خاطر بسپارید.

۳ - راهنمای مرحله به مرحله، تهیه و ادای یک نطق را دقیقاً و مکرراً بخوانید و تهیه مقدمات

نطق اول را شروع کنید.

۴ - نطقهایی را که به عنوان مطالعات تکمیلی تعیین شده دقیقاً مطالعه نمایید و از آنها برای تهیه

نطق اول خود الهام بگیرید.

* از اینجا به بعد مطالعات خود را مطابق برنامه مطالعه هفتگی، ادامه دهید.

يك توصیه • بسیار مهم :

از آنجا که برای ما اهل بپه، نصوص مبارکه " قسطاس اعظم " اند و جمیع علوم و فنون و امور به آن ترازو سنجیده می شوند، لازم است در همه، فعالیت‌های آموزشی خود نیز به این میزان اتم و اکمل ناظر و مستظهر باشیم. به عنوان گامی ارزنده در این مسیر بسیار شایسته است که با تعمق در نصوص مبارکه، مندرج در پایان جزوه، متون و نیز سایر نصوصی که در این جزوه نیامده ولی به نظر شما با سخنوری مرتبط است، بندهای ذکر شده در مراحل چهارگانه، " قواعد سخنوری " را با این نصوص مبارکه تطبیق دهید.

هر چند اکثر این قواعد با نصوص الهیه منطبق اند و سلطان آن قواعد را می توان در آیات مبارکه یافت لکن این فعالیت از آن جهت مفید و لازم است که علاوه بر تاثیر در یادگیری شما و کمک به نقش بستن قواعد در ذهنتان، این آگاهی و بیداری را ایجاد می کند که در مواقع به کار بستن این قواعد باید روح آیات الهیه را در آنها بدمیم تا خدای ناکرده روش بعضی از سخنوران را پیش نگیریم که با کاربرد جسد و جسم همین قواعد و گاه با تخطی از آن سخنی ادا کرده و می کنند که با روح حق و حقیقت و انسانیت مبانیست دارد.

دیگر این بسته به ذوق و همت شماست که این فعالیت را طوری انجام دهید که ان شاء الله نتایج مفید و مطلوب آن به صورت تاثیرات مثبت در نطقهائی که ادا می کنید در قلوب و اذهان مستمعین، منعکس گردد.

اینک چند نمونه به عنوان مثال :

الف - بند ۱ از لوازم سخن آفرینی یعنی : " لزوم تعلق خاطر به موضوع سخن " منطبق است با این نص مبارک حضرت عبدالبهاء :

" اول باید وجود انسان، خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تاثیر نماید. "

ب - بند ۲ و ۳ از لوازم سخن آفرینی یعنی " لزوم کسب اطلاعات و معلومات عمومی و خاص درباره موضوع، منطبق است با این نص مبارک حضرت عبدالبهاء :

" هریک بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف، چه روحانی و چه امکانی بکوشند و در اوقات اجتماع، مذاکره، کل در مسائل علمیّه و اطلاع به علوم و معارف عصریه باشد. "

ج - بند ۵ از لوازم سخن آفرینی یعنی " تهیه، وسائل شورانگیزی " منطبق است با این نص مبارک حضرت عبدالبهاء :

" دیدید چه آتشی به قلوب زدم. انسان باید اول، خود مسرور و منجذب باشد تا بتواند دیگران را منقلب نماید. "

راهنمای مرحله به مرحله، تهیه و ادای يك نطق

دوستان عزیز

مربوط به هفته ۵ و ۶

مطالبی که مطالعه خواهید فرمود به جهت راهنمایی بیشتر شما در بهبود مطالعه، درس و حسن انجام تکلیف آن تهیه شده تا در صورت نبودن دوستانی که حضوراً بتوانند رفع اشکالات آن عزیزان را نمایند تساهل حدودی مورد استفاده قرارگیرد و راهنماییهایی بیش از آنچه در کتاب درسی به طور کلی بیان شده در اختیار آن یاران معنوی قرار دهد. (تاکید می شود که علاوه بر استفاده از این راهنما شما می توانید به منابع مطالعه، تکمیلی معرفی شده در جزوه نیز مراجعه فرمایید.)

" سخن آفرینی " : به شما موضوع نطقی داده اند. برای تهیه آن باید مراحل ذیل را يك به يك انجام

دهید:

مرحله ۱: اول کاری که باید بکنید "تفکر و دقت" در موضوع است. فرض کنیم موضوع، "رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار" باشد.

نکته ۱: اول باید موضوع را در ذهن خود دقیقاً محدود کنید. از شما خواسته شده در مورد ازدواج صحبت کنید اما نه بطور کلی بلکه از دیدی خاص، این موضوع سه مطلب دارد که باید بر آن تاکید کنید و مطالب نطق را محدود به آن سه موضوع سازید. یکی "احکام ازدواج" دیگری "رعایت آن احکام"، و سومی "در شرایط دشوار".

اما احکام ازدواج چیست؟ این احکام از مراحل نامزدی را شامل می شود تا وقتی که "مرگ زن و شوهر را از هم جدا سازد". البته پس از صعود یکی از زوجین نیز بعضی از این احکام وجود دارد که باید رعایت کرد. یعنی وظائف زوجی که در قید حیات است نسبت به همسر متعاضدش و اولادش تمام نمی شود. از جمله موضوع تربیت اولاد، مسئله ازدواج یا عدم ازدواج مجدد، دعا برای همسر متعاضد الی الله و تقدیم تبرعات برای آموزش او... می باشد. اما مطلب فقط این نیست، بلکه تکیه موضوع بر "رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار" نیز هست. یعنی چه؟ یعنی در شرایط عادی اجرای احکام سهلتر است. دو نفر یکدیگر را می پسندند، والدین رضایت می دهند، نامزدی و گذاشتن تاریخ صورت می گیرد... و همه چیز به خیر و خوشی پیش می رود. اما شرایط دشوار همان موضوعی که شما باید بهرورانیید. یعنی اولاً توضیح شرایط و حالاتی که گاهی ممکن است در مسیر انجام احکام ازدواج رخ دهد و نعوذبالله در روند صحیح مراحل ازدواج و زندگی عادی مطابق با احکام الهی خلل وارد سازد. و ثانیاً بیان کیفیت روش رفتار و عمل زوجین و والدینشان در این شرایط و حالات دشوار است.

بنابراین اگر شما شروع کنید يك سری مطالب کلی درباره ازدواج جمع آوری کنید و همه آنها را در نطق خود بگنجانید در حقیقت به موضوع نطق بطور دقیق نپرداخته اید، (پرداختن به موضوع در ارزشیابی

نطق دخیل است.) مثلا " در موضوع مورد مثال از شما خواسته نشده است که در مورد لزوم ازدواج صحبت کنید. لذا اگر چه مطالبی در مورد لزوم آن هم باید بدانید و حتی در مورد آن مطالعه کنید و اطلاعات جمع آوری نمایید، ولی نباید آنها را در متن نطق بگنجانید. پس مطلب الف از قسمت " تفکر در موضوع " عبارت است از محدود کردن دقیق نطقی که می خواهید تهیه کنید به موضوع پیشنهادی.

ب: قدم بعدی از مرحله " تفکر در موضوع " اینک روز و شبی، و یا چند روز و شب را، بسته به مدت زمانی که برای تهیه نطق فرصت دارید، در مورد آن فکر کنید تا تمرکز فکر حاصل نمایید و مطالبی را که قبلا در مورد موضوع می دانسته اید در حافظه خود زنده و باز یابی کنید. با خانواده و دوستان و افراد مطلع نیز می توانید مشورت کنید و نظرات ایشان را درباره موضوع بشنوید، تا دیدی کلی از موضوع به دستتان بیاید و " تعلق خاطر به موضوع سخن " (بند یک از لوازم سخن آفرینی) پیدا کنید. در این مرحله هر چه به ذهنتان می رسد سریعاً یادداشت کنید و معطل جمله بندی و خط نویسی و غیره نشوید فقط سعی کنید نکته ای که به ذهنتان رسیده در فیش ها یادداشت شود.

مرحله II: حال موقع جمع آوری و یادداشت " اطلاعات خاص و عمومی درباره موضوع " (بند ۲ و ۳ از لوازم سخن آفرینی) است. آنچه را تا حال بخاطر آورده اید بنویسید. نظرات دوستان و ... را یادداشت کنید. نکته ای که در اینجا باید تأکید کرد آنکه در این مرحله هر وقت مطلبی به ذهنتان رسید - ولو وقتی که در حال خواب رفتن باشید - همان وقت همت کنید و آنرا یادداشت فرمائید، و آلا اگر بگذارید برای ساعات یا روز بعد، امکان زیاد دارد مطلب را فراموش کنید و از همه مهمتر ممکن است حالت و کیفیتی که از طریق آن مطلب به ذهنتان رسیده است دیگر در روز بعد وجود نداشته باشد. هر یک از نصوص مبارکه، مطالب، اشعار، حکایات، و هر اطلاعات دیگری را در برگه های یادداشت جداگانه بنویسید.

برای یافتن نصوص می توانید به بیشتر الواح و کتب امری مراجعه کنید. در وهله اول، برای سهولت کار، بهتر است به کلمات مکنونه، کتاب مستطاب اقدس، گنجینه حدود و احکام، امر و خلق جلد ۳ و ۴، نسه - جلد مائده آسمانی، دریای دانش، کتاب اخلاق بهائی، جزوه، نمونه، حیات بهائی و کتاب حیات بهائوسی مراجعه کنید. منابع دیگر نیز شامل مجلّات آثار قلم اعلیٰ، مجلّات مکاتیب و خطابات حضرت عبدالیه، جلّ ثنائه، تواقیع حضرت ولیّ عزیز امرالله و سایر منابع می باشد. از منابع غیرا مری نیز می توان به قسران مجید، انجیل جلیل، نهج البلاغه، ... و سایر کتب آسمانی مراجعه کرد. برای استفاده از اشعار می توان به اشعار طلعات مقدسه، امر و نیز به دو اوبین شعرای بهائی از جمله جناب سلمان و غیره مراجعه کرد. اشعار حافظ و سعدی و پروین اعتصامی و سایر شعرا نیز باید مورد استفاده قرار گیرد. اگر بتوانید کتب شعری را که بصورت گلچین اشعار جمع آوری شده است تهیه کنید، انتخاب اشعار مناسب برای موضوع نطقتان ساده تر خواهد بود. از جمله این کتب، " گلچین جهانبانی " است که در صورت امکان تهیه مفید خواهد بود. حکایات و مطالب و داستانهای تاریخی و امثال را نیز می توان در کتبی مانند: " بدایع الآثار "، مجلّات

"مصایب هدایت"، "خاطرات ۹ ساله عکا" و "خاطرات حبیب" و سایر تواریخ امری و کتب تاریخی غیر امری و "امثال وحکم" دهخدا ۰۰۰ یافت. نامی توانید علاوه بر استفاده از معلومات و تجارب گذشته، اطلاعات جدید و بیشتری نیز کسب کنید زیرا بدیهی است هرچه اطلاعات و معلومات شما بیشتر باشد در صد کیفیت "سخن آفرینی" شما نیز بیشتر و بالاتر خواهد بود. بقول یکی از اساتید، اطلاعات و معلومات در سخنوری مانند زور و قوت است در کشتی. اگر کشتی گیر زور داشت می تواند فنون کشتی را براحتی انجام دهد والا نمی تواند از فنون سود برد. و بقول حافظ: "چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد". نکته دیگر آنکه اطلاعات جمع آوری شده حتماً باید با ارزش و قابل طرح و حتی المقدور بدیع باشند و یا در قالبی بدیع عرضه شوند.

مرحله III: اینک شما یادداشتها و مطالب زیادی در دست دارید ولی همه آنها را نباید در نطق بکار برید، بلکه باید بعضی مطالب خاص را که دقیقاً مربوط به موضوع است مد نظر قرار دهید. برای این کار لازم است استخوان بندی نطق خود را با توجه به موضوع شکل دهید. شکل این استخوان بندی را دو نکته برای شما روشن و واضح خواهد ساخت و آن دو نکته این است: همیشه با خود بگوئید "من می خواهم در فلان موضوع نطق کنم و هدفم این است که اولاً موضوع را برای مستمعینم به دلایل محکم اثبات کنم (اقناع)، و ثانیاً "کاری کنم که ایشان علاوه بر قبول دلایل من، بر اجرا و عمل به آنچه اثبات نمودم نیز قیام کنند (ترغیب)". مثلاً اجازه دهید برگردیم به موضوع مورد مثال پیشنهادی یعنی "رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار". شما باید اول اثبات کنید که احکام ازدواج را باید در هر صورت حتماً اجرا کرد، یعنی حتی اگر شرایط دشوار باشد. زیرا که خیر و صلاح و عامل خوشبختی حقیقی زوجین بهائی و خانواده های عزیزشان در اجرای این احکام است. و لیسو گاهی شرایطی و مواقعی پیش بیاید که اجرای بعضی از آنها سخت و دشوار باشد و احتیاج به فداکاری و گذشتن از آرزوهای نفس خود و یا خانواده باشد (اقناع). ثانیاً پس از استدلال و اثبات موضوع و اقناع مستمعین، باید سخن را طوری بهر دازید و مطالب را بهرورانید که جوانان و خانواده ها و زوجینی که مستمعین شما هستند، پس از ختم نطق از آن متأثر شده باشند و تغییر مثبتی، در صورت لزوم، در زندگی و تصمیمات خود بدهند و این تأثیر هرچه بیشتر - روزها، ماهها، سالها - در ایشان باقی بماند (ترغیب).

به این ترتیب اسکلت و استخوان بندی نطق شما مشخص می گردد. حال دلایل و استدلال خود را در جهت استحکام ترکیب این اسکلت آماده سازید. صفحات ۴۴ - ۲۸ کتاب در این مورد کمک شما خواهد بود. شما می توانید دلایل یا حجت های صناعی (دلایلی که خود می سازید، ص ۳۱ کتاب)، و یا دلایل غیر صناعی (دلایلی که خود نمی سازید و از خارج می گیرید، ص ۳۱ کتاب)، و یا هر دو را - که معمولاً باید از هر دو استفاده کرد - بسازید.

نصوص الهیه و همچنین بعضی اشعار و امثال و حکم که قبول عامه پیدا کرده اند - البته به شرطی که بنا نصوص الهیه مغایرت نداشته باشند - از جمله دلایل غیر صناعی هستند. اینک نمونه ای از دلایل غیر صناعی با توجه به مثال نطقمان آورده می شود - فرض کنیم یک قسمت از استخوان بندی نطق شما مربوط است به اثبات

اینکه رضایت زوجین و والدین آنها حتماً " از شرایط اساسیه ازدواج و مایه سعادت و محبت زوجین و خانواده‌های آن دو می‌باشد. در اینجا نمی‌می‌آورد و مدعی را اثبات می‌کنید. مثال: " دوستان عزیز! ملاحظه فرمائید که جمال - قدم جل جلاله در کتاب مستطاب اقدس می‌فرماید: "انا لما اردنا المحبة والوداد واتحاد العباد علقناه بساكن الابوين بعدهما لئلا تقع بينهم الضغينة والبغضاء و لنا فيه مآرب اخرى وكذلك كان الامر مقضياً" " انتهى، (ص ۱۶۳ گنجینه) . (در اینجا مضمون نص را به فارسی بیان کنید. نکته مهم در مورد نصوص یا اشعار و امثال عربی آنکه حتماً " مضمون آنها را بیان کنید زیرا ممکن است بین مستمعین نفوسی باشند که عربی ندانند) .

می‌بینید که علت لزوم رضایت والدین را بعد از رضایت زوجین، اتحاد و محبت عباد ذکر می‌فرمایند. پس نتیجه می‌گیریم برای اینکه زوجینی خوشبخت باشند و زندگی پر محبتی را بگذرانند لازم است که این رضایت حاصل شود. مضافاً، " دقت فرمائید که جمال ابهی جل جلاله، آن حکیم دانا می‌فرماید مقاصد دیگری نیز، غیر از اتحاد عباد، از رضایت والدین در نظر دارند. پس ما که بندگان آن دلیر ابهائیم باید این را آویزه گوش سازیم. "

و اما مثال برای دلایل صناعی: " دوستان عزیز! ملاحظه کنید در جوامع و ادیانی که در ازدواج به رضایت والدین اهمیتی نمی‌دهند، و یا گاهی والدین به رضایت زوجین کاری ندارند و سبب از دواجهای تحمیلی می‌شوند، چقدر در صد برودتها، کدورتها، نزاعها و طلاقها بالاست. به غرب بنگرید؛ به ملل شرق نظر افکنید. (در اینجا اگر آماری تهیه کرده‌اید ارائه می‌دهید). چرا فی المثل این همه ضرب المثل و مطالب درباره عروسها و دامادها و مادر شوهرها و مادر زنها بر سر زبانهاست که حاکی از عدم توافق ایشان باهم است؟ علتش معلوم است. وقتی مادری به اکراه همسری را برای فرزند خود بعنوان شریک زندگی قبول می‌کند، به احتمال قسوی دائماً این اکراه را در اعمال و اقوال خود در طول زندگی زوجین نشان خواهد داد. حال اگر رضایت با طیب خاطر انجام می‌شد آیا این احتمال می‌رفت؟ بدیهی است که درصد بسیار زیادی از مشکلات حل می‌شد. پس از مطالب فوق نتیجه می‌گیریم که اگر، چنانکه در امر مبارک دستور فرموده‌اند، در این شراکت روحانی و معنوی و جسمانی همه، شرکاء راضی باشند البته صد البته به میزان زیادی بنای شراکت آنها مستحکمتر خواهد بود. " (در این مثال دلایل صناعی، از " تقابل و تضاد " که از مواضع حجت‌های خطابی است برای استدلال استفاده شد. ص ۳۹ کتاب) .

می‌شود این دو مثال " دلایل صناعی " و " دلایل غیر صناعی " را باهم ترکیب کرد و شکل استدلالی محکمتری بوجود آورد. معمولاً " در نطقها همین کار را باید کرد. گاهی دلایل صناعی سبب تحکیم بیشتر دلایل غیر صناعی می‌شود و گاهی نیز بالعکس. و به همین ترتیب برای قسمتها و اجزاء مختلف اسکلت نطق خود دلایل تهیه می‌کنید و مواد محکمی برای مفاصل و استخوانهای این اسکلت جمع آوری می‌نمائید. این استخوانها و مفاصل محکم را در اصطلاح سخنوری " عمود خطابه " می‌گویند. به این ترتیب بند چهارم " لوازم سخن آفرینی " که " لزوم تهیه و یادداشت ادله و براهین صناعی و غیر صناعی " است انجام می‌پذیرد.

اما گام بعدی که آن هم مربوط به استدلال و اقناع می‌شود " پیش بینی اعتراضات ذهنی و لسانی حضار

و تهیه جواب " است. اگر اطلاعات شما درباره موضوع وسیع باشد، و کوشش کافی در تهیه نطق بنمائید، در حین آماده کردن نطق و استدالات متوجه خواهید شد که مثلاً " فلان قسمت استدلال، خود شما را قانع نکرده است (یعنی با استدلال غلط است و یا موجب سوء تفاهم و اعتراضات می‌باشد) و نکته‌ای به ذهن شما می‌رسد که به توضیح بیشتر احتیاج دارد. در اینجا مطمئن باشید که ممکن است همین نکته به ذهن مستمعین شما نیز در حین شنیدن نطق خطور کند، لذا باید جواب آنرا تهیه کنید. گاه این جواب را از قبل تهیه کرده، ضمن نطق بیان می‌کنید، و گاهی نیز ممکن است پس از ختم نطق، مورد سؤال مستمعین واقع شوید، که با توجه به مطالب و پیش بینی هائی که قبلاً تهیه کرده و به عمل آورده‌اید فی الحال جواب را ساخته، به اطلاع مستمعین عزیزتان می‌رسانید. در این مورد ("پیش بینی اعتراضات ۰۰۰") نیز مثالی بیان می‌شود. فرض کنیم اعتراضی در مورد دلیل مناعی که قبلاً برای موضوع " رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار " آوردید، برای خودتان (در حین تهیه نطق) و یا برای مستمعین (در حین شنیدن و پس از ختم نطق) پیش بیاید و با خود بگویید، پس چرا فلان زوجین بهائی نیز در اثر کدورتها طلاق گرفته‌اند؟ چرا با اینکه در امر بهائی حکم رضایت زوجین و والدین تصریح هم شده است، باید شاهد اینگونه طلاقها نیز باشیم؟

شما باید این اعتراض را چه با دلایل مناعی جدید، چه با دلایل غیر مناعی دیگری وجه با ترکیب هر دو دلیل پاسخ بگوئید. مثلاً " می‌توانید این دلیل غیر مناعی را بیاورید و بگوئید که: " جمال قدم جل جلاله می‌فرمایند " نفع بیان رحمن به نفوس عامله راجع " لذا اگر فلان زوجین بهائی از یکدیگر جدا شده اند، مطمئناً تا درصد زیادی علت آن عدم رعایت احکام الهی در حین ازدواج و بعد از آن بوده است. " و یا می‌توانید این دلیل مناعی را بیاورید و بگوئید که: " بلی ممکن است در جامعه، بهائی نیز طلاق مشاهده گردد ولی درصد آن خیلی کم است و بنده هم در مقایسه با جوامعی که طلاق و سستی روابط خانوادگی در آنها فوق العاده زیاد است عرض کردم. آمار طلاق در این گونه جوامع بحدی است که روانشناسان و جامعه شناسان این جوامع را به تفکر و نگرانی واداشته است و ایشان را مجبور ساخته که بحثها در مورد طلاق و مشکلات زوجین پس از آن و - " بچه‌های طلاق "، یعنی بچه‌های زوجین جدا شده از هم، بنمایند و در مورد آن کتابها و مقالات متعددی بنویسند، و این مشکلات در این جوامع روز بروز بیشتر هم می‌شود. (در اینجا اگر آمار نیز از طلاقها در جامعه بهائی جمع آوری کرده باشید و با آمار سایر جوامع مقایسه کنید، استدلالتان بسیار مستحکمتر می‌شود).

حال که مفاصل و استخوانهای اسکلت نطق شما با استدالات مناعی و غیر مناعی کاملاً حاضر و آماده شد (این مواد را بعداً در مرحله " سخن‌پیوندی " به هم محکم پیوند خواهید داد تا اسکلت نطق بتواند سرپا بایستد)، باید کار دیگری نیز انجام دهید. آن کار تهیه و ایجاد اجزاء دیگری است که آن اسکلت صرفاً تبدیل به هیكلی کامل نماید، یعنی اجزائی که بمثابة عضلات و گوشت و رگ و پی این هیكل خواهد بود. این اجزاء را در اصطلاحات سخنوری " اعوان خطابه " می‌نامند که مربوط به " ترغیب " مستمعین در اجرای خواسته‌ها و مطالب اثبات شده در نطق شما می‌شود. يك قسمت از این اجزاء را در مرحله " سخن‌آفرینی "

تهیه می‌کنید و قسمت دیگری را در مراحل بعدی سخنوری تهیه خواهید کرد. اینک می‌پردازیم به آنچه که برای "ترغیب" مستمعین لازم است در مرحله، "سخن آفرینی" تهیه شود.

"ترغیب" یعنی برانگیختن و ایجاد میل و شوق برای انجام کاری. برای "ترغیب" مستمعین باید به احساسات و قلوب آنها توجه نمود. شما قبلاً "برای عقول مستمعین استدلالاتی محکم تهیه کرده‌اید، حال باید کاری کنید که قلوبشان نیز به شوق آید تا خواسته‌های شما را اجرا کنند. برای این کار مهم لازم است دو مطلب را در نظر داشته باشید: یکی "تهیه وسائل شور انگیزی متناسب وضع و حال مستمعین و موضوع سخن" که ششمین بند از قواعد "لوازم سخن آفرینی" است، و دیگری "رعایت آداب نیکو" است که در ص ۲۱ کتاب مذکور است که این دو، بخش اعظم "اعوان خطابه" را تشکیل می‌دهند. اینک به شرح هر دو می‌پردازیم:

شور انگیزی: برای "تهیه وسائل شور انگیزی"، بقول آقای فروغی بهترین راه آنست که گوینده خود، شور در سرداشته باشد (ص ۲۶ کتاب). نظر ایشان درست است، زیرا:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

الحمدلله آن عزیزان که عشق محبوب ابهی به دل دارند، دارای قلبی پرشورند و با تعمق در آثار و الواح برایین شور و عشق و مستی معنوی روز به روز می‌افزایند، چنانکه معهد اعلاى عدل و عشق می‌فرمایند: "بلی اگسر اشتعال نار محبة الله خواهیم باید به تلاوت آیات و مناجات و مطالعه آثار پردازیم" (پیام ۷ شهرالقبول ۱۳۳ بدیع). حال که به یمن عشق جمال ابهی، مایه اصلی شور انگیزی در شما عزیزان موجود است باید به جمع آوری وسایل آن پردازید. اگرچه جمع آوری این وسائل در این مرحله انجام می‌گیرد ولی چنانکه خواهیم دید پرداختن به بحث شور انگیزی در سه مرحله دیگر سخنوری نیز مطرح است و لذا در هر چهار مرحله، سخنوری ایجاد وسائل شور انگیزی و کیفیت و شرایط انجام آن مد نظر می‌باشد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد، اما قبل از ذکر این وسائل، اجازه دهید به مطلبی اشاره شود و آن اینکه آقای فروغی، همچون ارسطو، در کتابشان لزوم استفاده از روان شناسی را برای استفاده صحیح از وسائل شور انگیزی یادآور شده‌اند و فصلی را تحت عنوان "احوال نفسانی انسانی" (صص ۱۵۶ - ۱۴۴ کتاب "آئین سخنوری") به این بحث اختصاص داده‌اند که شما باید آن را مطابق برنامه مطالعه هفتگی بخوانید.

علت اختصاص بخشی از کتاب سخنوری به مسائل روان شناسی آن است که اصولاً "روان شناسی به تحلیل رفتار و خوی انسانها می‌پردازد تا دریابد علل احساسات و اعمال و رفتار انسان چیست. حال اگر کسی به این علم آگاهی یابد فی المثل خواهد دانست که علل سرور و غم و بامهر و نفرت چیست و لذا خواهد توانست بسا ایجاد این علل، حالت سرور یا غم، و مهر یا نفرت را ایجاد کند. سخنوری هم که می‌خواهد مستمعینش را سرور سازد و به این وسیله آنها را "ترغیب" نماید می‌تواند از قواعد علم روان شناسی سود ببرد و به مقصود خود که برانگیختن ایشان است دست یابد. مثلاً "ناطق در نظر می‌گیرد که مستمعین به چه ایمان دارند و از چه چیز خوششان می‌آید، لذا مطالبی را می‌گوید که موافق عقیده ایشان است و در نتیجه موجب ترغیب آنها می‌شود.

لذا هر چه سخن پر معنی تر، بدیعتر، لطیفتر، زیباتر، دلکش تر و ظریفتر و دارای آرایش مناسب باشد تأثیرش در قلوب بیشتر خواهد بود. از جمله اینگونه سخن "نصوص الهیه" است و "اشعار زیبا" - شماعاشقان جمسال محبوب با نصوص مبارکه و تأثیر آنها در قلوب آشنا هستید. اشعار زیبا نیز تأثیری بسزا دارند و به همین علت ملاحظه می‌فرمائید که هم در "درآمد" سخن و "فرود" آن، وهم در قسمت "دلپذیری و آرایش سخن" مندرج در جزوه جای خاص خود را دارند. بیان دل انگیز حضرت عبدالیهاء جَلُّ ثَنَانُهُ بر این مدعی شاهدهی است بی همتا، آنجا که می‌فرمایند، قوله الاحلی: "ای مرغ سحر کلام منظوم از منشور خوشتر و تأثیرش بهتر و افزونتر است. لهدا عارفان به نظم، بیان اسرار و معانی نموده‌اند و قصائد و محامد در نعوت الهیه انشاء فرموده‌اند تا قلوب به نار محبت الله شعله‌زند و نفوس از قیود عالم ادنی رهائی یابد گلبنانگه معانی در حدائق رحمانی طیور الهی را چنان به وجد و طرب آرد که هریک آغاز نغمه و آواز نمایند و بر شاخسار تقدیس نکته، توحید بسرایند." (نقل از برنامه، ضیافت نوزده روزه لیله، اول شهر النور ۱۴۹ بدیع/ ۱۴ خرداد ۱۳۷۱، به نقل از "خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر").

آنچه را که باید درباره خود سخن و شرایط آن به عنوان وسیله‌ای از وسائل شور انگیزی ذکر کرد، شاید بتوان به شکل موارد ذیل خلاصه کرد. البته با توجه به اینکه درجات تأثیر این موارد در ایجاد شور انگیزی متفاوت است. آن موارد اینها هستند: به کاربردن نصوص الهیه و اشعار زیبا استفاده از مطالب بدیع و پر معنی و یا بیان مطالب مهم در قالبی بدیع و خوشایند (بقول فرخی "سخن نوآر که نورا حلاوتی است دگر")، بیان نکات و حکایات جالب و شیرین، استفاده معتدلا نه و مناسب از صنایع ادبی برای آرایش سخن (مثل تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه) و نیز مُسَجَّع بودن و خوش آهنگی نثر، روشنی فکر و معنی که مستمع برای درک مطالب مجبور نباشد فشار زیادی به ذهن خود بیاورد و با مآل خسته گردد، طبیعی بودن سخن و پرهیز از تصنع، پرهیز از جملات طولانی و الفاظ نامأنوس، سخن محسوس و بی ابهام گفتن، از موجودات زنده و محسوسات گفتن، پرهیز از تکرار بی مورد و تأکید بر تکرار مؤثر و مناسب، پرهیز از رنجاندن حضار به وسیله سخن و بدایشان گفتن، تولید حس دوستی در مستمعین به وسیله سخن، و آخرین، ولی نه کم اهمیت تر از بقیه، رعایت تناسب سخن با حال مستمعین. اکثر این موارد در صفحات ۸۲ - ۶۶ کتاب توضیح داده شده است، و نیز همین شرایط سخن مؤثر و شور انگیز بطور خلاصه در بندهای قواعد سخنوری در قسمت "سخن پردازی" مورد تأکید قرار گرفته است.

اما وسیله دیگر انتقال شور از دل ناطق به قلوب مستمعین، "طرز ادای سخن" و "حرکات و اشارات" و "وضع ظاهر" ناطق است. در این قسمت فقط بطور مختصر باید اشاره کرد که صدای ناطق، پستی و بلندی صدای او، مکشهای مناسب، طرز خطاب و لحن سخنور، حرکات و اشارات و حالات سروشانه و تنه و دستها و انگشتها و بخصوص صورت و اجزاء صورت و اشارات آن، و نیز وضع ظاهر ناطق از نظر نظافت و لطافت ظاهرش، کل از عواملی هستند که به تفاوت درجات می‌توانند در صورت حسن استفاده سبب شور انگیزی گردند. توضیح

بیشتر این موارد موکول می‌شود به جای خودش .

پس از ذکر وسائل شورانگیزی، باید به دو نکته مهم نیز در مورد آن اشاره شود. یکی اینکه بکار بردن این وسائل مشروط به شروطی است که اگر رعایت نشود نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. آقای فروغی در ص ۲۶ و ۲۷ کتاب این شروط را ذکر کرده‌اند که برای بیان مقصود کافی است .

نکته دوم آنکه شور انگیزی ممکن است برای ایجاد یا تشدید حالات متفاوتی بکار رود، حالاتی چون سرور، غم، حسرت، تحسین، تحبیب، تعجب و اعجاب، بیان عظمت، و بسیاری حالات دیگر. و البته از آنجا که امر مبارک ما را تشویق بر مسرور بودن و تسریر قلوب می‌فرماید، لذا بهتر است بیشتر شورانگیزی را در ایجاد حالات سرور و تحسین و تحبیب و ... بکار بریم تا در ایجاد غم (۲) و آنجا هم که موردی برای تأثر و غم‌پیش می‌آید، غمی مخصوص منظور است، نه غمی که حاصل از رنجاندن و توهین و بدگفتن از مستمعین باشد. آن غم مخصوص غمی است که حاصل از تأثرات روحانی و معنوی است. غمی از قبیل آنچه که جناب سمندری در نطق خود در لحظه‌ای از سخن ایجاد می‌کنند، آنجا که اشاره به صعود مظلومانه حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداء می‌فرمایند. اینگونه شورانگیزی موجد غم است که سبب از دیاد احساسات و ثمرات معنوی و تقلیب قلوب می‌گردد، همان غمی که جمال ابهی جَلَّتْ قدرته در مورد آن می‌فرمایند، قَوْلُهُ تَعَالَى: " ثُمَّ ذَكَرَ أَيَّامِي فِي أَيَّامِكَ ثُمَّ كَرِهْتِي وَغُرْبَتِي فِي هَذَا السَّجَنِ الْبَعِيدِ "، و یا حضرت ولی عزیز امرالله که بیان مبارک حضرت عبدالیهاء جَلَّ ثَنَاهُ را در مورد آن اینطور نقل می‌فرمایند، قَوْلُهُ الْاِحْلَى: " غم و اندوه، مانند شیار بر زمین است. هر چه شیار عمیقتر باشد حاصلش بیشتر است. " (جزوه، نمونه حیات بهائی " ص ۹) . و اما همین غم مثمر ثمر است که آن را طبق فرموده جمال ابهی جَلَّ جَلَالُهُ آنجا که می‌فرمایند " حزن راه سرور بچش. "، باید به سرور چشید. چنانکه همین نکته را نیز در نطق جناب سمندری مشاهده می‌کنیم آنجا که ایشان بلافاصله پس از بیان صعود مظلومانه مولای بی همتایمان وقتی حزن حضار را مشاهده می‌کنند فوراً " جو مجلس را به سرور تبدیل می‌کنند و مستمعین راه شوق و سرور می‌آورند .

اگر بخواهیم امثله‌ای در بحث شورانگیزی بطور کلی بزنیم ساده‌ترین و بهترین کار همان است که شما عزیزان را ارجاع دهیم به نوار نطق جناب سمندری که جزء منابع تکمیلی درس شماست و حتماً آن را باید چند بار گوش دهید. زیرا در این نوار موارد شور انگیزی بنحو محسوسی وجود دارد و می‌تواند مثالهای خوبی باشد. اما اجازه دهید مثالی هم در مورد شورانگیزی از موضوع نطق پیشنهادی در این راهنما، یعنی " رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار "، زده شود. فرض کنیم در ضمن نطق، مطالبی را در مورد حکم محبوبیت رعایت اعتدال و سادگی در ازدواج گنجانده‌اید و لزوم آن را با دلیل یا دلایلی اثبات کرده‌اید. اینک می‌خواهید برای استحکام بیشتر دلایلتان و نیز ترغیب مستمعین بر رعایت هرچه بیشتر سادگی در اجرای مراسم ازدواج مثال شورانگیزی نیز بزنید. برای این کار به یاد ازدواج ساده و ملکوتی مولای محبوبمان حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداء می‌افتید و همان را با حالتی گیرا و شایسته بعنوان مثال ذکر می‌کنید و با بیان آن، شور در دلها

می‌اندازد و درس سادگی و اعتدال به مستمعین می‌دهید. در حقیقت در این مثال شما از این نکته، روان‌شناسانه و عاشقانه سود برده‌اید که چون مستمعین عاشق محبوب خود هستند، لذا اعمال و اخلاق و اقوال ایشان را نیز دوست دارند و بایبان این اخلاق، مستمعین را ترغیب می‌کنید که به مولای خود تا سستی کنند و تا جایی که ممکن و مناسب است، بانییت خالص و عدم تظاهر و حیا "لجمال محبوبم، در جمیع امور سادگی را سرمشق خود سازند."

حال که توضیحات در مورد شورانگیزی که یکی لوازم ایجاد "ترغیب" بود بپایان رسید، به وسیله و عامل دیگر "ترغیب" یعنی "رعایت آداب" پرداخته می‌شود. اگر چه این مطلب پس از توضیح شورانگیزی مطرح می‌گردد ولی فی الحقیقه باید گفت که بمراتب از آن مهمتر است. بحث "رعایت آداب" در صفحات ۲۱ - ۲۳ کتاب آمده است. "رعایت آداب" برای سخنور بهائی در حقیقت همان دارا بودن حیات بهائی و اتماف به صفات حسنه و اخلاق راضیه مرضیه است و همانطور که در جزوه درسی ذکر شده "سلطان عوامل" است. اگر این سلطان نباشد نه از وزرای عمود خطابه و استدالات سخن کاری بر می‌آید و نه از امرای ترغیب و شورانگیزی و نه از سربازان قواعد دیگر سخنوری، و به همین جهت است که در بالا ذکر شد "رعایت آداب" بمراتب مهمتر از شورانگیزی است. این شخصیت خود ناطق است که به علت دارا بودن حیات بهائی خود بخود جاذب مستمعین خواهد بود و حتی قبل از اینکه نطق خود را شروع کند مستمعین بی‌صبرانه و پرشور منتظرند تا صحبت‌های او رابه گوش سر و بشنوند. عکس این نیز صادق است، مثلاً "مجسم کنید که نعوذ بالله ناطقی که خود در شرایط دشوار غمناکیت نمی‌تواند جلوی خود را بگیرد و خدای ناکرده با همسرش مشاجره می‌کند در مجلسی حاضر شود و بخواهد در مورد "رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار" نطق کند. بدیهی است که کلام او مؤثر نخواهد بود، حتی اگر نصوص الهیه را نیز بیان کند. (۳) زیرا جمال قدم جل اسم الاعظم می‌فرمایند، قوله تعالی: "ذَكَرَ نَفْسَكَ ثُمَّ نَكَّرَ النَّاسَ لِيُؤْتِرَ قَوْلَكَ فِي الْعَالَمِينَ"، و اصولاً "روح تایید از او سلب می‌شود و حق، تاثیر کلام را از او اخذ می‌کند. زیرا در بیانی دیگر می‌فرمایند، قوله تعالی: "از تأثیرات اعمال غافل نباشید لَعَمْرُ اللَّهِ اگر نفسی به تأثیرات اعمال و اقوال طیبه و خبیثه مطلع شود ابداً" به هیچ مکروهی التفات ننماید و جز خیر محض و معروف صرف از او ظاهر نشود" (مائده آسمانی ج ۸ س ۴۹). آری او حتی اگر نص دل انگیز نیل را نیز با حرارت بخواند، آن تاثیری را که اگر خود به نص عامل بود می‌داشت، نخواهد داشت قولاً فلاحی: "نسبت به یکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید، حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید، آشیانه خود را بر روی شاخه‌های پر برگ شجر محبت بنا کنید... خلاصه شما دو نفر باید طوری زندگانی نمائید که خانه، شما جلوه‌ای از ملکوت ابهی شود تا هر کس قدم گذارد روح و صفا و نزهت را احساس نماید و بی اختیار فریاد برآورد که اینجا خانه محبت است اینجا کاخ محبت است...". انتهای (صص ۸۹ - ۸۸ - "منتخبات نصوص مبارکه درباره، حیات بهائی" - ۱۳۳ بدیع) البته اینجا این تذکر را باید داد که کلام و نص الهی فی نفسه مؤثر است و آن عدم تاثیر که در بالا عرض شد به این جهت است که بعضی مستمعین نظر به ضعف بشری ممکن است از اصل که کلام الهی است غافل، و به فرع که صفات ناطق است متمسک گردند، ولی نفوسی نیز هستند که به اصل، متشبثند و به خود

نصوص الهیه ناظرند و از آن تأثیر می‌گیرند و سود می‌برند، ولو گوینده به آن عامل نباشد. (۴) این بحث از نظر صفاتی بود که ناطق باید داشته باشد، بد نیست در اینجا به صفتی از صفات مستمعین نیز اشاره‌ای شود، و آن اینکه گفته شد ناطق باید صفات نیک داشته باشد و خود به فضائل، عامل باشد. حال اگر ناطقی نعوذ بالله چنین نبود و ما مستمعینش بودیم چه کنیم؟ جواب روشن است ما نباید عیب ببینیم بلکه به حقیقتی که او بیان می‌کند و حده ناظر باشیم و در دل برای خود و او دعا کنیم که به وصایای الهی عامل گردیم. این عادت خوبی نیست که بمحض اینکه ناطق غیر عاملی آغاز سخن می‌کند، در دل بگوئیم، "او که خود عامل نیست." و دیگر به دنباله، نطق او توجه نکنیم، و یا بی توجهی و کسالت به صحبت‌های او گوش دهیم. پس نه آن کار ناطق صحیح است و نه اینکار مستمع. در حقیقت مستمع بودن هم قواعد و آدابی دارد که شاید هیچوقت به آن پرداخته نشده‌است، ولی اگر قرار باشد آداب مستمع خوب بودن نیز بیان شود می‌توان گفت او نیز باید دارای حیات بهائی باشد و باتوجه و احترامش به ناطق محیط سخنرانی را به محیطی معنوی تر و سودمندتر و محبت آمیزتر تبدیل کند و با روشی گشاده به اصل حقایق ناظر باشد. و این یکی از مواردی است که گفته‌اند مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد. باری در مورد "رعایت آداب" و حیات بهائی نصوص مبارکه کثیری موجود است که عزیزان حتماً تا به حال نمونه‌های زیادی را زیارت فرموده‌اند. اینک به این بحث خاتمه داده و به قسمت بعدی می‌پردازیم.

مرحله IV : و اما در این مرحله از بحث در مورد "سخن آفرینی" بند ۷ "لوازم سخن آفرینی" که "تهیه مقدمه و مؤخره، سخنرانی" می‌باشد مطرح است. اگر چه بحث در مورد مقدمه و مؤخره سخنرانی در قسمت "سخن پیوندی" خواهد آمد، ولی باید اشاره کرد که ذکر آن در قسمت "سخن آفرینی" به جهت آنست که ناطق باید مواد مقدمه و مؤخره را در این مرحله مانند سایر اطلاعات جمع آوری و تهیه کند تا بعداً در قسمت "سخن پیوندی" با توجه به ترکیب اسکلت نطق، مقدمه و مؤخره را از بین مواد جمع آوری شده جدا و تنظیم و مشخص کند. در این مورد توضیحات بعدی روشن کننده مطلب خواهد بود.

سخن پیوندی

در مرحله "سخن آفرینی" ملاحظه شد که اجزاء هیكل نطق که استخوانها و مفاصل و گوشت و رگد و پی باشند تهیه گردید. حال، وقت پیوند دادن و بستن و وصل کردن صحیح این اجزاء به یکدیگر است. اولاً "باید نکر کرد موادی که جمع آوری شده‌است معمولاً" و یا بهتر گفته شود حتماً "باید بیش از مقداری باشد که هیكل نطق را درست خواهد کرد. زیرا اگر ناطق نتواند مواد کافی جمع آوری کند هیكل نطق ناقص خواهد بود و مثلاً دست نخواهد داشت یا دارای پائی کوتاه خواهد شد. قبلاً" عرض شد که از شرایط اولیه برای ناطق لزوم داشتن و جمع آوری اطلاعات کافی است. اگر کمبود مواد به علت کمبود معلومات باشد ناطق باید معلومات خود را زیاد کند و اگر کمبود به علت سهل انگاری ناطق باشد، از همین آغاز کار باید بداند که به هدف اقناع و ترغیب بطور کامل دست پیدا نخواهد کرد و وقت مستمعین را نیز به هدر خواهد داد. بهر حال مواد جمع آوری شده باید

بیشتر از مقداری باشد که در نطق گنجانده می شود. اما نباید هر مطلب یا موضوع جمع آوری شده را به هر طریقی که شده است در نطق گنجانده، بلکه باید دید کدام مطالب با توجه به موضوع نطق و عمود و اعوان سخن حتما " لازم است در نطق بیاید و کدام لازم نیست. زیرا همانطور که کمبود دست یا پا برای هیكل نطق موجب نقص است، به همین ترتیب دست و پای اضافی نیز آن را از زیبائی خواهد انداخت و نتیجه جز ضعف اقناع و ترغیب نخواهد بود.

اما هیكل نطق ما، اولا " به عمود نیاز دارد یعنی: سر، که " مقدمه " نطق " باشد، يك تنه و دستها که " متن سخن یا جان کلام یا اثبات مدعی " باشد و پاهای که " مؤخره " نطقند. ثانيا " محتاج اجزاء دیگری است

که روی اسکلت نطق را خواهند پوشاند، یعنی اعوان خطابه. اینک از بین مواد جمع آوری شده، اجزاء مناسب و محکم و هماهنگی را برای مقدمه و تنه و مؤخره و اجزاء دیگری را که مخصوص اعوان نطق بودند جدا کرده، باقی مواد را برای موقعیتهائی دیگر کنار می گذاریم. حال باید این اجزاء را بطور متناسب و صحیح بهم وصل کنیم و پیوند زنیم. برای این کار باید هر يك از اجزاء را در محلّ خودش قرار دهیم. محلّ سر مشخص است. محلّ تنه و دستها نیز همینطور. محلّ پاهای هم به همین شکل. اما بهتر است اول اجزاء تنه را که بیشتر و وزین تر هستند و قسمت اعظم این هیكل را تشکیل می دهند بطور صحیح بهم وصل کنیم، بعد پاهای را به این تنه ببندیم و در آخر (همانطور که آقای فروغی نیز در صفحه ۵۰ کتاب اشاره کرده اند) سر، یعنی مقدمه، را روی تنه وصل کنیم.

اجازه دهید این مراحل با توجه به موضوع نطق پیشنهادی این راهنما یعنی رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار " انجام پذیرد. استدالات و دلایل صناعی و غیر صناعی را که جمع آوری شده بود با توجه به بندهای ۲، ۱، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸ و ۱۰ " متن سخن یا جان کلام یا اثبات مدعی "، که توضیحات و مثالهایش در قسمت مربوطه ذکر شد، به طور متناسب و صحیح و به ترتیب منطقی و منظم می نویسیم. نصوص مبارکه و اشعار و حکایات و سایر موارد را هم که برای ترغیب تهیه شده بود با توجه به بندهای ۴، ۵، ۹، ۱۰ " متن سخن یا جان کلام یا اثبات مدعی " را که اکثر توضیحات مربوط به آن در قسمت مربوطه بیان شد. در جای مناسب خود و لا بلای استدالات و توضیحات دیگر قرار می دهیم. اینک تنه نطق آماده است، و نکته مهم آنکه همین تنه، بدون سروپاهای، فسی - نفسه باید قسمت اعظم توانائی ایجاد حالت اقناع و ترغیب را در خود داشته باشد، و آلا باید تقویت و تکمیل گردد. در صورت ناقص ماندن این تنه، بهترین مقدمه و مؤخره نیز نمی تواند نقص آن را بپوشاند.

حالا نوبت وصل پاهای یعنی مؤخره است. این قسمت از اهمیتی خاص برخوردار است و تناسب و استحکام آن باید به اندازه ای باشد که وزن تنه و سر را براحتی تحمل کند. زیرا در همین قسمت است که چکیده نطق ظاهر می شود و جوهر مطالب بطور خلاصه مورد تاکید قرار می گیرد. دلیل دیگر اهمیت آن این است که در آخر نطق می آید. زیرا طبق تحقیقاتی که در روان شناسی به عمل آمده است طبیعتا " مطلبی که در آخر يك سری مطالب بهم پیوسته می آید بیشتر شانس آن را دارد که در حافظه، مستمعین باقی بماند. (۵) علاوه بر عامل آخر آمدن مؤخره در ازدیاد شانس باقی ماندن آن در حافظه، مستمعین عوامل مهمتر دیگری نیز وجود دارند که حتما " باید در تهیه مؤخره و اصولا " در تهیه کل مطالب نطق آنها را در نظر گرفت، عوامل مزبور بدین

قرارند که، هر چه مؤخره و همچنین سایر قسمت‌ها نطق منظم‌تر، سازمان یافته‌تر و از نظر بیان افکار منسلسل‌تر، با معنی‌تر و بدیع‌تر، هیجان انگیزتر، خوشایندتر، و محسوس‌تر آورده شوند تضمین باقی ماندنشان در حافظه مستمعین افزونتر می‌گردد در این مورد نیز به دو منبع مربوط به پانوش (۱) مراجعه شود.

به دلایل فوق است که باید مؤخره‌ای تهیه کرد که جوهر و خلاصه مطالب نطق را دارا باشد و قسوت ترغیب و شورانگیزی آن نیز خوب باشد تا حالت اقناع و ترغیب را در اذهان و قلوب مستمعین ایجاد و حفظ کند. به همین جهت اساتید فن معتقدند " ذکر خلاصه، گفتار و نتیجه، مطلوب " شکل بهتر " فرودسخن " است و لذا در قواعد مندرج در جزوه در بند ۱ " فرود سخن " قرار داده شده است (به صفحه ۶۲ کتاب نیز مراجعه شود) و اما سایر بندها و اشکال " فرود سخن " نیز، بترتیب و بدرجات متفاوت، به علت داشتن مایه‌های شورانگیزی در خود، خوب هستند. خلاصه آنکه در نظر گرفتن همه این عوامل در تهیه مؤخره بسته به ذوق و دقت نظر ناطق است. گاه نیز می‌توان ترکیبی از اشکال " فرود سخن " را بکاربرد که در صورت طولانی نبودن و متناسب تهیه شدن عالی‌ترین اشکال را ایجاد خواهند کرد.

حال مثالی برای مؤخره با توجه به موضوع نطق " رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار " زده می‌شود:

" بسیار خوب دوستان گرامی ! ملاحظه فرمودید که برای خوشبختی زوجین عزیز که در مقام اول، بنده و کنیز جمال مبارکند و بعد کنیز و بنده، یکدیگر، لازم است که احکام الهی را موبوم مد نظر قرار دهند. زیرا چنانکه دیدیم علت اساسی ازدواجهای موفق در نظر گرفتن و رعایت همین احکام الهی بوده و علت مهم ازدواجهای ناموفق عدم توجه به حدود الهی. و نیز مشاهده فرمودید که از لوازم این دنیای خاکی، وجود امتحانات عدیده برای ساخته شدن روح ماست و لذا گاه ممکن است این امتحانات و شرایط دشوار در مسیر ازدواج پیش بیاید که جز از طریق تمسک به ذیل احکام الهی نمی‌توان از عهده آن برآمد. و در آخر نیز ملاحظه فرمودید که جلوه، اجرای احکام و نمایش عظمت و شکوه آن بیشتر در وقتی است که بنده، موءمن در موارد امتحانات شدید و شرایط سخت، دست از مهر محبوب و وفای به عهد او که اجرای احکام اوست نکشد و به رضای او به دل و جان، متوکلا علیه، خشنود گردد. و الا در شرایط عادی هر کسی قادر است در مسیر رود شنا کند، اما به فرموده معهد اعلی " مردان دلاورند که در مخالف امواج شناورند "

اما در مورد " درآمد سخن " گفته شد اگر در آخرین مرحله تهیه گردد بهتر است، علت این امر آن است که مقدمه باید هماهنگ و مرتبط با جان کلام و مؤخره تهیه شود و لذا پس از آنها باید تنظیم گردد. همچنین مقصود از آوردن " درآمد " این است که در همان اول کار محبت مستمعین جلب شود و توجه ایشان به ناطق معطوف گردد، و ناطق شنوندگان را برای شنیدن نطقش، بطوری مناسب و جذاب، آماده کند. در صفحات ۴۹ - ۵۲ کتاب توضیحاتی در این مورد آمده است، و فهرست شکل‌هایی که می‌شود نطق را با آن آغاز کرد نیز در قسمت قواعد سخنوری ذکر شده است. ترتیب این فهرست تقریباً " بر حسب میزان تأثیری است که هر شکل خاص آن در جلب و تحبیب نفوس دارد. به قول یکی از عزیزان، ناطق وقتی در برابر مستمعین می‌ایستد تا

برای ادای سخن آماده شود، همچون علامت سوال (؟) بزرگی است برای مستمعین، لذا باید این علامت سوءال در همان آغاز با روی گشاده و صمیمت حقیقی و لبخند غیر تصنعی و بعداً "با بیان" درآمدی "مناسب و مختصر و گیرا و جالب و تحریب کننده، بتدریج خود را تبدیل به جوابی کند که از طرف مستمعین به رغبت و میل تمام پذیرفته شود. برای ارائه امثله در این مورد، نمونه‌ای از سؤالات مربوط به یکی از نیمسالهای گذشته و نیز مثالی با توجه به موضوع "رعایت احکام در شرایط دشوار" تقدیم می‌گردد، و بعداً "در بحث" سخن محسوس "گفتن در قسمت "سخن پردازی" نیز مثالی از نوع درآمدهای ابتکاری ارائه خواهد شد.

مثال از سوءال امتحان: با توجه به قواعد سخنوری تعیین کنید کدام يك از موارد ذیل برای شروع نطقی در مورد "لزوم اتحاد احباً"، در جمعی از یاران، بترتیب بهترین، بهتر، خوب، و نامناسب است. علت یا علل آن را بنویسید. (۴ نمره)

الف: (همراه با لبخندی صمیمانه) دوستان عزیز! از این که به فدوی اجازه داده‌اید تا دقایقی از وقت شما را بگیرم بی نهایت متشکرم. مطلبی را که میخواهم عرض کنم...

ب: (با لبخند) دوستان گرامی! بنده خیلی مایل بودم در يك جمعی مطالبی را که امشب می‌خواهم مطرح کنم، در میان بگذارم. زیرا می‌دانم مطالبی است که اکثری از آن بی اطلاعند لذا...

ج: (همراه با لبخندی صمیمانه) جمال ابی جل جلاله می‌فرمایند: "مَنْ أَرَادَ أَنْ يُانِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَأْنِسْ مَعَ أَحِبَّائِهِ". یاران عزیز! شیرینی و اهمیت این کلام مبارک وقتی بیشتر روشن می‌شود که هر يك از ما در آن تعمق کنیم و ببینیم مقصود حق از انس احباً با هم و راههای رسیدن به آن و موانع اتحاد و الفت یساران چیست.

د: (همراه با لبخندی صمیمانه) دوستان عزیز! آیا می‌دانید اگر یاران الهی همدل و متحد و متفق نباشند چه خواهد شد؟...

بهترین (ج): زیرا شروع با نص مبارک است و سؤالات مناسبی در بردارد
یعنی ترکیب بند ۲ و ۵ درآمد / ایجاد حس دوستی
می‌کند / ذهن مستمعین را آماده می‌سازد / با متن سخن
متناسب است / و ...

بهتر (د): شروع با سؤال مناسب است (بند ۵ "درآمد")

خوب (الف): شروع از خود مطلب است (بند ۸ "درآمد")

نامناسب (ب): به مستمعین نسبت بی اطلاعی داده و تحریب ندارد /

حاکمی از نوعی غرور است / اصلاً "به اشکال نه‌گانه، درآمد

شباهتی ندارد.

جوابها بترتیب

مثال از موضوع " رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار " :

(همراه با لبخند صمیمانه و گشاده روئی) دوستان عزیز! خود را بجای دختر و یا پسرى بگذارید که یکدیگر را می‌خواهند ولی والدینشان به ازدواج ایشان نظریه دلایل و حکمی رضایت نمی‌دهند. شما اگر جای آن دو بودید چه می‌کردید؟ (مکث مناسب و بعد ادامه. نطق) .

مثال " در آمد ابتکاری " همانطور که عرض شد بعداً " تقدیم خواهد شد. فقط در اینجا در مورد " درآمدهای ابتکاری " باید تذکر داد که باید معقول و بجا و مناسب و جالب و موافق شوون امری باشند و نیز پیش پا افتاده نباشند، یعنی ارزش آوردن داشته باشند و الا چندان تأثیری نخواهند داشت .

در ادامه بحث " سخن پیوندی "، ملاحظه می‌فرمائید که در صفحات ۵۸ - ۵۳ کتاب دو بخش تحت عناوین " طرح مطلب و تقسیم آن " و " نقل وقایع " ذکر شده است که مطالعه فرموده‌اید، در قسمت قواعد جزوه نیز " تعاریف و تقسیمات " بطور علیحده درج شده است که نشانه اهمیت آن است. در این مورد شایان ذکر است که گاه در نطق، کلمات یا اصطلاحات یا مواردی پیش می‌آید که حتماً آنها را باید تعریف کرد تا معنا و

مفهوم مشترکی از آنها بین ناطق و مستمعین ایجاد شود تا انتقال مفاهیم و مطالب بطور صحیح صورت گیرد. گاهی این تعاریفات به قدری مهمند که نفس آوردن آنها، خود توضیح بسیاری از مطالب خواهد بود. مثلاً در نطق مورد مثالمان فرض کنیم ناطق به مناسبتی ذکر آیه، مبارکه، ^{وَالَّذِي اقْتَنَعَ بِالدرَجَةِ الْاُولَى خَيْرٌ لِّهِ فِى الْكِتَابِ اِنَّهُ يَغْنَى مِنْ يَشَاءِ بِاَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا} (ص ۱۲۰ گنجینه) را می‌کند. در این آیه، مبارکه اصطلاح " درجه، اولی " محتاج تعریف است و تعریف آن که منظور ۱۹ مقال یا يك واحد نقره باشد خود توضیح مطلب خواهد بود. یا مثلاً اصطلاح " بچه‌های طلاق " که در قسمت توضیحات مربوط به قسمت سخن آفرینی در ضمن یکی از مثالها آورده شده، همانجا معنی شد تا واضحتر گردد.

" تقسیمات " نیز اگر بجا و متناسب و ساده و روشن باشند گاهی فوق العاده دارای اهمیتند و عملاً کمک شایانی به استدالات نطق و نظم و پیوند مطالب می‌کنند، و انتقال مطالب را سهل‌تر می‌سازند. و همانطور که با توجه به تحقیقات روانشناسی گفته شد، هر چه نظم و پیوند مطالب بیشتر باشد، دوام به خاطر سیاری آن در حافظه نیز طولانی‌تر می‌گردد. مثلاً " اگر در نطق مورد مثال در این راهنما، تقسیمى را که حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداء آورده‌اند بیاوریم و آن را به موضوع ربط دهیم، هم مطلب را بهتر تفهیم کرده‌ایم و هم به خاطر تأثیری که بیان مبارك دارد مستمعین را بر " رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار "، علاوه بر اجرای آن در شرایط عادى و آسان، ترغیب نموده‌ایم. شاید بتوان درست بعد از " درآمدی " که مثالش برای موضوع همین نطق ذکر شد، (یعنی: (همراه با لبخند صمیمانه و گشاده روئی) دوستان عزیز خود را بجای دختر و...)) اینطور ادامه داد: " ... برای یافتن جواب این سؤال مهم اجازه دهید به این بیان مبارك حضرت ولی عزیز

امرالله ارواحنا فداء اشاره کنیم که می فرمایند: "میتوان گفت دونوع بهائی در امر وجود دارد. یکی آنهائی کسه دینشان بهائی است و دیگر کسانی که به خاطر امر زندگی می کنند. احتیاج به ذکر نیست که اگر شخصی بتواند در سلك دسته، اخیر قرار گیرد ویا اگر فردی بتواند در صف مقدم باسلان و شهدا و مخلصین واقع شود در نزد خدا احسن واولی است." (ص ۲۴ جزوه، نمونه حیات بهائی) . ملاحظه فرمائید هیکل مبارک احبا را به دو دسته تقسیم می کنند: یکی گروهی که بخاطر امر زندگی می کنند. یعنی نفوس مقدسی که قبل از هر چیز مصلحت امر الهی را در نظر می گیرند و آمال و آرزوها و اعمال و اقوالشان را دقیقاً " تطبیق با امر الهی می کنند و هر جا که انتخاب بیسن مصلحت خود و مصلحت امر پیش آمد از مصلحت خود در می گذرند، که نمونه، بارز آن در درجات عالی تر، شهدا و مخلصین امر هستند. و یک دسته هم که دینشان بهائی است و آنطور که از تعریف هیکل مبارک از دسته مقابل اینها برمی آید، تقریباً " بهائی اسمی هستند و گاه نعوذ بالله ممکن است مصلحت خود را بر مصلحت امر ترجیح دهند. حال جواب سوال مقدمه را می توان به دو طریق داد و جواب صحیح را یافت. یا این دختر و پسر از دسته، اولند، یا از دسته، دوم؟ اگر"

ملاحظه می فرمائید که حتی اگر سخن ادامه هم نیاید، نه تنها جواب سوءال با همان تقسیم هیکل مبارک داده شده است، بلکه " ترغیب " را نیز در بردارد. یعنی بی اختیار همه نتیجه می گیرند که راه مورد رضای حق آنکه دختر و پسر، اگر بهیچوجه راه مشروع و مرضی درگاه حق برای کسب رضای والدین وجود نداشته باشد، باید مصلحت امر را که در اجرای تعالیم الهی است در نظر گیرند و از ازدواج چشم ببوشند، ولو اینکه این کار بسیار دشوار هم باشد. دنباله، نطق هم می تواند اختصاص به آوردن دلایل وعمود سخن و آوردن امثله، مناسب و محسوس یابد در اثبات اینکه اساساً مصلحت آن دو نیز در اجرای حدود الهی است و باید به این بیان مولای عزیزشان مرکز میثاق جل شانه با اطمینان تام ناظر و متمسک باشند که می فرمایند: " نفوسی که الیوم در ظل کلمه، الهیه مستظل باید در جمیع امور اول، ملاحظه، مصلحت امرالله نمایند پس در مصلحت خویش شتابند تا بنیان بر بنیاد محکم متین استوار گردد." (مانده آسمانی ج ۵ ص ۲۵۰) (این نص در این مورد می تواند نمونه ای از دلائل غیر صناعی باشد. نمونه های دیگر قبلاً ذکر شده است و ملاحظه فرموده اید.)

و اما جای " تقسیمات " در نطق اکثراً " در تنه، نطق و نیز گاهی در موخره، بخصوص وقتی " فسرود سخن " ذکر خلاصه، گفتار و نتیجه، مطلوب " است، می باشد. در مقدمه اگر " درآمد "، " شروع از خودمطلب " باشد ممکن است بشود در همانجا تقسیماتی را آورد. شرایط تقسیمات در کتاب صفحات ۵۴ - ۵۳ ذکر شده است مراجعه فرمائید.

اینک پس از شرح مختصر در مورد " تعاریف و تقسیمات "، اجازه دهید قبل از پرداختن به قسمت " سخن پردازی "، تذکری در مورد بند ششم قسمت " متن سخن یا جان کلام یا اثبات مدعی " داده شود. در این بند ذکری از انتقاد شده است. باید گفت انتقاد از بدترین و بهترین ابزار سخن است. دونوع انتقاد وجود دارد: یکی مطلوب یا غیر مستقیم، دیگری غیر مطلوب یا مستقیم. دومی همیشه نامطلوب است ولو حـق و

درست هم باشد زیرا نوعی عیب جوئی و عیب گوئی است و خاطره، ناخوشایندی از ناطق در اذهان مستمعین باقی می‌گذارد و نتیجه، اصلاحی هم ندارد و لذا ناطق بهائی نباید این کار را بکند. اما اولی که انتقاد مطلوب با غیر مستقیم است، اگر حکیمانه و مشفقانه، با به‌کار بردن ضمائر غایب و مناسب صورت بگیرد خوب است. می‌توان این نوع انتقاد را به قدری لطیف و آموزنده و حکیمانه به کار برد که مستمعین علاوه بر اینکه خود را در موضوع آن، اگر برایشان هم وارد باشد، بیایند، ناراحت نشده بلکه در صدد رفع مسئله، مورد انتقاد نیسر برآیند. ولی در این میان وضع مستمعین را نیز از نظر سن، شخصیت، و... باید در نظر گرفت. در این مورد مثالی از موضوع "رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار" در قسمت "مراعات طرز خطاب" مربوط به "سخن سرائی" آورده خواهد شد. مراجعه فرمائید. به جهت ظریف و دقیق بودن این مسئله بهتر آنکه مبتدیان در سخنوری در کاربرد انتقاد مطلوب نیز محتاط باشند و بیشتر، از قدرت و معجزه، تشویق بجا سود ببرند.

" سخن پردازی "

تا اینجا گفته شد که برای ایجاد هیكل زیبا و جمیل و استوارِ نطق، اول لازم است به جمع آوری استخوانها و اجزاء و مفاصل و رگد و پی محکم و مناسب برای این هیكل بپردازیم (مرحله، سخن آفرینی). پس از آن عرض شد که این اجزاء را باید بطوری صحیح و مناسب و بطور محکم به هم پیوند دهیم (مرحله، سخن پیوندی). اما اگرچه با انجام این دو مرحله این هیكل قوی و محکم سرپا شده است ولی همانطور که در قسمت توضیحات در مورد "ترغیب" ذکر شد، هنوز قسمتی از کارهایی که باید روی این هیكل انجام پذیرد تا بر زیبایی و جلوه آن بیافزاید، باقی مانده است. لذا باید در این مرحله آن کارهای باقیمانده را که عبارت است از جرح و تعدیلهای و اصلاحات و تغییرات لازم در نطق، انجام داد تا در آخر کار و پایان مرحله، "سخن پردازی" یا کنویس شده نطق حاضر و آماده گردد تا در مرحله، "سخن سرائی" به ادای آن پرداخته شود. برای این منظور اول باید زوائد مواد و اجزاء این هیكل را زدود و بعد آن را تمیز و نظیف و لطیف نمود و سپس به آرایش آن بطور معتدل و متناسب پرداخت. موارد زدودن زوائد، قسمتی مربوط به "روانی یا فصاحت سخن"، و قسمتی مربوط به "دلپذیری و آرایش سخن" می‌شود (قواعد جزوه و صص ۸۲ - ۶۷ کتاب). از جمله، این موارد "پرهیز از تصنع"، "پرهیز از جملات بسیار طولانی"، "پرهیز از الفاظ نامانوس و غیر مصطلح"، "پرهیز از تکرار بی‌مسود"، "پرهیز از رنجاندن حضار و بدایشان گفتن" می‌باشد. موارد تمیز و نظیف و لطیف نمودن اکثرا "به دو بند" "روشنی فکر و معنی" و "طبیعی بودن" سخن مربوط می‌گردد. اما آرایش مناسب مربوط می‌شود به "سخن محسوس و بی ابهام گفتن"، "از موجودات زنده و محسوسات گفتن"، "بیان نکته، جالب و شیرین"، "توام ساختن سخن با شعر و مثل"، و "تولید حس دوستی در مستمعین به وسیله، سخن"، به علاوه چهار بند قسمت "رعایت تناسب سخن با حال مستمعین" (قواعد جزوه). درباره، بندها فوق‌الذکر مربوط به سخن پردازی، در کتاب توضیحاتی آمده است. در اینجا درباره، دو بند اول و بندهای ۵ و ۶ و ۷ از "دلپذیری و آرایش سخن"

و نیز ۳ بند " رعایت تناسب سخن با حال مستمعین " توضیحات دیگری اضافه می شود .

دوبند از مهمترین بندها در این قسمت ، " سخن محسوس و بی ابهام گفتن " و " از موجودات زنده و محسوسات گفتن " می باشد که اگر مناسب و حکیمانه و شورانگیز تهیه شود، در اقناع و ترغیب مستمعین بسیار مؤثر خواهد افتاد منظور از محسوس یا محسوسات گفتن چیست ؟ اجازه دهید با مثالهای زیر به توضیح مطلب پرداخته شود :

مثال اول - کدام مورد ذیل را براحتی و سریعتر می توانید مجسم کنید :

۱ - قصر عظیم واتیکان دارای ۱۵۰۰۰ اطاق است .

۲ - اطاقهای قصر عظیم واتیکان بیش از تعداد درختان يك باغ بزرگ است .

۳ - اطاقهای قصر عظیم واتیکان آنقدر زیاد است که اگر شخصی هر روز در یکی از آنها بسر برد و مدت چهل

سال هم این عمل را ادامه دهد باز در تمام آنها زندگی نکرده است .

جواب : مورد ۳ است . زیرا بیش از دو مورد دیگر محسوس است .

مثال دوم - کدام مورد محسوستر است :

۱ - مغز انسان در محفظه ای بنام جمجمه به حجم ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ سانتی متر مکعب قرار گرفته است .

۲ - مغز انسان در محفظه ای، بنام جمجمه قرار دارد که حجمش کمتر از حجم يك کلاه است .

جواب مورد ۲ است .

مثال سوم - کدام مورد مؤثرتر است :

۱ - دوستان عزیز ! این شیشه ، عطری را که در دست بنده است ملاحظه فرمائید . آیا می توانید بوی خوش

آن را استشمام کنید ؟ بدیهی است که خیر . تعالیم الهی نیز چون این عطر در شیشه ، قلوب ماست و

تا در آن باز نشود نفوس از رائحه ، جانبخش آن بهره مند نخواهند شد .

۲ - دوستان عزیز تا ما به تبلیغ امر الهی قیام نکنیم نفوس از تعالیم الهی آگاه نخواهند شد .

جواب مورد ۱ است ، زیرا محسوس است . مورد يك ، همچنین می تواند مثالی برای آوردن " درآمدهای ابتکاری "

باشد که قبلا " وعده شده بود در این قسمت آورده خواهد شد .

مثال چهارم - کدام مورد محسوس است :

۱ - ملاحظه فرمائید عزیزان ! آنچه از مال و خانه و داریم خداوند به ما عنایت کرده است و نظر به

فضل و عنایت خود فرموده است که درصدی از آن را بعنوان حقوق الله ادا کنیم .

۲ - دوستان عزیز ! حتما " توجه فرموده اید که وقتی کسی به ما هدیه ای می دهد فوراً " به ذهن ما می رسد

که در موقعیتی مناسب لطف او را جبران کنیم و ما نیز با تقدیم هدیه ای محبت خود را نشان دهیم .

همینطور است در مورد ادای حقوق الله . مگر این دوست حقیقی و خالق مهربان مانیست که ما را

آفریده است و آنچه داریم از اوست . حال که نظر به لطفش راه شکرانه و جبران قسمت کوچکی از

عطایای بی شمار را، که تقدیم حقوق الله است، به ما نشان داده است چه باید بکنیم؟

جواب مورد ۲ است .

اگر بخواهیم مثالی هم در مورد محسوس گفتن از موضوع " رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار " بیاوریم، می توان آنرا ضمن مثالی که برای " درآمد " این نطق در قسمت توضیح " سخن پیوندی " زده شد، و نیز مثال دلائل مناعی در قسمت توضیحات مربوط به سخن آفرینی مشاهده کرد . در اینجا نیز مثالی دیگر زده می شود که می توان آن را در قسمتی از " متن سخن یا جان کلام یا اثبات مدعی " این نطق گنجانند . مثال : " دوستان عزیز ! شاید ملاحظه فرموده باشید که معدودی از زوجین نزد دیگران در دل خود را باز می کنند و بعضی اختلافاتی را که بینشان رخ داده است بی محابا ذکر می کنند و حتی از یکدیگر در برابر نفوس انتقاد می کنند که فی المثل : تقصیر توست که بچه لوس شده توستی که فکر زندگی نیستی و زنیّت نداری . . . ، و گاهی نیز نعوذ - بالله قهر گونه ای می کنند و به قول معروف باهم سرسنگین می شوند . و همه اینها در حالی است که مولایشان عبداللہ، جل ثناؤه فرموده اند : " هر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود باید منتهی درجه سعی نمایند که آن را بین خود حل کنند و نگذارند خبر آن به خارج سرایت کند زیرا مردم مستعد هستند که ذره - صغیر را جبل کبیر نمایند . . . " ("منتخبات نصوص مبارکه در باره حیات بهائی " ص ۹۰ - ۸۹ / نشر ۱۳۳ بدیع) .

همین زوجین عزیز وقتی شرایط سخت و دشوار عصبانیت تمام می شود و دوباره راحه محبت بینشان می وزد تازه می فهمند که چه خطائی کرده اند و در دل افسوس می خورند که چرا اختلاف خود را نزد دیگران آشکار ساخته اند، ولی افسوس که " روغن ریخته را جمع نتوان کرد . "

از امثله و مطالب فوق روشن می شود که هر چه مطلب قابل تجسم تر، ملموس تر و مانوس تر با زندگی عادی نفوس و نیز از موجودات اطراف ما باشد مؤثرتر و سهلتر جذب ذهن و خاطر می گردد . علی الخصوص اگر این محسوسات بطور غیر مستقیم مربوط به زندگی عادی مستمعین نیز باشد و مستمعین بتوانند مصابیح مطالب و امثال و سایر اجزاء نطق را در زندگی شخصی و اجتماعی خود بیابند و ببینند . در سخن محسوس گفتن حضرت فروتن ابیادی عزیز امرالله نمونه بارزی هستند و هر که پای سخنان ایشان نشسته است طعم شیرین آن را به ذائقه جان چشیده است .

در اینجا باید این نکته نیز ذکر شود که يك راه دیگر محسوس کردن مطالب می تواند از طریق استفاده از تصاویر و عکسها و اسلاید و فیلم و نمودار در حین نطق باشد، بخصوص اگر طوری ارائه شود که براحتی قابل استفاده مستمعین باشد . طبق تخمینی که زده شده است، اطلاعاتی که از طریق حس بینائی به مغز می رسد خیلی بیشتر از مقداری است که از طریق حس شنوائی می رسد . گفته اند حدود دو سوم اطلاعاتی که در باره محیط اطراف به مغز می رسد از طریق حس بینائی است (ص ۲۵ جزوه راهنمای درس روان شناسی P10) ، دانشگاه ایندیانا) . باین جهت بی فایده نخواهد بود که علاوه بر حس شنوائی مستمعین، از چشمهای ایشان نیز نهایت استفاده در انتقال مطالب و اقناع و ترغیب بشود .

بند بعدی یعنی بند ۵ " دلپذیری و آرایش سخن "، " پرهیز از تکرار بی مورد " است. تنها نکته‌ای که در اینجا باید اضافه کرد آنکه فقط تکرار بی مورد و غیر لازم را نباید آورد. اما گاهی تکرار و تأکید لازم است و خود از وسائل شورانگیزی و ترغیب است، زیرا بقول ارسطو، " آنچه بیانش تکرار می‌شود تأثیر می‌گذارد؛ " (" وضعیت آخر " ص ۲۵۶) مثل لغت " مظلومانه " که جناب سمنسدری در نطقشان تکرار می‌کنند، و یا نص و مطلب مهمی که ممکن است دو یا سه بار در طول نطق تکرار شود.

در مورد بند ۶ و ۷ " دلپذیری و آرایش سخن " که " پرهیز از رنجاندن حضار و بدایشان گفتن " و " تولید حس دوستی در مستمعین بوسیله، سخن " باشد، باید ذکر کرد که در حقیقت این مسئله مربوط به " رعایست آداب " و " لزوم دارا بودن حیات بهائی " برای سخنور است و در قسمت توضیحات مربوطه ذکر شد که همراه با " شور انگیزی " از وسائل مهم " ترغیب " است و خود از عوامل شورانگیزی نیز هست. در آن قسمت ذکر شد که " حیات بهائی " و " رعایت آداب نیکو " از خود نطق و همه، اجزاء آن مهمتر است. سخنور بهائی باید مظهر مهر و محبت باشد و نیز می‌دانیم که محور اصلی تعالیم بهائی " وحدت عالم انسانی " و الفت و محبت بیسن نفوس است. پس در حقیقت، همانطور که در آخر بحث " شورانگیزی " ذکر شد ناطق بهائی حق ندارد از حضار بد بگوید و یا ایشان را برنجاند و روح اتحاد و محبت و الفت را بلین وسیله از بین ببرد. حضرت عبدالبهاء جل شانه می‌فرمایند، قوله الاحلی : " همیشه مایه، سرور قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری میازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکرر نماید و سبب حزن مردمان شود؛ لذا در واقع در اینجا می‌توانیم مهمترین قاعده، سخنوری را برای هر سخنران بهائی ذکر کنیم و آن اینکه :

قاعده : محور اصلی نطق‌های جمیع ناطقین بهائی باید ایجاد محبت و الفت بین یاران و نیز وحدت نسوع انسان باشد و سایر اجزاء نطق طائف حول آن.

و اما برای یافتن راهبائی که بتوانیم این دو امر مهم را رعایت کنیم، یعنی رنجانیم و در عوض تحبیب کنیم، باید دارای قلبی پاک شویم و آن از طریق تلاوت و زیارت نصوص الهیه و تعمق در آنها حاصل می‌گردد. قسمتی از این نصوص در جزوه، درسی شما جمع آوری شده است و در قسمتهایی از جزوه نکات مهمی در این زمینه تأکید گردیده است. زیارت مکرر و مستمر این نصوص در ما چنان محبت قلبی نسبت به سایرین ایجاد می‌کند که راهبای بی‌شماری را بها الهام خواهد کرد، زیرا که عشق را خود صد زبان دیگر است. ساده‌ترین راهبای آن در نطق لبخندهای ممیمانه و روی گشاده، حاکی از روحی پاک و دلی به وسعت دریا، و به تبع آن بهکار بردن الفاظ و خطابه‌های محبت آمیز و تعریف و تشویق مستمعین است.

اینک به ۴ بند " رعایت تناسب سخن با حال مستمعین " پرداخته می‌شود. توضیح مختصر و مفیدی که آقای فروغی در صفحات ۸۲ - ۸۰ در این باره داده‌اند بنظر کافی است و بطور خلاصه باید اضافه کرد که عوامل " نوع و طرز سخن و نطق "، " وقت سخنرانی "، " مکان سخنرانی " و " مستمعین از جهت جنس، سن، میزان معلومات و اطلاعات و سواد امری و غیر امری، اهلیت، و محل زندگی " را کاملاً باید در نظر داشت، و الا در

بعضی موارد ممکن است به علت عدم رعایت این نکات، بکلی حالت اقناع و ترغیب نطق از بین برود. در حقیقت یکی از موارد "رعایت حکمت" که در آثار الهیه مورد تأکید قرار گرفته است و جمال قدم برای نفوذ بیان آن را لازم دانسته‌اند همین رعایت نکات فوق می‌تواند باشد.

حال که تا این مقطع در مورد سه مرحله، "سخن‌آفرینی" و "سخن‌پیوندی" و "سخن‌پردازی" توضیحاتی داده شد، به نکته‌ای کلی که مربوط به هر سه این مراحل می‌شود باید اشاره کرد، و آن اینکه ملاحظه فرمودید در هر سه مرحله، فوق کل مباحثی که در دروس ادبیات فارسی (از گرامر یا دستور گرفته تا صنایع بدیعی و لفظی و معنوی) مطالعه کرده بودید کاملاً "دخیل است". البته توضیح این امر درصص ۸۲ - ۶۴ کتاب و نیز جزوه درسی آمده است و تکرار آن لازم نیست، ولی در اینجا نکته، مهمی بنظر می‌رسد که توضیح مختصری در مورد آن واجب است.

همانطور که می‌دانیم از مباحث مطروحه در ادبیات فارسی، به درجات متفاوت، برای مقاله نویسی، گزارش نویسی، خلاصه نویسی، داستان نویسی، سناریو یا فیلمنامه نویسی، نمایشنامه نویسی، بررسی و نقد آثار ادبی، شعر، نامه‌های اداری، و... و بالاخره سخنوری، بطور مشترک استفاده می‌شود. اما نکته، مهم آنکه اگر چه هر کدام از موارد فوق در استفاده از ادبیات فارسی وجه مشترک دارند ولی هر یک دارای قواعد و روشها و اهداف متفاوتی هستند. و دقیقاً "در همین جاست که گاه با عدم توجه به این تفاوتها، و به صرف وجود شباهتهای کلی و آن وجه مشترک، بعضی به اشتباه می‌افتند و سخنرانی را تقریباً "یا کاملاً" شبیه به مقاله تهیه می‌کنند. خوشبختانه تفاوتهای سخنرانی با سایر موارد غیر از مقاله نویسی آنقدر هست که باهم اشتباه نشوند ولی در مورد مقاله وضع چنین نیست.

اگرچه مقاله و سخنرانی دارای شباهتهایی چون، دارا بودن مقدمه و تنه و نتیجه، داشتن موضوعی خاص، به کار بردن قواعد دستوری برای استعمال صحیح کلمات و جملات و پاراگرافها، و... هستند، ولی تفاوتها، نیز دارند که کاملاً "باید به آنها دقت نمود تا سخنرانی یکسره شبیه به مقاله نشود. برای مطالعه این شباهتها و تفاوتها بهتر است به کتب آیین نگارش سالهای آخر دبیرستان که دارای مباحثی در مورد مقاله نویسی و مختصری نیز درباره سخنوری هستند مراجعه شود. اما در اینجا نیز حتماً "باید به چند وجه - اگر نه تمام وجوه - تمایز سخنوری از مقاله نویسی اشاره کرد تا شاید کمکی باشد به جلوگیری از اشتباه فوق،

در تهیه سخنوری حتماً "موارد ذیل باید مد نظر باشد، حال آنکه در مقاله نویسی یا اصلاً "مد نظر نیست و یا اگر هست لزوم و حتمیتش چون لزوم آن در سخنوری نیست:

(a) اصلی‌ترین مورد آنکه در سخنوری نویسنده و گوینده سخن در حضور مستمعین است و ایشان را می‌بیند و آنها نیز او را مشاهده می‌کنند. ارتباط نزدیکی بینشان موجود است و لذا جو اجتماعی و وجدان خاصی حاکم بر جمع وجود دارد و تأثیر سخن را بیشتر می‌کند. در حقیقت ناطق در سخنرانی آنچه را که نوشته است خود برای جمع بیان می‌کند و واضح است که انتقال فکر و احساسات ناطق به این طریق خیلی دقیقتر و موثرتر

است. تقریباً " مثل تأثیر خواندن شعر توسط شاعری که خود آنرا سروده و می‌تواند هم بهتر آن را بخواند و هم مفاهیم و افکار و منظور خود را رساتر و محسوس‌تر و صحیح‌تر القا کند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که فضائسی گسترده‌تر و وسایلی کاملتر از کلمه و جمله در اختیار سخنور است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در سخنرانی اکثر موارد بندهای " سخن سرائی " از نظر کیفیت انتقال مطلب، وجوه تمایز سخنوری از مقاله نویسی است که از آن جمله‌اند: بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ قسمت " داشتن جرأت و شهامت ادای سخن "، بندهای ۱ تا ۸ از قسمت " تقویت حافظه "، بندهای ۱ تا ۷ " طرز اداری سخن " . با بررسی هر یک از این بندها که شرحش در کتاب و جزوه درسی و این‌راهنما آمده است این وجوه تمایز روشن خواهد شد که پرداختن به آن محوّل به آن دوستان عزیز می‌شود.

اما موارد فوق چه کمکی به ما در تهیه و نوشتن نطق می‌کند، زیرا نکات فوق بیشتر مربوط به اختلاف مقاله و نطق از نظر کیفیت انتقال حضوری مطالب بود؟ توجه به نکات فوق این نکته مهم را در هنگام تهیه نطق به ما گوشزد می‌کند که مستمعین ما در حضور ما نشسته‌اند و لذا وقتی می‌خواهیم نطقمان را بنویسیم باید قالبی از کلمات و جملات را اختیار کنیم که مناسب این وضع باشد. یعنی باید فکر کنیم برای مخاطبی که در برابر ما نشسته و حیّ و حاضر است داریم صحبت می‌کنیم، و همانگونه که در حالت عادی با کسی صحبت می‌کنیم مطلب را هم همانطور بنویسیم.

برای این کار حتی می‌توان در وهله اول مطالب را بوسیله ضبط صوتی که فی‌المثل مخاطب ما است در نواری ضبط کرد و بعد آن را از روی نوار بر روی کاغذ عیناً بازنویسی کرد و سپس این نوشته را با توجه به قواعد " سخن پردازی " اصلاح و جرح و تعدیل کرد.

(b) وجه تمایز بعدی آنکه در سخنوری حتماً باید از محسوسات استفاده کنید و سخن محسوس و بی ابهام بگویید مستمعین باید براحتی مطالب شما را بفهمند و این، مستلزم کاربرد مؤثر و دقیق و حکیمانه، دو بند اول قسمت " دلپذیری و آرایش سخن " می‌باشد. اگر سخنوری در تهیه نطق از محسوسات استفاده نکند ایراد اساسی بر او وارد است ولی در مقایسه اگر يك مقاله نویس در مقاله‌اش این کار را نکند ایراد مهمی بر او وارد نیست.

(c) مورد دیگر آنکه در سخنوری هدف " ترغیب " و " شور انگیزی " قطعی است و نمی‌توان از آن چشم پوشید، (به بحث مربوط به ترغیب و شور انگیزی در کتاب و جزوه درسی و این‌راهنما مراجعه شود) ولی در مقاله اینطور نیست. در اینجا هدف اقناع مورد تأکید قرار نگرفت چون در مقاله نویسی نیز درصد زیادی از اهداف مقاله می‌تواند اقناع باشد. در مقاله نویسنده از استدلال استفاده می‌کند و مطلبی را توضیح می‌دهد و اثبات می‌کند. ولی حتماً ملزم نیست که خوانندگان را ترغیب بر عمل نیز بکند اما در نطق، مستمعین بر عمل تشویق می‌شوند. يك تفاوت دیگر، مربوط به میزان بکار بردن انواع قیاس و استقرا و تمثیل می‌باشد. مثلاً " در نطق قیاس خطابی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد تا در مقاله (ص ۳۱ کتاب)، و همچنین در نطق

تمثیل بیش از استقرا بکار می‌رود (ص ۳۴ کتاب)، حال آنکه در مقاله استقرا، بیشتر مورد استفاده است (ص ۶۶ کتاب نگارش و سخنوری، سال چهارم آموزش متوسط، سال ۱۳۵۲).

د) دستِ سخنور در ابداع ابتکارات عملی و مشهود و محسوس در نطق (مثلا) در "درآمدهای ابتکاری" و "فرد سخن با ابتکاری مناسب" و یا موارد دیگر نطق) بیشتر باز است تا در مقاله نویسی.

اگر چه مقاله و نطق در مقدمه و تنه و مؤخره شباهتهائی کلی دارند ولی در جزئیات آن متفاوتند. اختلاف در تنه تقریبا در موارد *b* و *d* فوق بیان شد. در مؤخره نطق نیز علاوه بر مورد فوق، جنبه شورانگیزی و باقی نگه داشتن کل مطالب در اذهان بیشتر مد نظر است. در مقدمه یا در آمد نطق نیز ضمن توجه به مورد *d* بالا، باید جلب توجه مستمعین و تحبیب ایشان از طریق "سخن" و "حرکات و اشارات" هم مد نظر باشد.

ه) در نطق از آنجا که مستمعین فقط یک بار شانس شنیدن مطالب شما را دارند مگر اینکه نطق شما در حین ادا ضبط شود که همیشه هم اینطور نخواهد بود. لذا حتما "باید مطالب را طوری تهیه کنید که افکار شما در وقت محدود سخنرانی بروشنی و سهولت و بیروانی منتقل گردد زیرا اگر مطالب واضح و سهل الانتقال نباشد، مستمعین دچار زحمت در فهم مطالب خواهند شد و در صد اوقات و ترغیب کم می‌شود و شاید دیگر نتوانید همان مطالب را برای ایشان بازگو نمائید. خلاصه آنکه، در مقاله اگر انتقال افکار به سهولت و روشنی حالت مشابه آن در نطق نباشد، خوانندگان وقت کافی خواهند داشت که چند بار دیگر مقاله را بخوانند و در مورد آن فکر کنند. این نکته هشدار مهمی را به ما می‌دهد که نطق را تا می‌توانیم بر اساس قواعد سخنوری طوری تهیه کنیم که روان و محسوس و سهل الفهم و بالطبع مقلع و شورانگیز و ترغیب کننده باشد.

موارد دیگری را نیز می‌توان در وجوه تمایز و سخنرانی اضافه کرد (۴) ولی فی الحقیقه این امر احتیاج به بحث مبسوط و دقیقی دارد که خود موضوع جزوه‌ای می‌تواند باشد و همین مقدار ان شاء الله کمکی خواهد بود که نطق‌ها بصورت و در قالب مقاله تهیه نشود، بلکه در قالب سخنوری و همچون موجودی زنده، زیبا، مقنن و شورانگیز تهیه و ارائه گردد.

سخن سرایی:

تا اینجا گفته شد که شما عزیزان، هیكل قوی و محكم و زیبای نطق خود را در سه مرحله، "سخن آفرینی"، "سخن پیوندی"، "سخن سرایی" ساخته و پرداخته‌اید. اینک زمان نمایش این هیكل زیباست. وقت آن است که با رعایت قواعد "سخن سرایی"، این هیكل زیبا و مستحکم را به حضار نشان دهید. اینجاست که باید از طریق رعایت دقیق این قواعد و البته مد البتة با توکل به حق، در مجسمه، زیبای سخنی که ساخته‌اید روح بدمید و شمره، رنج و زحمتی را که در سه مرحله اول سخنوری برده‌اید بپسیرید. مبدا به خاطر عدم توکل و یا عدم توجه به رعایت قواعد در این مرحله، اخیر، آن مجسمه، زیبا، درست همان موقعی که باید نشان داده شود، از

دست بیافتد و حسرت آن بر دل ناطق و مستمعین حاضر بماند! مبدا به قول محسوس یکی از دوستان عزیز غزای لذیذی که با آنهمه زحمت فراهم شده بخاطر غفلتی، بسوزد و همه از آن محروم مانند! برای جلوگیری از این حادثه می‌توان اصول و قواعدی را رعایت کرد که اینک بتدریج شرح مختصر آن ذکر می‌شود:

آقای فروغی در صفحات ۸۷-۸۲ کتاب و نیز در بند ۲۶ در صفحه ۱۶۰ کتاب در مورد آشکال "سخن سرائسی" توضیحاتی داده‌اند که مراجعه خواهید کرد. در این درس شکل "سخن سرائی" در نظر گرفته شده عبارتست از "تهیه و نوشتن نطق از قبل و ادای آن از بر". این شکل سخن سرائی مخصوص است به "سخنوری منبری" که در آن به تاکید آقای فروغی نباید از نوشته و یادداشت استفاده کرد و آقای دیل کارنگی نیز با تأیید این نظر علل آن را اینطور بیان می‌کنند: "آیا در موقع سخنرانی باید یادداشت بکاربرد؟ لینکلن با اینکه ناطق زیر دستی بود پس از رسیدن به ریاست جمهوری بدون یادداشت نطق می‌کرد و حتی این موضوع را در مسواری بسیار عادی جلسات کابینه هم رعایت می‌کرد. البته ناچار بود نطقهای افتتاحیه خود را از روی نوشته بخواند. این نکته از نظر تاریخی مهم است زیرا لینکلن پیش از نطق خود در ایلی‌نویز هیچگاه یادداشت بر نمی‌داشت و عقیده‌مند بود که یادداشت موجب اغتشاش فکر و خستگی شنونده می‌شود. کدام ما می‌توانیم خلاف گفته‌ها سخن بگوئیم؟ آیا یادداشت پنجاه درصد توجه شما را از حرف زدن نمی‌کاهد؟ آیا مانع پیدایش ممیعت و تفاهمی که باید بین ناطق و شنوندگان باشد نمی‌شود؟ آیا وجود یادداشت، مصنوعی بودن نطق را ظاهر نمی‌سازد؟ آیا موجب این نمی‌شود که شنونده حس وجود اعتماد و قدرت کافی را در سخنران نکند؟" (کارنگی، دیل، "ناطقین زبردست و روش نفوذ آنها در مردم"، ترجمه دکتر ضیاء عالم زاده، کانون معرفت، ص ۴۳).

اینکه چرا تکالیف این درس فقط از نوع "سخنوری منبری" است، یکی آنکه: "بهترین و سومندترین" اقسام سخنوری است (ص ۱۲۱ کتاب آقای فروغی)، دیگر آنکه می‌توان موضوع آن را در ۱۰ تا ۱۵ دقیقه هم بیان کرد. و شایان ذکر است که سایر انواع سخنوری را مشکل بتوان در ۱۰، ۱۵ دقیقه بخوبی ارائه کرد، چنانکه مثلاً "سخنوری علمی و ادبی" کمتر از نیم ساعت نمی‌تواند باشد و گاه چند ساعت وقت برای بیان مطالب لازم است. البته به نظر آقای فروغی در ص ۱۱۸ کتاب اگر نطقی بیش از یک ساعت و نیم طول بکشد مستمعین از روی رغبت به آن گوش نخواهند داد. دایمل دیگر آنکه این دو واحد درسی گنجایش بیشتر برای تکالیفی از انواع دیگر سخنرانی را ندارد. البته بجهت آشنائی عزیزان با انواع دیگر سخنوری نمونه‌هایی جهت مطالعه و بررسی در کتاب و جزوه ارائه شده است که می‌تواند راهنمای دوستان باشد. ان شاء الله آن عزیزان بعد از گذراندن این درس و آشنائی با قواعد سخنوری و استفاده از جزوه و کتاب و سایر منابع، خود به تهیه و اداری نطقهای علمی و ادبی و تشریفات موفق خواهند شد.

قبل از پرداختن به سایر مسائل این بخش دو نکته دیگر را باید اشاره کرد. نکته اول در تکمیل مسئله به کار بردن یا نبردن یادداشت است. در این مورد اضافه می‌گردد که اگر چه در سخنوری منبری همانطور که گفته شد یادداشت نباید بکار برد، ولی در دیگر انواع سخنرانی استفاده از یادداشت ایرادی ندارد ولی نباید

طوری باشد که حواس مستمعین و ناطق را پرت کند و نباید در این کار افراط کرد. آقای کارنگی در همان کتاب مذکور در فوق در همان صفحه ادامه می دهند: "باز تکرار می کنم که در اوائل کار یادداشت بردارید زیرا ممکن است احتیاج مراجعه به آن داشته باشید، وجود یادداشت در جیب موجب قوت قلب شماست ولی همانطور که چکش و آره و تبر در قطار فقط برای مواقع بروز حوادث و تصادفات است یادداشت شما هم باید در اینطور موارد بکار رود. اگر هم باید یادداشت کنید آنها را خیلی مختصر با حروف درشت روی صفحه بزرگی بنویسید و زودتر از موقع در محل سخنرانی حاضر شده آن را پشت کتابهایی که روی میز خطابه است پنهان کنید و در موارد لازم بدون اینکه اثری از ضعف در چهره، شما آشکار شود به آن نظر افکنید." نکته، دوم آنکه در صفحات ۸۲، ۸۴، ۸۶ - نکر شکلی از اشکال "سخن سرایی" تحت عنوان "ارتجالی" شده است. در این نوع سخنرانی ناطق مطالب را در خاطر خود تهیه می کند و آن را در جمع ادا می کند. یعنی گاه می شود که از ناطقی در جمعی خواسته می شود در موضوعی فی المجلس صحبت کند، و یا فرصت تهیه مطلب خیلی کم است. در این مواقع ناطق به شکل ارتجالی سخنرانی می کند. اگر قرار باشد مقایسه ای بین سخن سرایی ارتجالی و سخن سرایی به شکلی که در این درس مد نظر است به عمل آید باید گفت اگر سخنور دارای معلومات و مهارت و تسلط کافی و عالی و حافظه ای قوی باشد، سخن سرایی ارتجالی بهترین نوع است. ولی اگر سخنور چنین شرایطی را نداشته باشد بهترین نوع "سخن سرایی" همان نوع است که در این درس در نظر گرفته شده است، یعنی تهیه و نوشتن نطق از قبل و ادای آن در جمع از بر، البته به شرطی که همچون از برخوانی شاگرد مدرسه نشود. (ص ۸۴ کتاب آقای فروغی) بدیهی است که برای دانشجویان عزیز این درس که اکثرا "برای بار اول است که سخنرانی خواهند کرد نمیتوان جز این روش را اعمال کرد. نمونه های نطق ارتجالی را در نطقهای فضلی امر چون جناب فروتن می توان مشاهده نمود.

اینک پس از آنکه در مورد شکل "سخن سرایی" در این درس بحث شد اجازه دهید به سایر مسائل "سخن سرایی" پرداخته شود. اولین مطلب، موردی است که برای شروع تمرینات اولیه، "سخن سرایی" در قسمت مربوطه در جزوه درسی گنجانده شده است. تقاضا آنکه حداقل دو خطابه از هیکل مبارک میثاق جسل ذکره را طبق راهنمایی موجود در جزوه ادا کنید. این کار باعث می شود که برای ادای نطق از نظر "سخن سرایی" آماده شوید و آن را بهتر ادا کنید.

قبل از شرح بندهای قواعد "سخن سرایی" موضوع دیگری شایان ذکر است و آن در مورد "محل سخنرانی" و "محل ایستادن ناطق" است. هرچه محیط سخنرانی آماده تر و بدون سر و صدا، و دارای نور کافی و هوای تازه، و از نظر گرمی و سردی معتدل، و نیز تمیز و مرتب باشد، در گذاشتن تأثیرات مثبت و روح افزا بر جمع حضار مفیدتر خواهد بود. حضرت عبدالبهاء جل شانه می فرمایند، قوله العزیز: "در عالم وجود از جمله شئون جسمانی که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است. چون به محل پاك و طيب و ظاهر داخل شوکيل نفعه، روحانيتی استشمام نمائی." (گنجینه حدود و احکام ص ۷۸) همچنین

باید سعی کرد مستمعین پراکنده ننشینند و جمع باشند. هر چه جمع کنار هم و صمیمیتر نشسته باشند آن حالت و روحی که حاکم بر هر جمعی است تشدید خواهد شد و بیشتر جلوه خواهد نمود. (ص ۹۶ کتاب "ناطقین زبردست" آقای کارنگی).

محل ایستادن ناطق یا جایی است که در سالن خطابه از قبل مشخص است که عبارت از میز خطابه یا تریبون باشد، ویا محلی است که میز خطابه وجود ندارد. محل نطقهای درسی شما عزیزان به احتمال قوی کوچک خواهد بود و بدون تریبون. لذا باید محل مناسبی را برای ایستادن انتخاب کنید تا همه، مستمعین بر راحتی و بدون اینکه مجبور به کج کردن بیش از حد گردنهای خود باشند، شما را مشاهده کنند و شما نیز بتوانید به همه ایشان ناظر باشید. از گذاشتن صندلی جلوی خود، خودداری کنید زیرا از احاطه، شمایل جمع و از در صد حرکات لازم و مناسب و طبیعی و محسوس و شورانگیز شما می‌گاهد. گاه نیز بدون اختیار، بمدت زیادی دستها روی دسته صندلی قرار خواهند گرفت و این کار از آزادی عمل دستها و کیفیت ادای نطق خواهد کاست. اصولاً این قاعده، کلی در مورد محل سخنرانی و محل ایستادن ناطق و وضع ظاهر او و سایر مشهودات محل خطابه صدق می‌کند:

قاعده: " در محل سخنرانی هر چیز که جز ناطق و نطقش جلب توجه کند - حداقل در حین ادای نطق - موجب ضعف دو هدف سخنرانی که اقناع و ترغیب باشد خواهد شد و لذا باید از آن پرهیز کرد." (در این مورد برای اطلاعات بیشتر به صص ۱۰۴ - ۹۴ کتاب "ناطقین زبردست" آقای کارنگی مراجعه شود.)
اینک توضیح قواعد "سخن سرائی":

I " لزوم داشتن جرات و شهامت ادای سخن " اکثر نفوسی که برای اولین بار در برابر جمعی برای ادای نطق می‌ایستند حالتی از اضطراب و نگرانی دارند که کمترین علائم آن خشک شدن دهان و لرزش صدا، و نیز گاهی فراموشی مطالب تهیه شده است. راه رفع این مشکل "تمرینهای مکرر در خلوت یا در حضور دیگران و به خاطر سپردن نطق است. با تمرینات کافی می‌توان به قدری خود را مهیا و حاضر ساخت که این حالت اضطراب به حداقل ممکن برسد. به قولی تهیه و نوشتن و تمرین ادای نطق مثل تهیه غذا نیست که در ظرف نیم یا یک ساعت بتوان آن را تهیه کرد، بلکه باید زحمت کشید. لذا نطق را به ترتیبی که در این درس توضیح داده شد تهیه نمائید و تمرین کافی هم بکنید و در آخر نیز متوکلاً " علی الله آغاز سخن کنید، مطمئن باشید موفق خواهید شد.

بند ۱: " لزوم داشتن جرات و شهامت ادای سخن " که " اشتیاق و اصرار در قبول وظیفه، سخنوری در مجالس است، یکی از راههای پیشرفت و کسب تجربه در فن سخنوری است، ولی بشرط آنکه در تهیه نطقها جدی باشیم و زحمت بکشیم و در واقع فقط " اصرار و اشتیاق " نباشد بلکه احترام به مستمعین هم باشد چه که اهمیت ندادن به تهیه، صمیمانه و جدی نطق در حقیقت دست کم گیری و کم احترامی به مستمعین خواهد بود. " مطالعه و تزئید معلومات " نیز از وسائل بسیار مهمی است که در ایجاد انگیزه و اشتیاق در قبول و

ادای نطق تأثیر بسزایی دارد و اصلاً " می‌توان گفت که عنصر اصلی اقدام به سخنوری است، و همانطور که قبلاً " ذکر شد بمنزله زور و قدرت درگشتی است. اگر گشتی گیر قدرت نداشته باشد اجرای فنون هم نمی‌تواند بکند ولی در صورت دارا بودن زور و قدرت بدنی فنون را براحتی بکار خواهد برد.

در مورد صدا و "تمرین نفس خوب و قوی" و همچنین "استفاده از ورزشهای سبک و متناسب برای تقویت جسم" مختصری در جزوه ذکر شده است که مراجعه فرمائید. اگر نفس و صدا و جسمناطق به اندازه، کافی قوی نباشد در سخن پضعف پیش خواهد آمد. اگر نفس و صدای شما به اندازه، لازم قوی و رسا نباشد، مستمعین نخواهند توانست دقیق و مشتاقانه نطق شما را دنبال کنند، ولو مطالب آن خوب و گیرا باشد، و بالاخره خسته خواهند شد. علی‌الخصوص به این نکته نیز باید توجه کرد که اگر نفس ناطق ضعیف باشد وی قادر نخواهد بود از تأثیرات پستی و بلندی و قطع و کشش صدا و مراعات تناسب لحن بخوبی استفاده کند و اگر جسمش ضعیف باشد قادر به انجام حرکات مناسبی که سروشانه و تنه و دستها و انگشتها و صورت و اجزاء آن باید داشته باشند، و نیز نفس ایستادن سرپا، بطور مؤثر و راحت نخواهد بود.

اما مهمتر از تقویت جسم و صدا برای سخنور، تقویت روح و "تلقین موفقیت و پرهیز از افکار منفی" است که از طریق تزئید معلومات و توکل به حق و تفکر در اهمیت خدمت عظیمی که می‌تواند به صورت سخنوری به آستان دوستان و احباب الهی تقدیم کند حاصل می‌شود. در واقع اگر ناطقی شوق و هیجان و روح قوی برای اقناع و ترغیب مستمعین نداشته باشد، اگر از نظر صدا و جسم همچون رستم دستان هم باشد قادر به تله‌پیچ و اقناع و ترغیب مستمعین نخواهد بود.

در اینجا، در مورد کلشش بند "لزوم داشتن جرات و شهامت ادای سخن" مطلبی که یکی از دانشجویان عزیز استخراج و لطف کرده‌اند و مناسب این قسمت است اضافه می‌گردد که خالی از لطف نیست: هنگامی که "دیزرائیلی" برای اولین بار در مجلس انگلستان به صحبت پرداخت بقدری بد سخنرانی کرد که همه شنوندگان مسخره‌اش کردند. ولی دیزرائیلی با کمال شهامت به حضار گفت: من الآن می‌نشینم... ولی آقایان بدانید که روزی خواهد آمد که همگی شما ایستاده به سخنانم گوش خواهید داد. دیزرائیلی همانطور که وعده داده بود نه تنها در سالهای بعد با زبردستی تمام سخنرانی کرد، بلکه نخست وزیر انگلستان هم شد و همانطور که پیش بینی کرده بود نمایندگان در اولین نطق مهمش که ایراد کرد... ایستاده به سخنانش گوش دادند، (به نقل از "ترانه امید"، شماره ششم سال بیست و ششم، ۱۳۰ بدیع، ص ۲۳۷) آری عزیزان اکثر نفوسی که بدون تمرین برای اولین بار توپ را به قصد بهر رساندن گل به سمت سید بسکتبال پرتاب می‌کنند موفق نخواهند شد، بلکه باید با اشتیاق و تمرینات مکرر به جایی رسید که اکثر پرتابها را گل کنند.

و نکته آخر در این قسمت آنکه اگر پرتابهای اول به هر علتی به ثمر رسید و گل شد نباید مغرور شد زیرا غرور همان و سقوط و هرباد رفتن زحمات سابقه همان. ملاحظه فرمائید که جمال قدم جل جلاله در لسوح مبارک "جواهر الاسرار" پس از بیان هفت وادی، به این مضمون می‌فرماید که سالک باید در طی مراحل سلوک

خاضع باشد و مغرور نشود. زیرا اگر در هر مرحله‌ای غرور او را اخذ کند باید به وادی اول که وادی طلب است برگردد. یعنی فی المثل اگر کسی به وادی استغنا هم رسیده باشد، در صورت مغرور شدن تمام زحماتش و فضائل و کمالاتی که کسب کرده است از دست خواهد رفت و باید به منزل اول برگردد (۷) (آثار قلم اعلیٰ جلد ۳ نیز جزوه، درسی عربی ۳ معارف عالی) . حال ملاحظه فرمائید وقتی در چنین امر مهمی، یعنی پیمودن راه سلوک الی الله و عرفان الهی، غرور چنین می‌تواند مخرب و مضر باشد در امور دیگر چگونه خواهد بود. و اما اگر پرتابه‌های اول گل نشد نیز نباید مایوس و دلسرد و دچار "افکار منفی" شد. زیرا با تمرینات بیشتر می‌توان به موفقیت حتمی دست یافت. توجه داشته باشید که در صورت عدم توکل و "تلقین موفقیت و پرهیز از افکار منفی"، ممکن است آن مطالبی را هم که در حافظه دارید و ملکه، ذهنتان شده است فراموش کنید. با ذکر این نکته اینک به قسمت دوم از مرحله، "سخن سرائی" که "تقویت حافظه باشد می‌رسیم.

II - "تقویت حافظه" در این مورد در صص ۸۷ - ۸۵ کتاب آقای فروغی و نیز جزوه، درسی مطالبی مذکور است. علاوه بر منابع ذکر شده در جزوه در مورد حافظه و تقویت آن، کتاب "آیین سخنرانی" آقای کارنگی ترجمه، مهرداد مهرین نیز حاوی مطالبی است که می‌توان به آن مراجعه نمود. منبع دیگر کتاب "چگونه حافظه خود را تقویت کنیم" از جیمز وین لند می‌باشد. دو منبع خوب نیز به زبان انگلیسی در دسترس هست که در صورت آشنائی با این زبان می‌توان از آن سود جست و آن دو، جزوه، راهنمای درس روانشناسی P. ۱۵۱ دانشگاه ایندیانا و منبع مطالعه، درسی این جزوه یعنی کتاب **PSYCHOLOGY TODAY** می‌باشد به هر حال قسمتی از قواعد و فرمولهای "تقویت حافظه" در ۸ بند مربوط به آن در قسمت قواعد جزوه ذکر شده است و چون توضیحات منابع فوق در این مورد بسیار مفصل است چاره، جز مراجعه به آنها نیست و در این راهنما نمی‌گنجد. اما در اینجا، علاوه بر اشاره به عوامل مادی فوق که در تقویت حافظه دخیل و مؤثرند، نمی‌توان از تکرار و ذکر عامل معنوی مهمی که نه تنها در تقویت حافظه بلکه در بهبود و تقویت بسیاری از فعالیت‌های مغز و روح و جسم انسان فوق العاده می‌تواند مؤثر باشد و مقامش مقدم بر عوامل مادی "تقویت حافظه" است، خود داری کرد. این عامل مهم وجود انگیزه و قصد و میل و اراده، قوی و نیت واقعی در انجام امور است که خود، همانطور که در جزوه تاکید شده است، جز نیروی عشق و علاقه و شور و سرور نمی‌باشد. جمال ابهی جَلِّ جلاله در رساله، سوال و جواب می‌فرمایند: "اگر يك آیه و یا يك کلمه به روح و ریحان تلاوت شود بهتر است از قرائت کتب متعدده." راستی چرا؟ جواب را خود هیکل اطهر می‌فرمایند، قوله تعالی: "شرط اعظم، میل و محبت نفوس مقدسه است به تلاوت آیات." (رساله سوال و جواب) . ملاحظه فرمائید که میل و محبت، شرط اعظم است. در مورد سایر احکام نیز می‌فرمایند "اعْمَلُوا حُدُودِي حُبًّا لِّجَمَالِي" . این بیانات مبارکه گویای تأثیرات شدید نیروی عشق و میل قلبی است. چرا مطالب کتابی را که به آن علاقه داریم بهتر به ذهن می‌سپاریم و می‌آموزیم؟ چرا حین سرور امور را بهتر انجام می‌دهیم؟ چرا عاشقی چون جناب یونس خان افروخته حتی جزئیات و انواع نگاههای معشوق معنوی، مرکز میثاق جَلِّ ثباته، و خوی و روی و موی ایشان

را پس از سالها فراموش نمیکنند و وصفش را آنچنان دل انگیز در کتب خاطراتی چون "خاطرات ۹ ساله عکا" بسه رشته تحریر می‌کشند؟ آیا جز بخاطر همین عامل قدرتمند عشق که موجب انگیزه و میل شدید است؟ و واضح است که منشاء همه عشقها بفرموده حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ در "لوح کنت کنز" و نیز قوی‌ترین آنها حب جمال ابهی جَلَّ جَلَالُهُ است که اگر فیض این حب از موجودات قطع شود کل وجود مفقود خواهد بود تا چه رسد به حافظه‌ای محدود. شما عزیزان که عاشقان باوفای محبوبید ان شاء الله در ادای نطقهای خود اثر این عشق را آشکارا مشاهده و تجربه خواهید کرد، چنانکه در میادین دیگر تجربه کرده‌اید.

III - "طرز ادای سخن" در این مورد توضیحات صفحات ۹۱ - ۸۹ کتاب درسی شما کافی است فقط باید اضافه کرد، بهترین راه رفع اشکالات در این قسمت آن است که در خلوت نطق خود را تمرین و روی نوار ضبط کنید. سپس طبق توضیحات کتاب و هفت بند "طرز ادای سخن" مذکور در جزوه اشکالات آن را پیدا و رفع کنید. در اول ممکن است سوقی صحبت نکردن مشکل به نظر آید ولی با تمرین خواهید دید که می‌توان از عهده آن برآمد. شاید در تمرینهای اولیه، این طرز بیان، مصنوعی، لفظ قلم، خشک و بی‌روح، و رسمی بنظر آید، ولی بتدریج ملاحظه خواهید کرد که حالت طبیعی خود را بدست خواهد آورد. در حقیقت این بخاطر عادت ماست که اکثرا "مکالماتمان عادی است و مثلا" می‌شود" را "می‌ش" ، "می‌توانم" را "می‌تونم" ، "اگر" را "اگه" و ... تلفظ می‌کنیم، ولی با تمرین کافی و احاطه به نطق ملاحظه خواهید فرمود که قادر می‌شوید هم سوقی صحبت نکنید و هم در عین حال طبیعی و روان ادای مطالب کنید. و این امری است که به تجربه رسیده است و در مورد بسیاری از عزیزانی که تا به حال این درس را داشتند ثابت شده است. نکته قابل تذکر دیگر در این مورد آنکه "سوقی صحبت نکردن" فقط محدود به مثلا "نگفتن" می‌شود "بجای" می‌شود" نمی‌گردد بلکه اصطلاحات نامناسب و کلمات ناروایی رانیز که در حالات عادی افراد کوچک و بازار بکار می‌برند - که نباید بکار برند - شامل می‌شود. زیرا حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداه در بیان مبارکی اشاره می‌فرمایند که تقوی و تقدیس و تنزیه در ادای الفاظ و کلمات نیز باید رعایت گردد. اما گاه ممکن است این اصطلاحات و کلمات عادی و سوقی، نامناسب و ناروا هم نباشند، ولی در نطق از بکار بردن آنها نیز باید خودداری کرد. مثلا "بجای اینکه گفته شود "دنیا را باید ول کرد" باید گفت "دنیا را باید رها کرد" ، و یا مثلا "بجای" سرش نمی‌شود" باید گفت "نمی‌داند" یا "نمی‌فهمد" ، و یا بجای گفتن "حالم گرفته شد" باید گفت "ناراحت شدم" و قس علی هذا.

و اما "مراعات پستی و بلندی صدا" و "استفاده از تاثیرات قطع و یا کشش صدا" و نیز "مراعات تناسب لحن" و "مراعات طرز خطاب" فوق العاده در تأثیر و شورانگیزی نطق مؤثرند. اگر این موارد رعایت نشود ممکن است مستمعین کسل و خسته شوند و گاهی نیز اگر اغراق نباشد خوابشان هم ببرد. زیرا این عوامل و مایه‌های دیگر شورانگیزی و حرارت در نطق است که مستمعین را متوجه ناطق نگه می‌دارد. آقاسی کارنگی در صفحه ۶۸ کتاب "ناطقین زبردست" تیتیر جالبی نوشته‌اند تحت عنوان "وقتی شنوندگان به

خواب می‌روند چه باید کرد؟ " انسان فکر می‌کند خوب باید یک طوری شنوندگان را بیدار نگه داشت . ولی ایشان با کنایه و طنز توضیح می‌دهند که در حقیقت ناطق را باید بیدار کرد . چون اگر او با حرارت و شوق و لحن و صدای کیرا و دارای پستی و بلندی و مکثهای مناسب نطق کند نه تنها مستمعین خوابشان نخواهد برد، بلکه با مهمل و رغبت تا آخر نطق را دقیقاً گوش خواهند کرد .

ضمناً " باید تاکید کرد که " طرز خطاب " خیلی باید حکیمانه و مناسب و محبت آمیز باشد و در حقیقت درستی " طرز خطاب " مربوط به " رعایت آداب " و لوازم " دارا بودن حیات بهائی " می‌شود که قبلاً " شرح آن آمده است . بکار بردن طبیعی و متعادل و غیر تصنعی کلمات محبت آمیز از قبیل : دوستان عزیزان ، عزیزان دل و جان ! یاران گرامی ! و نیز کاربرد ضمائر و افعال مناسب و بصورت محترمانه و نیز کلمات تشویق آمیز از قبیل اینکه : " الحمد لله شما دوستان عزیز . . . " ، " خوشا بحال شما عزیزان که . . . " ، و از این قبیل موجب دل انگیزی " طرز خطاب " خواهد شد . بهتر است در جاهائی که انتقاد مطلوبی قرار است مطرح شود (قبلاً " در قسمت " سخن پردازی " و نیز در بحث مربوط به " انتقاد مطلوب " در قسمت " سخن پیوندی " شرح آن آمده است .) " طرز خطاب " را غیر مستقیم سازیم . مثلاً " ضمن نطق " رعایت احکام ازدواج در شرایط دشوار " ، اگر می‌خواهیم از مسأله‌ای انتقاد کنیم اینطور بگوئیم : " راستی عزیزان هیچ فکر کرده‌ایم چرا بعضی دوستان ، ولو معدود هم باشند ، به خاطر حل بعضی مشاغل ازدواج که در ارتباط با جامعه ، بیرون پیش می‌آید احکام الهی را نادیده می‌گیرند و برای حل این مشکلات به وسائلی غیر امری تشبث می‌کنند . مثلاً " زوجین که بسرای وارد کردن اسامیشان در شناسنامه ، یکدیگر و بخاطر استفاده ، از آن در بعضی مسائل اداری و اجتماعی که پیش می‌آید خدای ناکرده تشبث به روشهایی می‌شوند که مرضی درگاه الهی نیست . آری درست است که برای حل این مشاغل باید اقداماتی کرد ولی نباید فراموش کرد که آن اقدامات نباید مخالف با موازین امری باشد . بلکه باید با افتخار و اطمینان به حضرت کردگار ، متوکلاً " علی الله با صداقت بهائی اقدام نمود . اگر مشکل حل شد که مقصود حاصل و الا حتی اگر شرایط سختی در پی داشته باشد و مشکلات دیگری را نیز ایجاد کند ، نباید به خاطر کم و بیش و نوش و نیش این دنیای دون خود را خوار و زبون ساخت و از صراط مستقیم تسلک به اوامر و احکام الهی خارج نمود . در چنین شرایطی باید به این بیان محبوب بی همتایمان حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداه با اطمینان تمام ناظر بود که می‌فرمایند : " چیزی که به زبان امر باشد نمی‌تواند برای یک فرد بهائی منشاء خیر گردد " (جزوه ، نمونه حیات بهائی ص ۲۴) .

همانطور که ملاحظه می‌فرمائید نکات مهم درباره " طرز خطاب " با کشیدن دو خط در زیر کلماتی که باید در بکار بردن آنها دقیق بود ، در این مثال مشخص شده است .

در مورد " مراعات تناسب لحن " شاید بتوان ملاکی دارد تا هر لحنی را که بکار می‌بریم - چه برای تعجب چه لحن جدی ، چه تأسف ، چه تشویق آمیز ، و . . . مناسب و صحیح باشد . آن ملاک این است : نباید لحن موجب تکذیب خاطر حضار باشد و باید شفقت آمیز و محبت آفرین باشد و البته مناسب مقام .

IV - "حرکات و اشارات" • در این مورد در صص ۹۲ - ۹۱ کتاب درسی شما عزیزان توضیحات مختصر و

خوبی ارائه شده است که مطالعه فرموده‌اید. آنچه در اینجا لازم به افزودن است آنکه، طرز ایستادن، طرز حرکات و حالات سر، تنه، شانه‌ها، دستها، انگشتها، و حالات و حرکات و اشارت صورت و اجزاء آن (ابروان، چشمها و لبها)، کل در القاء و بیان حالات روحی ناطق و محسوس کردن افکار و احساسات او و نیز در شور-انگیزی بسیار دخیلند. جمال ابهی جَلُّ جلاله می‌فرماید: قوله تعالی: "اعمال به مثابه مرآت است و آنچه در انسان مستور در او ظاهر و هویدا" (مائده آسمانی جلد ۴ - ص ۳۲) ملاحظه فرمائید وقتی ما غمگینیم، شادیم، خدای ناکرده عصبانی هستیم، متعجبیم، ترسیده‌ایم، مهربانیم، همه این حالات در وضع ظاهر ما انعکاسات خاص خود را ایجاد می‌کند. یکی از تحقیقات روان‌شناسی نشان داده است که حتی در بین فرهنگهای مختلف و مردم متفاوت، شش احساس وجود دارد که انعکاس آن در چهره و اجزاء آن در همه مشابه است (حس شادی، غم، تعجب، ترس، عصبانیت یا خشم، و تنفر - ص ۳۵۰، منبع سابق الذکر (PSYCHOLOGY TODAY) این مسئله بیانگر این حقیقت است که تا حدود زیادی این انعکاسات فطری می‌تواند باشد و خود بخود و بطور طبیعی در همه نفوس در حین بروز احساسات مختلف ظاهر می‌شود، لذا اگر در حین نطق، طبیعی باشیم و واقعا "غرق و دلبسته" سخنانی که می‌گوئیم باشیم، صورت و اجزاء آن کار خود را بطور اتوماتیک انجام خواهند داد و احتیاج به هیچگونه تمنع و زحمتی هم نیست. تنها باید متذکر شویم - همانطور که در بحث تهیه وسائل شور انگیزی ذکر شد - که ما مأمور به شور انگیزی و تحبیب و تشویق و تالیف و تسریر قلبییم و لذا از احساسات مزبور آنچه بیشتر بکار سخنانور بهائی می‌آید احساس سرور و شادی و انتقال آن به قلوب مستمعین است. این سرور به وسیله، حالت صورت و اجزاء آن و لبهای خندان و رنگ رخساره، که خبر می‌دهد از سرزمین، و چهره گشاده خود را نشان می‌دهد. این لبخند و چهره گشاده باید بطور طبیعی از قبل از آغاز سخن و حین مقدمه و در طول سخن، به اقتضای حال و مقام بطوری مناسب و غیر تصنعی و معتدلانه وجود داشته باشد. برای این کار ناطق باید خود قلبا "سرور باشد تا سرورش بطور طبیعی به مستمعین منتقل شود. او باید هر چه بیشتر به سرور حقیقی دست یابد. و آنرا جز از طریق انس با محبوب حقیقی و اشتغال به ذکر او و قربیت قلبی به او نمی‌توان به دست آورد. به خطابه حضرت عبدالبهاء جَلُّ ثنائته در جزوه درسی مراجعه فرمائید؛ به بیان مبارک ایشان که می‌فرمایند "هر وقت یاد الطاف تو می‌نمایم شادمان گردم و امیدوار شوم" بنگرید. این بیانات مبارکه در حقیقت تبیین بیان جمال ابهی جَلُّ جلاله در کلمات مکنونه است که می‌فرماید: قوله تعالی: "يَا بَنَ الْإِنْسَانِ لَا تَحْزَنْ إِلَّا فِي بَعْدِكَ عَنَا وَلَا تَفْرَحْ إِلَّا فِي قُرْبِكَ بِنَا وَالرُّجُوعِ إِلَيْنَا" (کلمات مکنونه عربی)

آری سرور حقیقی و قلبی را باید در عشق محبوب و توجه به او و استغراق در بحر آیات او و کسب رضای او جست. چنین سروری انعکاسش قلوب را جذب می‌کند و نفوس را تقلیب می‌نماید و آن را در قلب موهمن و عاشق می‌توان یافت. بقوله تعالی "يَا بَنَ الْإِنْسَانِ اِفْرَحْ بِسُرُورِ قَلْبِكَ لِتَكُونَ قَابِلًا لِلْبِقَائِ وَمِسرَاتِنَا"

لجمالی" (کلمات مکنونه عربی)

سایر حرکات نیز (یعنی حرکات دیگر غیر از صورت و اجزاء آن) هرچه طبیعی تر و معتدل تر و متین تر و بسا وقارتر و غیر مقلدانه باشند بهتر است و بقول آقای کارنگی احتیاجی به ژستهای مصنوعی نیست. ایستادن مناسب، حرکت سر به طرف جمیع مستمعین و نگاه کردن به همه، ایشان در حین ادای نطق، حرکت طبیعی دستها که گاه در طرفین تنه‌اند و گاه به تناسب بیان حالات و موضوعات مختلف حرکت متناسب مختلفی را دارا هستند، و حرکت انگشتان همه و همه از عواملی هستند که در تأثیر نطق و ترغیب نفوس دخالت تام دارند. خلاصه آنکه ناطق يك ماشين خودکار و ربات یا آدم آهنی نیست که یابی حرکت بایستد و کلمات خشک و شمرده شمرده‌ای بیان کند، و یا در حین صحبت طبق برنامه‌ریزی کامپیوتری دستان و سر و تنه، خود را خشک و بی روح حرکت دهد، بلکه او انسانی است که خود شور در سر و عشق در دل دارد و چهره و سایر اجزاء هیکل او باید آینه تمام نمای آن شور و عشق قلبی باشد.

V - و اما آخرین مورد در قسمت " سخن سرائی " که " وضع ظاهر " باشد. همانطور که گفته شد سخن‌ور بهائی باید مظهر صفات و آداب راضیه مرضیه باشد و باطنش به نور عشق و ایمان روشن و منیر. اما از آنجا که فرض است که به " وضع ظاهر " خود هم توجه کند. برای این منظور بهترین و واضحترین و سهلترین توضیح آن است که به نصوص مبارکه مراجعه شود. بنابراین باید تأکید کرد که ناطق باید مظهر رعایت و اجرای دستسورات مبارکه در این زمینه باشد که بعضی از آنها را ذیلاً " زیارت می‌کنیم:

" كُونُوا عِنْمَرَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا أَرَادَ لَكُمْ مَوْلِيكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. " " تَمَسَّكُوا بِاللَّطَافَةِ فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ لِئَلَّا تَقَعَ الْعَيُونَ عَلَى مَا تَكْرَهُهُ انْفُسُكُمْ وَاهْلُ الْفِرْدَوْسِ. " " تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّطَافَةِ عَلَى شَأْنٍ لَا يُرَى مِنْ ثِيَابِكُمْ آثَارُ الْاِوْسَاحِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الطِّفُّ مِنْ كَسَلٍ لَطِيفٍ. "

" اِنَّا اَرَدْنَا اَنْ نَرِيكُمْ مَظَاهِرَ الْفِرْدَوْسِ فِي الْاَرْضِ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا تَفْرَحُ بِهِ افْتِدَةُ الْمُقَرَّبِينَ. " " قَدْ كَتَبْتُ عَلَيْكُمْ تَقْلِيمَ الْاَظْفَارِ وَالدُّخُولِ فِي مَاءٍ يُحِيطُ هِيَائِكُمْ فِي كُلِّ اسْبُوعٍ ۰۰۰ وَالَّذِي يُصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَيَغْسَلُ بِهِ بَدَنَهُ خَيْرٌ لَهُ وَيَكْفِيهِ عَنِ الدُّخُولِ اِنَّهُ اَرَادَ اَنْ يَسَهِّلَ عَلَيْكُمْ الْاَمْرَ فُضلاً " مِنْ عِنْدِهِ لِتَكُونُوا مِنَ الشَّاكِرِينَ. "

" اِسْتَعْمِلُوا مَاءَ الْوَرْدِ ثُمَّ الْعِطْرَ الْخَالِصَ هَذَا مَا أَحَبَّهُ اللهُ مِنَ الْاَوَّلِ الَّذِي لَا اَوَّلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا اَرَادَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. "

" اِغْسِلُوا اَرْجُلَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ فِي الصَّيْفِ وَفِي الشِّتَاءِ كُلَّ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ مَرَّةً وَاحِدَةً. " " لَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ قَدْ زَيَّنَهَا اللهُ بِالشَّعْرِ وَفِي ذَلِكَ لآيَاتٌ لِمَنْ يَنْظُرُ اِلَى مُقْتَضِيَاتِ الطَّبِيعَةِ مِنْ لُسُنِ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ اِنَّهُ لَهُو الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَلا يَنْبَغِي اَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ حَدِّ الْاِذَانِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مُوَلَّى الْعَالَمِينَ. "

" تَمَسَّكُوا بِالْمَعْرُوفِ فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ. " (کلیه، آیات فوق به نقل از کتاب مستطاب اقدس)

" هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیافزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود "

(دریای دانش ص ۱)

" نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی و لکن تاثیر شدید در روحانیات دارد "

(گنجینه حدود و احکام ص ۷۹) حضرت بهاء الله

" ورفات موقنه، مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق

کردند تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند "

(امروخلق ج ۳ ص ۴۲۸) حضرت عبدالبهاء

" این تقدیس و تنزیه با شئون و مقتضیات آن از عفت و عصمت و پاکی و طهارت و اصالت و نجاست

مستلزم حفظ اعتدال در جمیع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس و ادای الفاظ و کلمات و استفاده از ملکات و

قرائح هنری و ادبی است... این تقدیس و تنزیه هر امری را که منافعی عفت و عصمت شمرده شود خواه از آثار و

مظاهر هنر و ادب و یا پیروی از طرفداران خلع حجاب و حرکت بلا استتار در مرآی ناس... محکوم و ممنوع

می‌نماید و بهیچوجه با اصول و موازین سینه و شئون و آداب غیر مرضیه، عصر منحط و روبروال کنونی موافقت

نداشته بلکه با ارائه طریق و اقامه برهان و دلیل، بطلان این افکار و سخافت این انکار و مضار و مفسدت

اینگونه آلودگیها را عملاً مکشوف و هتک احترام از نوامیس و مقدسات معنویه منبسط از تجاوزات و انحرافات

مضله را ثابت و مدلل می‌سازد... (ظهور عدل الهی صص ۶۴ - ۶۳) حضرت ولی امرالله

شاید بتوان "وضع ظاهر" را بصورت قاعده کلی زیر خلاصه کرد:

"نظافت و سادگی و آراستگی معتدل و پرهیز از هر نوع پوشش و آرایشی که مخالف روح امر باشد و توجه

مستمعین را از مطالب عالییه، نطق منحرف کند"

در اینجا باید اضافه کرد که در حقیقت بحث "وضع ظاهر" نیز مربوط به "رعایت آداب" و "حیاتیات

بهائی" می‌شود و لذا در اقناع و ترغیب شنوندگان و حضار و ایجاد شورانگیزی در ایشان حائز اهمیت است.

و همانطور که در بحث "حیات بهائی" ذکر شد در حقیقت اتماف به آن آداب و داشتن حیات بهائی از خود

سخنوری نیز بسی مهمتر است و اصولاً "سخنور برای ایجاد و القای صفات مرضیه و اعمال حسنه: سخنوری

می‌کند و اول خود باید به این صفات مزین باشد و اجازه دهید در اینجا عرض شود که مستمعین، چه عمداً و چه

بطور غیر عمدی، به جزئیات حیات فردی و اجتماعی ناطق ناظرند و این جزئیات در تاثیر یا عدم تاثیر نطق او

بعضاً "بسیار مؤثرند."

اینک پس از توضیح چهار مرحله سخنوری بجهت زینت این اوراق مطالبی از کتاب "درگه دوست"

تالیف جناب هوارد کلی آیوز (ترجمه جناب ابوالقاسم فیضی، نشر ۱۲۷ بدیع) در مورد نطقهای حضرت

عبدالبهاء جل ثناؤه در غرب و گوشه‌هایی از طرز "سخن سرائی" هیکل اطهر میثاق تقدیم می‌گردد تا دل و

جانمان از زیارت آن روح و ریحان یابد. (در این مورد به دو جلد کتاب "بدایع الاثار" نیز مراجعه شود.)

ص ۹۴ : خیلی خیلی کم کلمه " من " بر زبان می رانندند . غالباً " در خطابات مبارک می شنیدم که می فرمودند " عبدالبهاء " گوئی عبدالبهاء ، شخمی غیر از ناطق است . هرگز به خویشتن اشاره ای نمی فرمودند و حتی يك مرتبه در یکی از خطابات عمومی خود در نیویورک فرمودند که کار بجائی خواهد رسید که استعمال کلمه " من " کفر خواهد شد . کلمه " ان شاء الله " دائماً " بر سر زبانشان بود .

ص ۱۱۸ - ۱۱۷ : همانطور که نشسته مجذوب هیکل اطهر بودم و نگاهم را به چهره مبارک دوخته بودم ایدا " برایم مشکل نبود جهانی را به نظر آورم که با این روح اخوت بالکل تقلیب یافته است . زیرا این شخص عظیم که گوینده و اعلان کننده این روح بود خود بنفسه تجسم کامل آن به شمار می رفت که در برابر همه ایستاده و تکلم می فرمود . عبای موج دار ایشان با مولوی شگری رنگ و محاسن و شعرات نقره ای رنگشان بالکل ایشان را از جمعیتی که مخاطب بودند متمایز می ساخت و علاوه بر این لبخند آسمانی ایشان که گوئی با قلبی طافح از محبت حقیقی همه را در بر می گرفت و چشمهای درخشان ایشان که به هر سوی می نگریست و در تفحص ارواح نفوس بود . حرکاتشان که مزوج عجیبی از اقتدار و خضوع بود و آن حکمت بالغه ، شامله شان جمیعاً " مظاهر کامله این اخوت انسانی بود و با داشتن این همه فضائل آسمانی چون دیگران راضی نمی شدند و هیچوقت هم راضی نمی گردیدند مگر آنکه جمیع مضمحل این نفثات روح القدس شوند ، تماس با مظهر ظهور الهی در این عصر یابند .

ص ۱۷۲ : جمعیت انبوه و حضرت عبدالبهاء در پشت میز خطابه لباس شیر و شگری گیسوان و محاسن سفید ، لبخندهای آسمانی ، آداب الهی و حرکات ربانی ایشان را کاملاً " بیاد دارم . هرگز دست خود را به تسلط یا تحکم از بالا به پائین فرو نمی آوردند . هرگز انگشت خود را به علامت تحذیر بلند نمی فرمودند . ایدا " حالت معلمی بخود نمی گرفتند . دائماً " دستهای حضرت عبدالبهاء از پائین به سوی آسمان بلند می شد و با این حرکت مشوق و مشجع شنوندگان خود بودند . گوئی که با این حالت ارواح نفوس نیز از قبور اجساد بیرون آمده به سوی بالا صعود میکردند . از صدای مبارک چه بگویم که هرگز بلند نبود ولی بسی ظنین انداز بود . لحنی نافذ داشت که حتی دیوارهای بیوت و معابد با موسیقی آن به رعشه می آمدند . خوب بخاطر دارم که چگونه يك يك کلماتشان تا اعماق قلبم اثر می نمود زیرا کل حقیقت محض بود "

در صفحات دیگر این کتاب نیز ، همچون صص ۵۰ ، ۵۵ ، ۷۰ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۳۳ ، ۱۶۱ ، ۲۰۰ مطالبی در این مورد مندرج است که مراجعه فرمائید .

دوستان عزیز! این بود جزوه، راهنمای درس آیین سخنوری. اینک همانگونه که این سطور را با بیانی از رب غفور آغاز نمودیم با لوحی از مرکز میثاق جل شانه خاتمه می دهیم. باشد که در این ایام مبارک با جمال معبود تجدید عهد نمائیم و کل مصداق این بیانات احلای جان افرا باشیم.

”قوله الاحلی“:

”هو الابهسی“

ای بنده، درگاه جمال ابهسی در فردوس الهی و جنت ابهائی مقامی مقدر شده که منتهی آرزوی مقربین است. و آن فنای در جمیع شئون و فدای کلی در سبیل حضرت بیچون، یعنی به جمیع حواس و قوی و جوارح و اعضاء و ارکان و عقل و نهی و قلب و فواءد و روح و نفس و نهاد قیام بر خدمت امرالله. پس از خدا بخواه که از این جام صهبای روحانی نوشی و از این کعبین حیوان سیراب گردی و البها، علیک و علی کل ثابت علی میثاق الله.

” ۴۴ “

(نقل از کارت تبریک منتشره توسط موءسه ملی مطبوعات امری)

(سنه ۱۳۴ بدیع)

موفق و موءید و محفوظ باشید.

۱- "پیشگوئی شده است که روان شناسی "علم" دنیای جدید خواهد بود. با وجود این، هنوز این علم نتوانسته است حرف مهمی در توضیح تلاشهای اجتماعی امروز زند" (از کتاب "وضعیت آخر" تالیف دکتر تامس آ. هریس ترجمه اسماعیل فصیح - چاپ هفتم، نشر نو، طهران ۱۳۶۹ ص ۳۱۴) در این مورد همچنین مراجعه شود به "پیشگفتار" و صص ۳۰۲ - ۲۴۴ همین کتاب.

۲- در این مورد به ص ۱۲۹ "امرو خلق" جلد ۳ و صفحه ۱۲ جزوه، درسی "آیین سخنوری" و صفحه ۱۶۱ کتاب "درگه دوست" مراجعه شود.

۳- در کتاب "درگه دوست" جناب هوارد کلبی آیوز از لسان حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ می نویسد: "شخص نمی تواند مخلص باشد مگر آنکه بالمره از زخارف دنیوی منقطع گردد. شخصی که قلبش خالی از محبت است نیابستی درباره، محبت و عظم نماید و نیز کسی که دارای افکار ناپاک است نیابستی درباره، طهارت نفس تکلم کند و نیز نیابستی درباره، ملح سخنی گوید و خود در باطن در جنگ و ستیز باشد. کمی توقف فرمودند با حزنی مخصوص فرمودند: کشیش هائی را می شناسند که عاری از جمیع صفات بودند ولی وعظ و تعلیم می دادند." (ترجمه ص ۵۵ "درگه دوست")

۴- اگر قرار باشد تقسیم نسبتاً "کاملی" در این مورد صورت گیرد شاید بتوان به شکل زیر آورد:

الف- ناطق عامل

- ۱- مستمعین عامل (نطق موثر است) (مثبت)
- ۲- مستمعین نیمه عامل (نطق موثر است) (مثبت)
- ۳- مستمعین غیر عامل (نطق موثر است) (مثبت)

ب: ناطق نیمه عامل

- ۱- مستمعین عامل (نطق موثر است) (مثبت)
- ۲- مستمعین نیمه عامل (نطق نیمه موثر است) (نیمه مثبت)
- ۳- مستمعین غیر عامل (نطق کم اثر است) (کمتر از نیمه مثبت)

ج: ناطق غیر عامل

- ۱- مستمعین عامل (نطق موثر است) (مثبت)
- ۲- مستمعین نیمه عامل (نطق کم اثر است) (کمتر از نیمه مثبت)
- ۳- مستمعین غیر عامل (نطق بی اثر است) (منفی)

نتیجه نشان می دهد که حالت الف بهترین حالت و حالت ج بدترین حالات است.

اما از آنجا که همه، مستمعین در یک جلسه سخنرانی یکسان نیستند (بعضی عامل، بعضی نیمه عامل، و بعضی غیر عاملند)، ناطق باید بکوشد که حتماً "بطور دائم التزاید خود رابه مرز عامل بودن به اوامر الهی

برساند تا در صد تاثیر نطقش بالا تر رود. نتیجه‌ای که از این مختصر می‌توان گرفت آنکه ناطق نباید از گروه ج باشد. وی می‌تواند از گروه ب باشد ولی به شرطی که متذکر باشد و خود را بتدریج به مرز گروه الف برساند که عالی‌ترین حالات است. و این کار محتاج از دیاد عشق به محبوب و این عشق معلول انس به آیات محبوب خواهد بود.

- ۵- I : Hall, Elizabeth, Psychologytoday : Anintroduction, thed. New York: Randon House, 1983, PP. 184-185, 199-225
 II: Learning guide for psychology P101, Indiana university, PP. 79-86.

۶- فی‌المثل اگر در نطق جملات بسیار طولانی بکار رود از روانی و فصاحت آن می‌کاهد ولی در مقاله آوردن اینگونه جملات ضرری به روانی و فصاحت مقاله نمی‌رساند زیرا مستمع می‌تواند دوباره آن را بخواند. و گساره میشود که خود ناطق فعل جمله‌ای طولانی را فراموش می‌کند ولی در مقاله ترس از چنین اشکالی اصلاً "مورد ندارد".

۷- قوله تعالی: " ثُمَّ اعْرِفْ بِأَنَّ الْوَاصِلُ فِي هَذِهِ الْمَقَامَاتِ وَالْمَسَافِرُ فِي هَذِهِ الْأَسْفَارِ لَوْ يَنَالُهُ فِي السَّبِيلِ مِنْ كِبَرٍ أَوْ غُرُورٍ لَيَهْلِكُ فِي الْحَيْنِ وَيَرْجِعُ إِلَى الْقَدَمِ الْأُولَى مِنْ دُونِ أَنْ يَعْرِفَ ذَلِكَ. "

قواعد سخنوری

مراحل سخنوری :

- الف - سخن آفرینی
- ب - سخن پیوندی
- ج - سخن پردازی
- د - سخن سرائی

الف - سخن آفرینی :

لوازم سخن آفرینی :

- ۱ - لزوم تعلق خاطر به موضوع سخن .
- ۲ - لزوم کسب اطلاعات و معلومات عمومی دربارهٔ موضوع .
- ۳ - لزوم کسب اطلاعات و معلومات خاص راجع به موضوع .
- ۴ - لزوم تهیه و یادداشت اداله و براهین صناعی و غیر صناعی .
- ۵ - پیش بینی اعتراضات ذهنی و لسانی حضار و تهیه جواب .
- ۶ - تهیه وسائل شورانگیزی متناسب وضع و حال مستمعین و موضوع سخن .
- ۷ - تهیه مقدمه و مؤخره سخنرانی .

ب - سخن پیوندی

- I - درآمد یا شروع .
 - II - تعاریف و تقسیمات
 - III - متن سخن یا جان کلام یا اثبات مدعی .
 - IV - فرود یا خاتمه سخن .
- I - درآمد یا شروع به گونه‌های زیر ممکن است :

- ۱ - شعر مناسب
- ۲ - از گفتار بزرگان یا کلام انبیا متناسب با موضوع .
- ۳ - مثل مناسب .
- ۴ - داستان کوتاه و جالب متناسب .
- ۵ - شروع با یک یا چند سؤال جالب و مناسب .
- ۶ - رفع ابهام یا شبهات حضار در مواقع لازم و ضروری .

۷- تشکر از حضار و از شخص و مقام معین .

۸- شروع از خود مطلب .

۹- درآمدهای ابتکاری .

II - تعاریف و تقسیمات :

۱- تعریف یا تعاریف در مواضع ضروری و متناسب با موضوع .

۲- تقسیم مطلب در مواقع لازم به تناسب موضوع .

III - متن سخن یا جان کلام یا اثبات مدعی :

۱- ذکر دلایل با مقدمات از صغری و کبری .

۲- ترجیح دلیل محکم و قاطع بر ادله زیاد ولی ضعیف و سست .

۳- اخذ نتیجه ضمن بیان دلیل یا دلایل .

۴- نقل وقایع، تمثیل، حکایت به تناسب موضوع .

۵- تهییج و شورانگیزی در مواقع لازم و متناسب .

۶- انتقاد مطلوب .

۷- طرح سؤال و بیان پاسخ و اخذ نتیجه .

۸- رد اعتراضات ذهنی و لسانی حضار .

۹- تثبیت و تقویت موضوع به فرض کردن اعتراضات ناوارد و ذکر جواب های محکم و متین بر آنها .

۱۰- مراعات شئون حضار و احتراز از رنجاندن و تکدیبر خاطر ایشان .

۱۱- ایجاد حالت اقناع یا ترغیب و حفظ آن در اذهان و قلوب مستمعین .

IV - فرود یا خاتمه سخن :

۱- ذکر خلاصه گفتار و نتیجه . منظور .

۲- شعر مناسب

۳- از بیانات بزرگان یا کلام انبیاء به تناسب موضوع .

۴- بیان نکته نافذ و یا شیرین به تناسب موضوع .

۵- تشکر متناسب با موضوع و وضع سخن .

۶- طلب اقدام و عمل درباره، موضوع یا هدف و منظور سخن .

۷- فرود سخن یا ابتکاری مناسب .

ج - سخن پردازی :

- I - روانی یا فصاحت سخن .
- II - دلپذیری و آرایش سخن .
- III - رعایت تناسب سخن با حال مستمعین .

I - روانی یا فصاحت سخن :

- ۱ - روشنی فکر و معنی .
- ۲ - طبیعی بودن سخن .
- ۳ - پرهیز از تصنع .
- ۴ - پرهیز از جملات بسیار طولانی .
- ۵ - پرهیز از الفاظ نامأنوس و غیر مصطلح .

II - دلپذیری و آرایش سخن :

- ۱ - سخن محسوس و بی ابهام گفتن .
- ۲ - از موجودات زنده و محسوسات گفتن .
- ۳ - بیان نکته جالب و شیرین .
- ۴ - تنوُّم ساختن سخن با شعر و مثل .
- ۵ - پرهیز از تکرار بی مورد .
- ۶ - پرهیز از رنجاندن حضار و بدآیشان گفتن .
- ۷ - تولید حسّ دوستی در مستمعین به وسیله ، سخن .

III - رعایت تناسب سخن با حال مستمعین :

- ۱ - رعایت تناسب موضوع سخن با موقعیت .
- ۲ - رعایت تناسب موضوع سخن با وقت .
- ۳ - رعایت تناسب موضوع سخن با مستمعین .
- ۴ - رعایت تناسب طرز سخن با مستمعین .

د - سخن سرائی :

- I - لزوم داشتن جرأت و شهامت ادای سخن .
- II - تقویت حافظه .

III - طرز ادای سخن •

IV - حرکات و اشارات •

V - وضع ظاهر •

I - لزوم داشتن جرأت و شهامت ادای سخن :

- ۱ - اشتیاق و اصرار در قبول وظیفه سخنوری در مجالس •
- ۲ - تمرینهای مکرر در خلوت یا در حضور دیگران •
- ۳ - تمرین نفس خوب و قوی •
- ۴ - مطالعه و تزئید معلومات •
- ۵ - تلقین موفقیت و پرهیز از افکار منفی •
- ۶ - استفاده از ورزشهای سبک و متناسب برای تقویت جسم •

II - تقویت حافظه :

- ۱ - از حفظ کردن شعر و مثل •
- ۲ - از حفظ کردن آیات و کلمات بزرگان •
- ۳ - تولید قرائن و امارات از مطالب در ذهن •
- ۴ - پرهیز از خستگیهای مغزی و دماغی •
- ۵ - پرهیز از تشتت فکر •
- ۶ - پرهیز از تأثرات روحی •
- ۷ - پرهیز از عادات مضر برای جسم و قوای دماغی •
- ۸ - تقویت جسم و دماغ بوسیله تغذیه صحیح، ورزش مناسب و مطالعه بسیار •

III - طرز ادای سخن :

- ۱ - پرهیز از لکنت زبان و مین کردن •
- ۲ - پرهیز از سوقی (بازاری) گفتن •
- ۳ - پرهیز از داشتن تکیه کلام و یا تکرار آن •
- ۴ - مراعات پستی و بلندی صدا •
- ۵ - استفاده از تأثیرات قطع و یا کشش صدا •
- ۶ - مراعات تناسب لحن •
- ۷ - مراعات طرز خطاب •

IV - حرکات و اشارات :

• مراعات تناسب حالات و حرکات •

V - وضع ظاهر :

• رعایت نظافت و ظاهر آراسته و مرتب •

تبصره : توضیح بندهای قواعد چهار مرحله سخنوری در کتاب " آئین سخنوری " آقای فروغی آمده است •